

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾

«خدا شما را از زمین آفرید و آباد کردن آن را به شما سپرد.
پس از خدای خود آموزش طلبید، آنگاه به سوی او بازگردید.»

سوره هود / آیه ۶۱



محیط زیست

آیت الله العظمی صانعی مد ظله:

تخریب محیط زیست کفران نعمت است و کفران نعمت حرام می باشد.

در گفتگوی سفیر با

حضرت آیت الله بجنوردی

و حضرت آیت الله موسوی تبریزی

مطرح شد:

- مالکیت وقواعد محیط زیست
- وظایف دولت هادر پاسداری از محیط زیست
- اهمیت و جایگاه محیط زیست از دیدگاه عقل و دکتترین حقوق بشر

و حقوق بشر، محیط زیست و

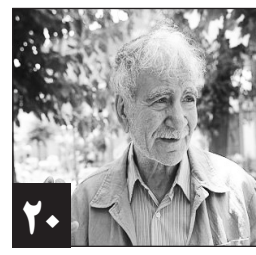
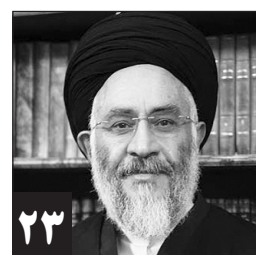
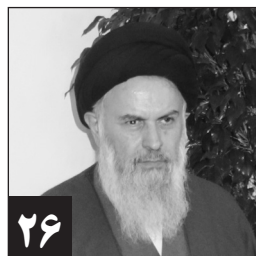
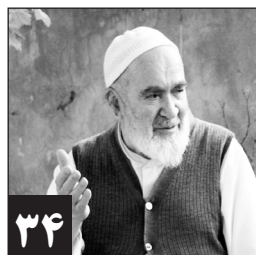
توسعه پایدار

و اخلاق محیط زیست،

ادبیات و طبیعت



در این شماره می خوانید...



۳ در سوگ آفتاب.....

۳ سخن سردبیر (چرا؟!).....

مالکیت محیط زیست، قواعد و قوانین حفظ محیط زیست، افساد و رابطه آن با تخریب کنندگان و وظایف دولت‌ها در پاسداری از آن (حضرت آیت الله موسوی تبریزی)

۴

۱۴ حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار (دکتر گودرز افتخار جهرمی).....

۱۹ دیوسپاه راه را بر نفس انسان می بندد و می تواند انسان را بکشد! (وزیر بهداشت).....

۲۰ طبیعت دارای شعور است و خطا نمی کند (دکتر ابراهیم دینانی).....

۲۳ الهیات محیط زیست و نقش آموزش و قانون (حضرت آیت الله محقق داماد).....

اهمیت و جایگاه محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن از دیدگاه عقل و دکتربین

۲۶ حقوق بشر (حضرت آیت الله موسوی بجنوردی).....

۳۲ محیط زیست در اندیشه حضرت آیت الله العظمی صانعی.....

۳۴ محیط زیست در اندیشه حقوقی حضرت آیت الله العظمی منتظری.....

۳۷ اخلاق محیط زیست (علی بدیعی).....

۴۳ ادبیات و طبیعت (سلیمان محمودی).....

۴۷ شرح آیت الله بهشتی بر وقوع انقلاب: پاسداری از حق و عدل (میثم محمدی)...

۵۴ رمضان و دعای امام سجاده (ع).....

۵۷ رمضان، سی گام در راه خودسازی (محمود صلواتی).....

۶۶ ارزش تلاوت کتاب خدا در ماه خدا و دیگر ماهها (عبدالرحیم سلیمانی).....

۶۹ اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق) / بخش ۵ (محمد تقی خلجی).....

۷۲ نظرات برخی مراجع عظام درباره تبعات پارازیت و امواج ماهواره ای.....

۷۳ دیدار حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی با وزیر ارتباطات.....

۷۴ سخنرانی حضرت آیت الله موسوی اردبیلی در درس خارج فقه.....

دیدار جمعی از فرهیختگان و فرهیختگان شهر تهران، اراک، و انجمن اسلامی

۷۵ دانشگاه آزاد تهران با آیت الله العظمی صانعی.....

پیام تسلیت حضرت آیت الله العظمی صانعی به حجت الاسلام والمسلمین خاتمی

۷۵

۷۶ دیدار اعضای سازمان مجمع نیروی های خط امام با آیت الله العظمی صانعی.....

چرا؟!!

دیگران کاشتند و ما خوردیم
ما بکاریم و دیگران بخورند

۱- از همان اوانی که
خداوند انسان را آفرید و از
فرشتگان خواست که بر
او به عنوان خلیفه و امانت‌دار

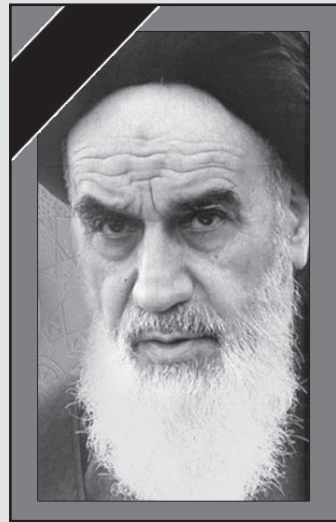
خویش بر روی زمین سجده نمایند،

اعتراض ملائک بر آمد که «آیا آدم را خلیفه قرار
می دهی که در روی زمین فساد می کند؟!» اما
خداوند فرمود: «من می دانم آنچه را شما نمی دانید».

۲- اما آیا آدم خلیفه و امانت دار مسولیت خویش
را به درستی انجام داد؟ او موجودی مختار است در
بهره گیری از دو قوه غضب و شهوت، که عقل را
به عنوان حاکم در او به ودیعه نهادند تا نقش
اعتدال گرایانه‌ای در بهره گیری از آن دو قوه ایفا نماید و
هرگاه در کشور بدن، عقل خدادادی انسان منکوب یا
دچار گرد و غبار فراموشی شد، انسان در دام غضب و
شهوت افتاد و نتوانست از مواهب خدادادی طبیعت به
درستی بهره برد و مأموریت امانت‌داری را به خوبی به
سرانجام رساند.

۳- طبیعت و آنچه در جهان هستی است در
حالی در فراروی بشر قرار گرفت که روز به روز بر
نیازهای بشر افزوده شد. انسان با پیشرفت روزافزون
در زمینه‌های مختلف، به بهره‌کشی از جماد، نبات
و حیوان نیاز پیدا کرد. اما آیا هر نسلی از بشر در
این فرایند و در کنار بهره‌مندی از این مباحات مانند
رودها و دریاها، جنگل‌ها و محیط سبز، هوا و فضا
آسمان، کوهها و جانوران، چه محدوده‌ای را می بایست
رعایت کند؟ آیا نسل‌های دیگر حقی در این میان
ندارند؟ آیا این خوان گسترده الهی تنها در قلمرو
عده‌ای خاص، منطقه‌ای خاص و کشوری خاص با
امکانات پیشرفته در جهت نیل به توسعه انسانی است؟

۴- حق توسعه و برخورداری از آن، امری شناخته
شده در میان بشر است اما نکته مهم در این میان این
است که حق توسعه آیا دارای حد و حدود مشخص
و شناخته شده‌ای است یا محتوای آن از این نظر، بی
حد و حصر است؟ پرسش دیگر این است که آیا اگر
پذیرا باشیم که در کنار هر حقی مسولیت و تکلیفی
هم به موازات پدیدار می‌آید؛ در قبال بهره برداری از
حق توسعه چه تکالیفی در نسبت میان توسعه و حفظ
محیط زیست وجود دارد؟ به بیان دیگر آیا می توان
توازی برقرار کرد که از رویی به توسعه همه جانبه
دست یازید و از سوی دیگر به مواهب الهی بیش از
حد و حصر دست اندازی نشود؟ و به بیان آخر اگر
بشر به توسعه‌ای پایدار می اندیشد جایگاه حفظ و
حراست زمین با تمام مباحاتش، در پایداری توسعه تا
چه حدی است؟



در سوگ آفتاب

وقتی صفحات شماره ۳۵ صغیر بسته شد، تاریخ
خرداد در دیدگانم نقش بریست و مرا به یاد آن شاه
بیت امام خوبی‌ها، خمینی کبیر انداخت:

سالها می گذرد، حادثه‌ها می آید
انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

بر ما گران آمد تا کلماتی چند در سوگ آن سفر
کرده که صد قافله دل همره اوست نداشته باشیم.
اما! تو با تکیه بر قدرت لایزال الهی به ما درس
ایستادگی در برابر طوفان حوادث آموختی.
اما! تو خودباوری را که : «ما می توانیم.» برای آحاد
این ملت به ارمغان آوردی.

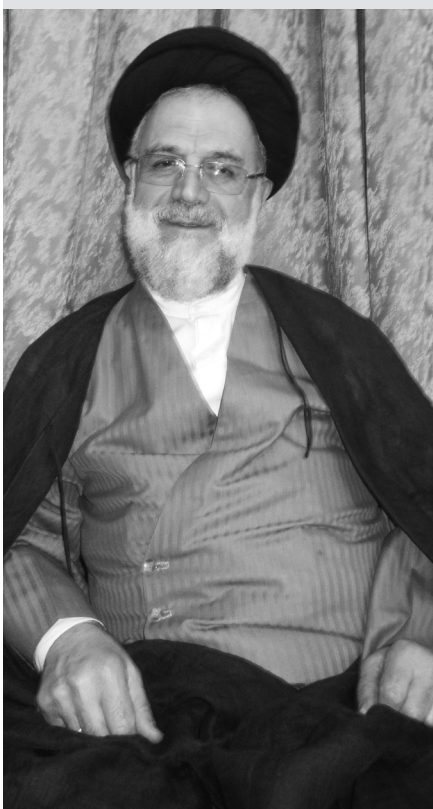
اما! تو به ما اسلام ناب محمدی(ص) را شناساندی.
اما! تو به ما قرائت و فهم صحیح از دین را آموخته‌ای.
اما! تو شعاع نگرش‌ها را بر اساس آموزه‌های دینی
نسبت به خدا و اسلام تغییر دادی و به جای دنیا،
رشادت و شهادت و به جای خویش نوازی، اسلام
ستایی و ایمان خدایی به دلها الهام کردی.

اما! تو به ما درس عزت و افتخار به دین و فرهنگ
و معتقدات اسلامی تعلیم دادی.
اما! تو به ما درس آزادی و آزادمردی و دفاع از
مظلوم عنایت کردی.

اما! تو ادبیات واژگان عشق خیالی را در جوانان به
واژگان حقیقی و پرمحتوا بدل نمودی.
اما! از یاد نخواهیم برد که خمینی رهبر دل‌های
همه دوران است.

اما! نام بلندت همیشه بر تارک تاریخ همچو خورشید
می تابد.

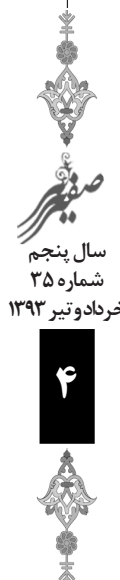
سرایت همیشه نور باران و محل نزول ملائکه الهی باد.
صغیر ضمن گرامیداشت سال گشت ارتحال ملکوتی
حضرت امام خمینی(سلام الله علیه)، ضایعه فقدان
آن امام فقید را به تمامی یاران و دوستداران و آحاد
آزادمدان تسلیت گفته و برای حضرتش علو درجات و
برای رهروانش صبر و استقامت مسئلت می نماید.



مالکیت محیط زیست، قواعد و قوانین حفظ محیط زیست، افساد و رابطه آن با تخریب‌کنندگان و وظایف دولت‌ها در پاسداری از آن

در گفتگوی صفیر

با حضرت آیت‌الله موسوی تبریزی



سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳

۴

صفیر: همانطور که می‌دانید مسأله محیط زیست یکی از مباحث بسیار مهمی است که امروزه مورد توجه قرار گرفته و به خصوص با بروز مشکلاتی که در سطح جهانی در این زمینه ایجاد شده است. این قضیه می‌طلبد که از جهات مختلف این مسئله مورد بررسی قرار گیرد. ما قصد داریم در مورد مسائل محیط زیست از منظر فقه اسلامی در خدمت حضرت عالی باشیم. به نظر شما با توجه به گستردگی مباحث و مسائل محیط زیستی و تأثیر فوق‌العاده‌ای که این مسائل بر زندگی بشر می‌تواند داشته باشد. آیا ما می‌توانیم مبحثی به نام فقه محیط زیست در فقه اسلامی تبیین کنیم؛ آیا در بین فقها کسی هست که مستقلاً به این موضوع پرداخته باشد و به عبارت دیگر آیا فقه اسلامی این ظرفیت و آمادگی را دارد که به این بحث بپردازد؟

■ از باب مقدمه باید عرض کنم که از نظر فقهی موارد و منابع خیلی وسیعی وجود دارد که در این جهت می‌توانیم به آن استناد کنیم؛

اگر اضرار مالی باشد باید ضرر را جبران کند.

دوم، مالکیت‌های عمومی است که در واقع مالکیت از آن مردم است و تعبیری که در روایات و فقه داریم «للمسلمین كافة»، است، یعنی مال مردم و مال همه مسلمان‌ها است و حتی امام هم نمی‌تواند این اموال را به نام کسی کند بلکه می‌تواند اجازه بدهد، به این معنی که شخصی برود در آنجا کار کند و به صورت ماهیانه یا سالیانه از محل درآمد تولیدش بر طبق قرارداد، اجازه نقدی بدهد. بر اساس روایات، شخص باید در محدوده همان تصرفاتی که در قرارداد آمده است عمل کند و خارج از آن محدوده نمی‌تواند عمل کند؛ از جمله این موارد وقف‌هایی است که عامه مردم در گذشته می‌کردند؛ مثلاً وقف‌هایی که برای عموم علماء یا مردم مستضعف و نیازمند یا بیماران می‌کردند و در تمام دنیا مرسوم است. این مالکیت عمومی است از جهت افرادش عام است، و ممکن از جهات دیگری محدود شود

صفیر: وضعیت مالکیت منابع محیط زیست از نظر فقه اسلامی چگونه مورد تبیین قرار می‌گیرد؟

■ در ابتداء باید عرض کنم همان گونه که در فقه ما هم معرفی شده است، مالکیت در اسلام سه گونه است: یکم، مالکیت خصوصی است، که قواعدی نظیر: «الناس مسلطون علی أنفسهم و علی أموالهم»، بر آن دلالت دارد، در این‌جا مالکیت خصوصی و محدوده فعالیت انسان به رسمیت شناخته می‌شود و به دیگری اجازه نمی‌دهد که در ملک او تصرف کند. تصرف در اموال دیگران بدون اجازه مالک یکی از بزرگترین گناهان است، اگر عمدی باشد جزای تعزیری دارد و

باید هر سال مبلغ مشخصی بدهید؛ زمانی هم این طور بوده که حاصل زمین را تقسیم می‌کردند مثلاً دو سوم مال حکومت بود و یک سوم را هم به کشاورز می‌دادند و یا به نسبت‌های دیگر تقسیم می‌کردند. به هر حال همه این موارد برای حفظ مصالح مسلمانان بود؛ به این طریق هم زمین آباد می‌شد، هم کار و تولید در جامعه زیاد می‌شد و هم منافع اصلی آن زمین‌ها حفظ می‌گردید، چون آن حاصل یا اجاره‌ای که از آنجا به دست می‌آمد باید در جهت منافع عامه مسلمانان استفاده می‌شد. این کار از دو جهت جلوی ضرر را می‌گرفت: یکی؛ از این جهت که زمین رها نباشد و اگر رها باشد فائده‌ای برای مسلمانان ندارد و دوم؛ علاوه بر اینکه زمین آباد می‌شد و این آباد شدن به نفع همه مسلمانان بود از حاصل آن زمین هم مبلغی به بیت‌المال می‌رسید که باز هم به نفع همه مسلمانان بود. این مطلب مربوط به زمان جنگ و یا حضور نبوده است بلکه الی‌الابد اعتبار دارد.

و سوم؛ اراضی داریم که در تعبیرات فقه به آنها انفال می‌گویند؛ انفال منابع خدادادی است که دست بشر در ایجاد و در حصول ملکیت آنها دخالتی ندارد. تفاوت در این است که، در مورد اول بالاخره شما زحمت می‌کنی و پول به دست می‌آوری؛ دومی هم با زحمت جنگ کردن بدست آمده؛ ولی این سومی، خدادادی است مثل جنگل‌ها، مراتع، دریاها، هوا و فضا. فرض کنید در مورد فضای آسمان، مثلاً ما اجازه نمی‌دهیم هواپیماهای امارات از آسمان ما رد بشوند و به آذربایجان و روسیه بروند و باید از ما اجازه بگیرند و مبلغی پرداخت کنند، بدون پرداخت حق عبور نمی‌توانند وارد فضای هوایی کشور ما شوند، به این دلیل که ما مالک آسمان خودمان هستیم. در مورد اعماق دریاها هم مسأله همین است، منابع دریایی از قبیل ماهی‌ها و یا ذخایر نفت و گاز و هر چه که استخراج شود و یا از اعماق کوه‌ها و جنگل‌ها هر چه در بیاید، کسی نمی‌تواند از اینها استفاده خصوصی کند. انفال را در تعبیر روایی ما گفته شده است: «لِلإمام»، یعنی متعلق به امام (ع) است؛ اما اینکه مال امام است، بعضی فقها گفته‌اند یعنی ملک امام است و می‌تواند هر تصرفی در آنها انجام دهد، ولی همین فقها در جایی سوال می‌کنند که اگر انفال، ملک شخصی امام است زمانی که امام فوت کند باید به ورثه‌اش برسد در حالی که هیچ یک از فقها قائل به این مسأله نشده است. مانند سهم امام (ع) در خمس که امام حق تصرف بر اساس مصالح مسلمانان و حق اجازه تصرف بر اساس مصالح مسلمانان دارد ولی نه اینکه مسئله، شخصی باشد که بعد از فوت او به فرزندان و همسرانش برسد؛ نه اینطور نیست و هیچ کس از فقها این را نگفته است. آنها در تعبیر «لِلإمام» اشتباه کرده‌اند به نظر ما تعبیر لِلإمام یعنی مدیریت انفال با امام (ع) است

مثل وقفی که برای عده خاصی می‌کنند؛ در این گونه موارد حتی رهبر و امام هم نمی‌تواند این اموال را به مصرف شخصی برساند یا در آنها دخالت کند. البته باید ناظری در بین باشد که دیگری در آن تصرف غیر مجاز نکند و آنچه را که مجاز است و مثلاً در وقف نامه آمده است همان را عمل کند. یکی از روشن‌ترین نمونه‌های اموال متعلق به همه مردم، «اراضی مفتوحة عنوة» است؛ این اراضی، سرزمین‌هایی بوده که در صدر اسلام و در جنگ‌هایی که بین مسلمانان و دیگران روی داده است با پیروزی مسلمانان به دست آنها افتاد که در ایران هم موارد آن خیلی زیاد بود. این اراضی مفتوحة عنوة، للمسلمین كافة است یعنی متعلق به همه مسلمانان است و ملکیت عامه دارد امام یا رهبری یا حکومت، قانون می‌گذارند که چگونه و با چه شرائطی، اشخاصی در این زمین‌ها کار کنند چون همه با هم که نمی‌توانسته‌اند آنجا کار کنند، از طرفی اینها را نباید در اختیار هر کسی بگذاریم یا رها کنیم بلکه باید طبق مقررات و مصالح جامعه، که حاکم آنها را وضع می‌کند از آنها استفاده کرد. مثلاً زمین‌های زراعی - که جزء مفتوحة عنوة بوده است - را به دو طریق به مردم واگذار می‌کردند: یکی این که کشاورز هر سال از حاصل این زمین مقدار مشخصی به حکومت بدهد یعنی حکومت زکات و مالیات قرار می‌داد یا در اجاره‌اش قید می‌شد که برای هر جریبی مثلاً این قدر بدهند؛ گاهی هم به چند نفر واگذار می‌شد و می‌گفتند که ما کاری به مقدار حاصل و ثمر زمین نداریم، و شما

تخریب محیط زندگی
و زیست هم جزو
مهم‌ترین منکرات است،
زیرا منکری است که
آثار سوء آن در کل
جامعه منتشر می‌شود
همانگونه که درباره
عدم رعایت حجاب
بعضی اینطور می‌گویند
حجاب موضوعی است
که ضررش به شخص
نیست بلکه ضرر آن
متوجه به دیگران هم
هست، ولی هر چه باشد
به اندازه تخریب محیط
زیست ضرر ندارد.



سال پنجم
شماره ۲۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳





چون بشر زحمتی برای اینها نکشیده است. در قرآن دارد: «لیس للإنسان آلا ما سعی»، در آنجا که انسان سعی کرده است حق دارد، حالا انسان به عنوان مجموعه انسان، یا انسان به عنوان فرد انسان؛ ولی در رابطه با آنجایی که تلاش نکرده است للإمام است. مثالی برای شما بزنم در رابطه با غنائم جنگی و حتی اراضی یا غنائم دیگر؛ روایت داریم و در فقه ما هم وجود دارد که یک پنجم این غنائم متعلق به امام و سادات فقیر، ایتم و مساکین است؛ چهار پنجم هم از آن رزمندگان است البته در جایی که جنگ کنند و بعد از جنگ غنائم بیاورند. اما اگر بدون شروع جنگ طرف مقابل تسلیم شد هر قراردادی را قبول کند؛ که در آیه شریفه داریم: «ما أفاء الله»؛ این را فیء می‌گویند که دیگر «فله و لرسوله» است. وقتی لله و لرسوله شد دیگر آن رزمنده با کسی که در خانه‌اش خوابیده است هیچ فرقی نمی‌کند اینجا دیگر حرف یک پنجم و چهار پنجم نیست همه اش از آن امام است البته به عنوان امامت و رهبری؛ یعنی در دست رهبر قرار دارد که بتواند بر اساس مصالح مسلمانان استفاده کند، در واقع از آن مردم است ولی مدیریت آنها در دست امام است.

«محیط زیست» هم جزء انفال حساب می‌شود همان گونه که معادن هم انفال هستند. در زمان حیات امام خمینی (رحمة الله علیه) - در زمان نخست وزیری مهندس موسوی - بین همین جریانات چپ و راست این مسئله پیش آمد؛ یکی از احکامی که خیلی سروصدا کرد این بود که در آن زمان بعضی اشخاص در زمین‌های خود حفاری کرده و منابع زیرزمینی پیدا می‌کردند، حتی در بعضی از جاها نفت هم پیدا می‌شد، مسأله این بود که آیا این منابع جزء اموال مالک زمین است یا نه؟ این مسأله محل بحث شده بود، عده‌ای از مراجع معتقد بودند که مال خود مالک است چون ملک شخصی او است و مال خودش است ولی امام (ره) فرمود که مال خودش نیست؛ چون اینجا ملک شخصی مورد ندارد، معیار عقلا در ملک شخصی این است که ظاهر زمین و یک مقدار از اعماق آن عرفاً از آن مالک است و در بالا و حدودی از فضای آسمان هم ملک اوست اما من نمی‌توانم به دولت بگویم که هواپیما از بالای زمین من رد نشود یا این هوایی که بالای سر من است شما از این هوا نفس نکشید یا بارانی که از ملک من رد می‌شود اختصاص

به من دارد. اینها هیچ یک صحیح نیست ولی می‌توانم بگویم که در ملک من وارد نشوید و یا استفاده زمین مال من است و امثال اینها؛ به هر حال یک مسأله فقهی بود اما امام فرمود این معادن زیرزمینی ملک شخص نمی‌شود برای اینکه امام معادن و ذخائر زیرزمینی را ملک شخص خاصی نمی‌دانست و می‌گفت متعلق به همه مردم، و امام سرپرست آن است از باب اینکه مدیریتش در اختیار اوست. لذا با فتوای ایشان مشکل حل شد و به صورت لایحه قانونی در مجلس هم تصویب شد. در رابطه با اراضی موات، معادن در زیر کوه‌ها و در اعماق دریاها هم مسأله به همین صورت است و این موارد حتی اگر در ملک شخصی کسی هم باشد متعلق به عموم مردم است. فضای بالای ملک شخصی افراد و خارج از محدوده متعارف نیز ملک همه مردم است و لذا شهرداری‌ها می‌توانند بر اساس مصالح مردم بگویند مثلاً تا فلان طبقه بیشتر نسازید؛ و اگر بیشتر باشد باید مبلغی را بپردازد چون اگر بیشتر باشد در فضای عمومی تصرف می‌شود و فساد ایجاد می‌شود؛ به اصطلاح معروف دولت تراکم را می‌فروشد؛ این هم شرعی است هم عرفی. این هم در مجلس

■ ما قواعدی داریم چون: قواعد لاضرر و حرمة اضرار به غیر، اتلاف، الناس مسلطون علی أموالهم و قواعد دیگر. فقه ما در گذشته یک فقه شخصی بوده است نه فقه اجتماعی و در موارد اجتماعی و به ویژه حکومتی خیلی کم بحث شده است ولی قانون کلی آن همین است و فرقی نمی‌کند. وقتی پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: لاضرر و لاضرر فی الاسلام؛ یعنی ما در اسلام حکمی که فعل و یا ترک آن منجر به اضرار باشد نداریم. مرحوم شیخ انصاری، نائینی و امام خمینی در بحث قاعده لاضرر گفته‌اند این قاعده هم فعل و هم ترک آن که موجب اضرار به دیگران باشد را ممنوع کرده است. وقتی ما می‌گوییم اضرار للغير، این اضرار هم شامل شخص به تنهایی می‌شود و هم شامل عموم مردم؛ بلکه ضرر به عموم مردم گناه بیشتری دارد برای اینکه حق شخصی را ممکن است بروم و دست شخص را ببوسم و رضایت

بگیرم ولی حق عمومی قابل گذشت نیست مگر اینکه همه ضررهایی را که زده‌ام به نفع عموم مردم جبران کنم. پس فعل یا ترک فعلی که اضرار به دیگری باشد شامل محتوای قاعده لاضرر می‌شود. قاعده لاضرر قاعده‌ای است که بدون هیچ اختلافی در اصل، و در شمول آن فقها سخن گفته‌اند؛ البته بعضی گفته‌اند منظور ضررهایی است که متوجه شخص افراد باشد ولی بعضی مانند مرحوم امام نظرش شمول بود و نظر صحیح همین است. درست است که قصه لاضرر در یک جریان اختلاف شخصی پیش آمده بود ولی یک قاعده کلی از آن به وجود آمد. این حکم لاضرر و لاضرر یک حکم فردینی است مثل همان قبح ظلم که عقلی است و اسلام هم بر آن تأکید کرده است. این جا هم ضرر ظلم به دیگران است که قبح آن، عقلی است. اگر روایتی هم در این مورد نداشته‌ایم عقلاً می‌گفتیم این کار قبیح است و نباید انجام بدهیم و روایاتی که در این باره داریم همگی مؤید حکم عقل است. از قرآن هم می‌شود در این موضوع استفاده کرد، که لاضرر و لاضرر، شامل ضرر مرتبط با جامعه هم می‌شود.

در قضیه لاضرر، شخصی به نام سمره، درختی داشت که راه رسیدن به آن از حیاط خانه دیگری بود؛ صاحب خانه حرف قانونی می‌زد و می‌گفت عیب ندارد هر وقت می‌خواهی به درون خانه من بیایی در بزن و اطلاع بده تا زن من در حیاط نباشد یا مثلاً نصف شب نیا. اما

جرم‌های مرتبط با تخریب محیط زندگانی گاهی جزئی است که قوانین در این جا حالت بازدارندگی دارند، اینها حکم‌های تعزیری‌اند و تعزیرات در حیطه وظایف و اختیارات حکومت است و برای اینکه هرج و مرج نباشد امروزه می‌گویند قانون، حد و حدود تعزیر را مشخص کند. ولی گاه، جرمی جنبه اجتماعی دارد، که در آن موقع از مصادیق افساد می‌شود، و وقتی عنوان مفسد بر آن صدق کرد باید سراغ قانون مجازات اسلامی و بحث مفسد رفت.

تصویب شده است و این قدرت را به شهرداری‌ها داده‌اند. در تمام دنیا هم باید اصل ساختن با اجازه باشد که اضرار به منافع دیگران نباشد مثل اشراف داشتن به خانه مردم؛ یا منافع عمومی نباید از بین برود یا مثلاً کوجه‌هایی که باید تعریض شوند در آنجا مالکان باید بر اساس مقررات عقب‌نشینی کنند و... در رابطه با جنگل‌ها و دریاها و محیط زیستی که به عموم مردم مربوط می‌شود همین‌طور است. **صغیر:** از فقها کسی در این مورد بحث کرده است که محیط زیست در حیطه بحث انفال است؟

■ ببینید! در میان قدما لفظ محیط زیست نداشتیم فقهای جدید هم من ندیدم در این باره بحث کرده باشند. امام خمینی (رحمة الله علیه) خیلی بر

این مسأله تأکید داشت. مثلاً آن موقع برخی‌ها جنگل‌ها را بدون مجوز تخریب می‌کردند که امام فرمود بریدن درخت‌های کشور و به تباهی کشیدن جنگل‌ها غیراسلامی است (صحیفه نور ۲۳/۱۶). در رابطه با قوانین رانندگی من حق ندارم هر ماشینی سوار شوم و هر طور بنزینی استفاده کنم و در خیابان تردد کنم چون این کار هوا را آلوده می‌کند؛ همچنین حق ندارم هر طور که می‌خواهم رانندگی کنم چرا که امنیت جامعه را از بین می‌برد و حداقل مشکلی که ایجاد می‌کند این است که اعصاب مردم را خراب می‌کند و مشکل روانی هم ایجاد می‌کند. در اسلام به حکم قاعده لاضرر، هر چیزی که موجب ضرر و آزار و اذیت دیگران شود ممنوع است. ما حق نداریم حتی در ملک شخصی خودمان کاری انجام دهیم که موجب ضرر به دیگران شود مثلاً حق نداریم در ملک شخصی خودمان برای روضه یا به خاطر اذان از بلندگوهای پرمدا استفاده کنیم که آسایش همسایه را از بین ببریم این موارد گناه است. امام در سال اول پیروزی انقلاب اعلان کرد بلندگوهای مسجد را طوری قرار ندهید که همسایه‌ها ناراحت بشوند.

صغیر: شما به قاعده لاضرر اشاره کردید، ما قواعد فقهی دیگری هم داریم آیا از قواعدی فقهی که وجود دارد می‌توانیم جهت جلوگیری از تخریب محیط زیست حکمی به دست آوریم؟



صاحب درخت می‌گفت من حق دارم درخت خودم است و تو هم از اول قبول کردی که راه من از راه خانه شما باشد. اعمال حق سمره موجب ضرر به این طرف می‌شد؛ از نوع ضرر به آسایش و ضرر روحی روانی. این مهم است ضرر فقط متوجه خرابی ملک و مختص آن نیست. در نهایت رفتند پیش پیامبر(ص) و به ایشان شکایت کردند. پیغمبر به صاحب درخت فرمود اجازه بگیر او جواب داد از این آدم اجازه نمی‌گیرم. فرمود این درخت را به قیمت متعارف بفروش؛ گفت نمی‌فروشم گفت به دو برابر قیمت بفروش گفت نمی‌فروشم فرمود سه برابر، گفت نمی‌شود. وقتی پیامبر(ص) اتمام حجت کرد، به صاحب خانه فرمود برو درخت را بکن و بیرون بینداز، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام».

این عمل صاحب درخت، فعل بود یا ترک فعل؟ ترک فعل بود. یعنی باید اجازه می‌گرفت و ترک کرد. یک موقع با ترک فعل ضرر می‌زنیم و یک موقع با خود فعل ضرر می‌زنیم. ترک فعل در رابطه با دولت‌ها خیلی مهم است مثلاً دولت‌ها موظفاند که جلوی ماشین‌های دودزا را بگیرند یا باید از تردد فلان مدل ماشین جلوگیری کند در این مورد اگر دولت جلوگیری نکند ترک فعلی است که باعث ضرر به افراد جامعه می‌شود و ارگانی که ترک فعل کرده است ضامن ضررهایی است که حاصل می‌شود و باید جبران کند و مجازات هم بشود؛ مجازات آن ارگانی که ترک فعل کرده است و جلوی تردد ماشین‌های دودزا را نگرفته است بیش از مجازات کارخانه تولیدکننده ماشین است. مثلاً فرض کنید ما الان قانون داریم کارخانه‌هایی که آب یا نوشابه تولید می‌کنند وزارت

حضرت امیر(ع) می‌فرماید:
«نهی رسول الله أن یلقى السمّ فی بلاد المشرکین»
این روایت می‌گوید حتی در بلاد مشرکین سم وارد نکنید. اما کار ما به جایی رسیده است که در بلاد مسلمین سم وارد می‌کنیم، هو را آلوده و مردم را مریض می‌کنیم به گونه‌ای که هر سال چندین هزار نفر سرطان می‌گیرند، سگته می‌کنند و دچار تنگی نفس و امراض قلبی می‌شوند یا مسائل دیگر؛ اینها همه گناه است و موجب هلاکت نسل است.

بهداشت باید بر کارشان نظارت کند که جنس آلوده و کثیف مخلوط نشود. وقتی یک مأموری می‌رود و رشوه می‌گیرد و جلوی این جنس‌های مضر را نمی‌گیرد، کسی که رشوه داده ظلم کرده است ولی بالاتر از آن، ظلمی است که موجب ضرر غیر مستقیم شده است. این کسی که رشوه می‌گیرد و با این رشوه گرفتن جلوی اضرار به جامعه نمی‌ایستد این اضرار به مردم است و اگر صدها نفر با محصول تولید شده بیمار شوند دولت یا مأمور خاطی ضامن خسارات مادی و معنوی است. قاعده «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» هم شامل این موارد می‌شود زیرا با عمل یا ترک آن، اضرار کرده است یا مال مردم را تلف کرده است یا جان مردم و روان مردم را خراب کرده است؛ متأسفانه ما سال‌ها است که به این معضل مبتلا هستیم. مثلاً از کشورهای دیگر سرم‌های تاریخ

گذشته را می‌خرند و می‌آورند فرض کنید که مسئول این کار را سه ماه زندان می‌کنند در حالی که باید هم ضرر مالی و هم ضرر جانی را جبران نماید. یا مثلاً بگوییم قانون راهنمایی و رانندگی هست که راننده چگونه رفتار کند، ولی قانون مخصوص این را نداریم که آیا حیوانات را می‌شود در کنار جاده رها کرد. در جاده‌های شلوغ می‌بینی که گله مردم رها است این گناه و معصیت است. بنده سفری به آلمان داشتم. یکی از رفقای ما در حال رانندگی بود ناگهان سگی که در خیابان رها شده بود، پرید وسط خیابان. دوست ما ترمز شدیدی کرد. اگر به سگ می‌زد مقدار زیادی جریمه داشت ولی به او نزد و نگه داشت در عین حال این راننده از صاحب سگ جریمه خیلی خوبی گرفت، دلیلش این بود که گفت وقتی این حیوان دوید وسط خیابان، من ترمز شدیدی کردم و ناراحت شدم یا ترسیدم و این اثر بدی در روان من گذاشت، در عین اینکه از دماغ او هم حتی یک قطره خون نیامده بود. اسلام همین را می‌گوید؛ اضرار فقط این نیست که خون از بدن من بیاید بلکه مسأله روانی خیلی مهم‌تر است و لذا کسانی که مخّل آسایش و روان مردمند مفسد در جامعه هستند.

تغییر: آیا بحث‌هایی را که شما در مورد قاعده لاضرر، قاعده اتلاف و ضمان مطرح کردید می‌توانیم به بحث‌های زیست محیطی سرایت دهیم که اگر هوا آلوده بشود و باعث بیماری و یا احیاناً مرگ مردم بشود عامل آن اعم از دولت یا شخص حقیقی، ضامن است؟

■ درست است؛ شخص یا مجموعه‌ای که این کار را کرده

فوراً برگردید و جبران ضرر کنید. در سوره هود آیه ۸۵ می‌فرماید: (وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ)، شما به اشیای مردم ضرر نزنید، (وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)، تلاش نکنید که در زمین افساد کنید؛ «تعتوا» یعنی فعالیت شما در راستای افساد نباشد. فعالیت در راستای افساد فقط این نیست که شخصی قداره ببندد و مال مردم را از چنگشان در آورد؛ مهم‌تر از آن، محیط زیست را آلوده کردن است، مهم‌تر از آن کالای فاسد را از خارج وارد کردن است، مثل بعضی از برنج‌هایی وارداتی که فهمیدند فاسد بوده است؛ چه کسی موظف است حالا اداره بازرگانی باشد، اداره بهداشت باشد، گمرکات باشد هر کسی موظف بوده و عمل نکرده است ضامن است،

یا بازرسی کل کشور که باید نظارت داشته باشد چون در تمام اعمال، بازرسی کل کشور حق نظارت دارد و لازم نیست کسی شکایت کند؛ پس این ترک فعل می‌شود. آیات زیادی داریم که می‌گوید زمین متعلق به همه است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)، که دیگر مسلمان و غیرمسلمان ندارد. البته هر کسی تلاش کند در چارچوب قانون به همان مقداری که تلاش کرده است حق پیدا می‌کند. در روایات داریم «من أحيأ أرضاً فهي له» همین مقدار که کسی زمینی را احیا کرد مالک آن می‌شود. البته در حکومت‌های مدرن همان مقدار هم باید با اجازه دولت باشد و اگر مالیات هم می‌خواهد باید بدهیم. حتی چاه‌های

عمیق باید مجاز باشد که اگر غیرمجاز باشد باز هم مایه فساد می‌شود. یا مثلاً در رابطه با آسمان‌ها هم داریم: (وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ)، رزق آسمان که تنها باران نیست به قول شما اکسیژن مهم‌تر از باران است. (فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)، وقتی زمین بعد از موتش احیا می‌شود؛ (وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَاحِ)، و وزیدن باده‌ها، حال اگر کسی بیاید دیوار بلندی درست کند جلوی باده‌ها را بگیرد این گناه بزرگی است و کسی که اجازه بدهد یک چنین جایی درست کنند مسئول است. مثلاً اطراف یک پارک عمومی آپارتمانهای بلند درست کنیم که جلوی نسیم را بگیرد و هوای پارک خراب بشود. معلوم است که هوای سالم متعلق به همه مردم است؛ بعد می‌فرماید اینها همه آیات است برای قومی که می‌فهمند: (آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)، کسانی که منافع اینها را بفهمند.

صغیره: پس این را می‌فهمیم که تخریب محیط زیست کار آدم‌های بی عقل است!

است اگر دولت هم باشد باید جبران کند و غیر از مجازات مالی، زندان هم ببینید. ما در قرآن عنوانی به نام محاربه و عنوانی به نام مفسد داریم، عنوان محارب از آن حاملان سلاح و راهزن‌ها است، ولی عنوان مفسد شمول وسیع‌تری دارد. فقها باید از اینها استفاده کنند؛ من چندتا از اینها را برای شما بخوانم: مثلاً در رابطه با عنوان مفسد؛ اولاً باید بگوییم که همه آن چیزهایی که در آسمان و زمین است از آن مردم است. از این آیات زیاد داریم، در سوره هود آیه ۶۱ می‌فرماید: (هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ)، خدا شما را از زمین آفرید و شما را در آن معمار قرار داد که بسازید. پس از خدا مغفرت بخواهید اگر



افساد کردید. توبه و استغفار مربوط به کجاست؟ مربوط به آنجایی است که خلاف مقررات خدا عمل کردید؛ هر چیزی که برخلاف معماری زمین و در راستای تخریب آن باشد گناه است و توبه دارد، از باب نمونه، هوا را آلوده کردید، کشاورزی را تخریب کردید یا خون فاسد وارد کردید، مواد غذایی فاسد از جاهای دیگر وارد کردید، یا دریاها را با ورود فاضلاب آلوده کردید و میلیون‌ها ماهی را کشتید! باید از ورود آب‌های فاضلاب و امثال آن جلوگیری می‌کردید اما نکردید؛ این ترک فعل از هر کسی باشد اعم از دولت، شهرداری و...، ضامن است. اگر قانونی در این موارد نباشد مجلس باید قانون تصویب کند و اگر مجلس و حکومت قانون نگذارند گناه کرده‌اند و ضامن هستند. باید برای حفظ محیط زیست، قانون وضع کرد و اسم آن را بگذاریم قانون معماری زمین؛ به این آیات اصلاً هیچ توجهی نشده است. دنباله‌اش می‌گوید: (فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ)، یعنی تا به حال هم اگر کار نادرستی انجام دادید

■ بله همین‌طور است، کسی که محیط را نابود می‌کند یا بچه است که هنوز عقلش نمی‌رسد یا دیوانه است و یا مفسد!

در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل آمده است: (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ)، بروید از درخت‌ها و کوه‌ها و هر جایی که می‌توانید استفاده کنید؛ (ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا)، یعنی در حالتی که فرمان بردار و خاضع هستید در راهی که خدا به شما نشان داده است به آن عمل کنید؛ (يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ)، از شکم آنها شرابی در می‌آید که همان عسل است و رنگ‌های مختلفی دارد. برای اینکه زنبورها از گیاهان مختلف تغذیه می‌کنند و هر گیاهی هم رنگ و خاصیت مختص به خودش را دارد. بعد در آخر می‌فرماید: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)، این را مایه شفا برای همه مردم گذاشتیم؛ حالا کسانی بیایند از نعمت‌های الهی جلوگیری کنند این خودش فساد است. یک موقعی شخصی می‌رود در جایی زحمت می‌کشد و زنبور عسل پرورش می‌دهد، کند و درست می‌کند آنها را مدیریت می‌کند و عسل تولید می‌کند آن مقداری حق دارد که با مجوز دولت از آن زمین استفاده کند ولی حق ندارد کاری کند که زنبورها فرار کنند یا عسلشان

فساد بشود؛ مثل همان که به حیوانات علفی بدهند که شیرشان فاسد بشود. یا اینکه امروزه مرغ‌ها را هورمون می‌زنند تا سریع رشد کنند؛ مردم نیز از این محصولات استفاده می‌کنند و بیمار می‌شوند. دولت موظف است جلوی این هورمون زدن به حیوانات که مضر به حال مردم است را بگیرد و اگر نکند به زندگی مردم ضرر

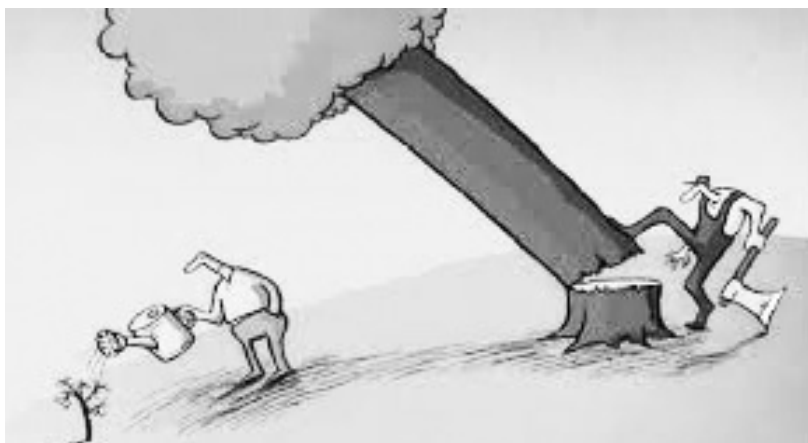
می‌زند و این ضرر را هر کسی زده است یا با فعلش یا با ترک فعلش، باید جبران کند.

موجوداتی که روی زمین هستند کارمندان خدا هستند. کسانی که محیط زیست را اینقدر خراب می‌کنند که دیگر حیوانات نتوانند راحت زندگی کنند، یا حیوانات، پوست و گوشتشان آلوده شود یا کم شوند و نسل آنها نابود شود این اضرار به طبیعت و جامعه انسانی هم هست. حتی برخی از جانوران و حشراتی که ما فکر می‌کنیم به درد نمی‌خورند در جای خود مفید برای طبیعت و محیط هستند به عنوان نمونه، یکی

از این چیزهایی که دانشمندان به آن رسیده‌اند این است که تسویه کننده محیط زیست همین سوسک‌ها هستند چرا که اینها از همین کثافات و لجن‌ها تغذیه می‌کنند و در عین حال به تسویه محیط کمک می‌کنند.

صفیه: آیا می‌توان گفت تخریب محیط زیست منکر است و مجریانی که با مخربان برخورد می‌کنند عملشان در دایره نهی از منکر قرار گرفته و واجب است؟

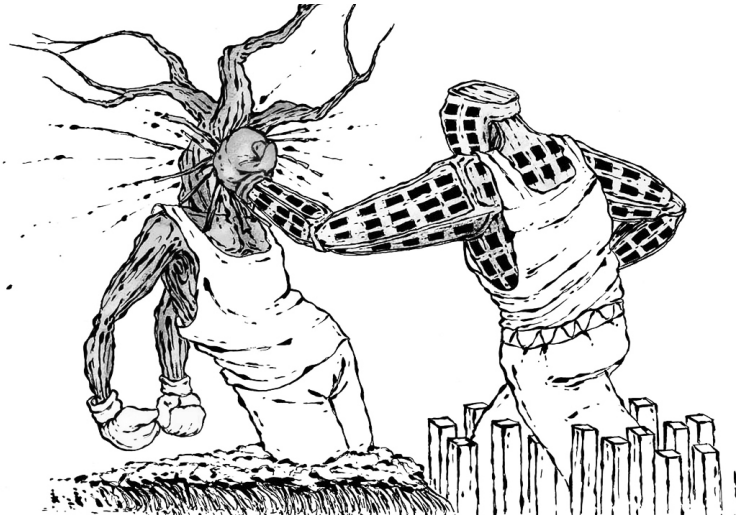
■ بله این جهاد فی سبیل الله است چون در جهاد می‌روند با یک قدرتمند فاسد زورگیر مقابله می‌کنند؛ و متصدیان حفظ محیط زیست هم یک طور دیگر با فساد مبارزه می‌کنند و اگر نهی از منکر هم بخواهیم بکنیم تخریب محیط زیست یکی از مصادیق منکر است و مقابله با آن یکی از موارد نهی از منکر است. ما در باره بحث منکر و نهی از آن، فقط چسبیده‌ایم به بی‌حجابی و امثال آن، بله اینها منکراند، ولی تخریب محیط زیست هم جزو مهم‌ترین منکرات است، زیرا منکری است که آثار سوء آن در کل جامعه منتشر می‌شود همانگونه که درباره عدم رعایت حجاب بعضی اینطور می‌گویند حجاب موضوعی است که ضررش به شخص نیست بلکه ضرر آن متوجه به



دیگران هم هست، ولی هر چه باشد به اندازه تخریب محیط زیست ضرر ندارد.

صفیه: اگر بخواهیم متصدیان به محیط زیست را تحت تعقیب قرار داده و مجازات کنیم تحت کدام عنوان مجرمانه قرار می‌گیرند؟

■ در رابطه با مجازات تعدی‌گران به محیط زیست باید گفت؛ خداوند در سوره مائده آیه ۳۲ می‌فرماید: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)، کسی که بی‌دلیل انسانی را بکشد یا فساد در زمین کند گویا تمامی مردم را به



جدا باشد، مثل آن کسی که مواد مخدر وارد می‌کند و مضرّ به جامعه است، مفسد محسوب می‌شود گرچه حتی یک چاقو هم دستش نگیرد. در این صورت یکی از عنوان‌های مجرمانه، افساد است و متعلق آن می‌تواند مثلاً افساد در آب و هوای مردم باشد به گونه‌ای که مواد سمی را وارد آب یا هوا کند. البته افساد گاهی با انجام عملی موضوعیت می‌یابد و گاه با ترک فعل که موارد آن مفصل است.

تغییر: قوانین جزایی موجود مثل قانون مجازات اسلامی یا آن اصلی که در قانون اساسی است تا چه حدی می‌تواند در مواجهه با تخریب و حفظ محیط زیست بازدارنده و مؤثر باشد؟

■ اگر درست عمل بشود خیلی تأثیر دارد و قوانین فعلی ما می‌تواند در این باره کارساز باشد. جرم‌های مرتبط با تخریب محیط زندگانی گاهی جزئی است که قوانین در این جا حالت بازدارندگی دارند، اینها حکم‌های تعزیری‌اند و تعزیرات در حیطه وظایف و اختیارات حکومت است و برای اینکه هرج و مرج نباشد امروزه می‌گویند قانون، حد و حدود تعزیر را مشخص کند. ولی گاه،

جرمی جنبه اجتماعی دارد، که در آن موقع از مصادیق افساد می‌شود، و وقتی عنوان مفسد بر آن صدق کرد باید سراغ قانون مجازات اسلامی و بحث مفسد رفت.

تغییر: مأموران و مجریان حفظ محیط زیست اگر در انجام وظایف خود کوتاهی کنند کدام عنوان یا قاعده فقهی بر آنها صدق می‌کند؟

■ یکی از مهمترین مسائل همین است که قاضی باید درست عمل کند و به همان اندازه،

هر چیزی که برخلاف معماری زمین باشد و در راستای تخریب آن گناه است و توبه دارد، از باب نمونه، هوا را آلوده کردید، کشاورزی را تخریب کردید یا خون فاسد وارد کردید، مواد غذایی فاسد از جاهای دیگر وارد کردید، یا دریاها را با ورود فاضلاب آلوده کردید و میلیون‌ها ماهی را کشتید! باید از ورود آب‌های فاضلاب و امثال آن جلوگیری می‌کردید اما نکردید؛ این ترک فعل از هر کسی باشد اعم از دولت، شهرداری و... ضامن است. اگر قانونی در این موارد نباشد مجلس باید قانون تصویب کند و اگر مجلس و حکومت قانون نگذارند گناه کرده‌اند و ضامن هستند. باید برای حفظ محیط زیست، قانون وضع کرد و اسم آن را بگذاریم قانون معماری زمین.

کشتن داده است. آیه دیگری در باره محاربه است که می‌فرماید: (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...، بعضی از فقها مثل مرحوم امام می‌فرمودند که این جزاهایی که در ادامه آیه ذکر شده متعلق به دو موضوع محاربه و فساد با هم است یعنی هم باید محارب باشد و هم مفسد؛ ولی برخی از فقها و مفسرین فساد در زمین و محاربه را دو موضوع مستقل از یکدیگر می‌دانند. بعد خود امام این مسأله را ارجاع داد به آیت‌الله منتظری. مرحوم آیت‌الله منتظری در ابتدا نظرش این بود، که محاربه و فساد دو عنوان‌اند و درست است که محارب هم مفسد است و به معنای واقعی مفسد هم محارب محسوب می‌شود. از این جهت که مفسد به هر دلیل با منافع مردم مربوط است یعنی در واقع با مردم محاربه می‌کند. ولی، از نظر ظاهری اینها دو عنوان است. یکی محارب است که شمشیر برمی‌دارد چون در روایت هم

داریم که: «مَنْ شَهِرَ سَيْفَهُ لِإِخَافَةِ النَّاسِ فَهُوَ مُحَارِبٌ» و عنوان دیگر مفسد است. الان قانون ما همین است که امام (رحمته‌الله علیه) آن را به مرحوم آیت‌الله منتظری ارجاع داد. {۱} از دیگر مواردی که امام (ره) فتوای جدی داشت احتکار بود که ایشان اجناسی که از احتکار آن نهی شده را منحصر در چند چیز می‌دانست ولی آیت‌الله منتظری می‌گفت احتکار مصادیقش بیشتر است و شامل هر چیزی می‌شود که جزو مایحتاج عمومی است و این فتوا قانونی شد. بنابراین اگر مفسد از محارب، عنوانش

مأمورین حفاظت هم باید درست عمل کنند. در زمان نخست وزیری آقای میر حسین موسوی ما تازه دادستان کل شده بودیم و هر هفته در دولت یعنی در نخست وزیری، یک شورای امنیت تشکیل می شد که رؤسای قوای نظامی، انتظامی، آیت الله اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور هم گاهی می آمد. در بعضی از جلسات می دیدم که مسئول نیروی انتظامی گزارش می دهد که آقا! فلان روز فلان بانک را زدند فلان روز فلان کار را کردند خوب بعد هم می گویند مأمور اضافه کنید. من آنجا یک صحبتی کردم که مورد توجه قرار گرفت؛ گفتم: این یعنی چه که شما مثال می زنید می گویند فلان جا را زده اند، پس شما چکار می کردید؟! زدن یا نزدن فلان بانک برای سارق مجازات خودش را دارد ولی شما چرا جلوگیری نکردید؟! اولین ضامن مال مردم شما هستید. سارق مسلح را محاکمه می کنند و مجازات می شود ولی شما را هم به عنوان ضامن مال مردم باید محاکمه کرد. از نظر فقهی اگر مأموری در حفظ اموال جامعه کوتاهی کند قاعده اتلاف مال غیر شاملش می شود. اتلاف مال غیر، یا با فعل است یا با ترک فعل، و هر دو در اصل جرم بودن فرقی نمی کنند. این از مسائل فقهی ماست، توجه کردید! یعنی در حفظ و امانتداری اگر به اندازه ای افرات کنی که موجب ضرر در مال غیر شود، ضامن هستی، و اگر تفریط در حفظ مال غیر هم بکنی یعنی کوتاهی بکنی در حفظ و نگهداری مال مردم، در حد خودش ضامن هستی.

صغیر: در برخی موارد دیده می شود که افرادی زمینی که می توان در آن فضای سبز ساخت یا کشاورزی کرد را رها می کنند به گونه ای که به حالت مخروبه در آمده است، آیا دیگران می توانند آن را آباد کنند؟

■ ما سه گونه اراضی داریم؛ موات، بائر و دائر. موات، زمینی است که تا به حال هیچ کسی روی آن کاری نکرده مثل همین صحراها و بیابانها؛ دائر، زمینی است که همین الان روی آن کار می شود؛ بائر، زمینی است که یک موقع کسی آمده روی آن کار کرده اما پس از مدتی آن را به حال خودش رها کرده است. سوال شما در باره ارضی بائر است. روایات زیادی داریم در این رابطه که حتی با ترک تعمیر و نگه داری، نباید زمین را خراب کرد حتی اگر زمین مال خودش باشد، در این باره فتوا هم داده اند. کسی که زمینش را رها کند به گونه ای که به خرابه تبدیل شود و دیگری بیاید آن را احیا کند، زمین مال احیاگر جدید می شود. خداوند انسان را تشویق می کند که زمین را آباد کند و هر کسی آباد کند مال اوست و اگر زمینی پس از آبادی مخروبه شود، از آن آبادگر بعدی است. اجازه بدهید در این باره روایت صحیحه ای را اشاره کنم. معاویه ابن وهب

می گوید: شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى خَرِبَةً بَائِرَةً فَاسْتَخْرَجَهَا وَ كَرَى أَنْهَارَهَا وَ عَمَّرَهَا فَإِنَّ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّدَقَةَ، فَإِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ، فَنَابَ عَنْهَا وَ تَرَكَهَا فَأَخْرَجَهَا، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ يَطْلُبُهَا، فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ عَمَّرَهَا»، (وسائل الشيعه، ج ۲۵، باب ۳ کتاب احیاء الموات، حدیث ۱)، اگر کسی زمین بائر و خرابی را استخراج کند یعنی منافعی را برداشت کند، نهرهایش را راه بیندازد و استفاده کند، آن زمین بائر را عمران کند باید صدقه بدهد. منظور از صدقه یعنی مالیات به دولت اسلامی. بعد می فرماید: که اگر زمین مال کسی دیگر بود، فرض کنید یک سند هم در ثبت اسناد دارد ولی آنرا به حال خود رها کرده، حالا یکی دیگر آمده و آن زمین را به حاصل رسانده، اگر صاحبش پیدا شد و طلب کرد، دیگر مال او نیست بلکه زمین مال خداست. درست است که زمین مال تو بود اما تا آخر الزمان مال تو نیست، تا مادامی که احیاء باقی باشد و خراب نکنی مال تو محسوب می شود، اما وقتی زمین را رها کرده ای مال همه است. از این دست روایات بر می آید که خداوند عمران و آبادانی زمین را می خواهد و اگر کسی گر چه مالک باشد در آبادانی آن کوتاهی کند، به دیگری واگذار می شود تا او این خواست الهی را انجام دهد.

روایت صحیحه ای است در همین جلد ۲۵ وسائل باب ۱۱ کتاب احیاء الموات حدیث ۱، در رابطه با حریم چاهها که امام صادق می فرماید: هر کسی یک جایی چاه کنده است تا چهل متر حریم دارد و کنار او نمی توان چاه دیگری حفر کرد گرچه در زمین خودش باشد زیرا به آب دیگری ضرر می زند و اگر ضرر واقع شد ضامن است. نظیر چنین حکمی در رابطه با قنات هم داریم.

صغیر: در مواقع استثنایی مانند شرایط جنگی، آیا اسلام اجازه می دهد که رزمندگان، محیط زیست اعم از جنگل ها، رودخانه ها، دریاها و ... را به نوعی تخریب نمایند؟

■ روایاتی است مبنی بر این که؛ وقتی که پیغمبر (ص) مسلمین را به جنگ می فرستاد می فرمود: مبادا به جنگ ها ضرر بزنید به مراتع ضرر بزنید مبادا افساد کنید؛ البته! اگر حیات مسلمانان در جنگ موقوف بر این باشد که محیط زیست به عنوان سپر باشد، یا کفار مثلا از جنگل به عنوان سپر استفاده کرده اند و راه دیگری در بین نیست، به اندازه نیاز باید از طبیعت استفاده کرد. این یک استثناء است و گرنه در حالت عادی نباید به طبیعت تعرض کرد. روایاتی داریم به این مضمون که پیامبر اکرم (ص) وقتی مسلمین را به جنگ می فرستاد به آنها سفارش می کرد: بجنگید اما در جنگ حدود را از بین نبرید و نگویند که ما در حال مبارزه هستیم پس همه چیز حلال است، نه! در حال جنگ

رسول الله أن يلقى السمّ في بلاد المشركين»، (فروع کافی، کتاب الجهاد، باب وصیه الرسول و امیر المؤمنین فی السرایا). این روایت می‌گوید حتی در بلاد مشرکین سم وارد نکنید. اما کار ما به جایی رسیده است که در بلاد مسلمین سم وارد می‌کنیم، هوا را آلوده و مردم را مریض می‌کنیم به گونه‌ای که هر سال چندین هزار نفر سرطان می‌گیرند، سگته می‌کنند و دچار تنگی نفس و امراض قلبی می‌شوند یا مسائل دیگر؛ اینها همه گناه و موجب هلاکت نسل است و شاید به همین دلیل ملائکه گفتند خدایا! کسانی را می‌آفرینی که هلاک کننده و افساد کننده‌اند.

صفیر: آیا از این دست روایات می‌توان استفاده کرد که سلاح‌های هسته‌ای، اتمی و کشتار جمعی ممنوع است؟ به چه بیانی؟

■ به این بیان که استفاده از اینها فقط محاربین را از بین نمی‌برد بلکه آثار اینها سالها می‌ماند و غیر از اینکه غیر محاربین را در همان موقع از بین می‌برد، حرث و نسل را هم از بین می‌برد و آثار آن تا سالیان دور وجود دارد. مثلاً یک نیروگاه هسته‌ای در روسیه در زمان شاه منفجر شد به نام چرنوبیل، هنوز آثار مخرب آن در ارومیه، در آذربایجان و در زمین‌های ترکیه باقی مانده است. مثل همین آثار جنگ ایران و عراق، همین مین‌گذاری‌ها که برای بازدارندگی دوران جنگ است ولی هنوز تلفات می‌گیرد و ضررش برای آیندگان است.

صفیر: ممنون از وقتی که در اختیار نشریه صفیر قرار دادید.

{۱} توضیح صفیر: با مراجعه به استفتائات و دیدگاه‌های مرحوم آیت الله العظمی منتظری بر می‌آید که ایشان تجدید نظر کرده و محارب و مفسد را یک عنوان می‌دانند.

همه چیز حلال نمی‌شود؛ حتی در جنگ هم حيله نکنید، اموال مردم را بی جهت نگیرید، مثله نکنید، بچه‌ها، زنان و پیران را نکشید، تا این که می‌فرماید: «و لا تقطعوا شجرة الا أن تضطروا إليها»، و درختان را قطع نکنید مگر این که مجبور شوید. و می‌فرماید: درخت‌ها و زارعت و زمین‌های کشاورزی را آتش نزنید، حیوانات را نکشید. حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «نهی



در رابطه با قوانین رانندگی من حق ندارم هر ماشینی سوار شوم و هر طور بنزینی استفاده کنم و در خیابان تردد کنم چون این کار هوا را آلوده می‌کند؛ همچنین حق ندارم هر طور که می‌خواهم رانندگی کنم چرا که امنیت جامعه را از بین می‌برد و حداقل مشکلی که ایجاد می‌کند این است که اعصاب مردم را خراب می‌کند و مشکل روانی هم ایجاد می‌کند. در اسلام به حکم قاعده لاضرر، هر چیزی که موجب ضرر و آزار و اذیت دیگران شود ممنوع است. ما حق نداریم حتی در ملک شخصی خودمان کاری انجام دهیم که موجب ضرر به دیگران شود مثلاً حق نداریم در ملک شخصی خودمان برای روضه یا به خاطر اذان از بلندگوهای بزرگ استفاده کنیم که آسایش همسایه را از بین ببریم این موارد گناه است. امام در سال اول پیروزی انقلاب اعلان کرد بلندگوهای مسجد را طوری قرار ندهید که همسایه‌ها ناراحت بشوند.

حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار

دکتر گودرز افتخار جهرمی

(حقوقدان ، استاد دانشگاه و
عضو اولین دوره حقوقدان شورای نگهبان)



بین‌المللی و ۷۰۰ ناظر از ۴۰۰ سازمان غیر دولتی و ۱۵۰۰ روزنامه‌نگار در این کنفرانس، آن را به بزرگ‌ترین رویداد بین‌المللی خود تبدیل نمود. به برکت این کنفرانس اسناد متعددی تصویب شد که از جمله آن‌ها باید از اعلامیه کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست (مشهور به اعلامیه استکهلم) حاوی یک مقدمه و ۲۶ اصل و یک «برنامه عمل» مشتمل بر ۱۰۹۸ توصیه، نام برد. جایگاه اعلامیه استکهلم در حوزه حقوق محیط زیست و به صورت ضمنی در حوزه توسعه، به مانند ارزش اعلامیه جهانی حقوق بشر در حوزه حقوق بشر و حقوق بنیادین است. ویژگی مهم کنفرانس و اعلامیه استکهلم طرح مسئله و روش‌های حفاظت از محیط زیست به صورت جامع، در ارتباط با توسعه در بستر حقوق بشر بود. در ماده یک این اعلامیه آمده است: «انسان باید از حقوقی بنیادین برای داشتن آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی که به او اجازه‌ی زندگی با حیثیت و سعادتمندانه را بدهد، برخوردار باشد. انسان مسئول حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسل‌های حاضر و آینده است.» (۲)



مقدمه

هدف از این تحلیل، تبیین رابطه بین حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار است. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم چگونه توسعه پایدار مستلزم حفاظت از محیط زیست در سپهر حقوق بشر است. امروزه بدون تردید توسعه در مفهوم نوین آن یعنی توسعه‌ای پایدار در کنار حقوق بشر به نحوی که حفاظت از محیط زیست از مصادیق بارز همبستگی بین‌المللی تلقی شود. به نظر می‌رسد اولین سند بین‌المللی که از رابطه حفاظت محیط زیست، توسعه و حقوق بشر به صورت روشن سخن به میان آورده، اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ باشد. بیست سال پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، قطعنامه شماره ۲۳۹۸ مورخ ۳ دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تشکیل کنفرانسی جهانی در خصوص «محیط زیست انسان» را پیش‌بینی کرد. پس از کارهای مقدماتی و کارشناسی فراوان، کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست از ۵ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم تشکیل گردید. ویژگی بارز این کنفرانس، حمایت جهانی فوق‌العاده از آن بود. حضور ۶۰۰ نفر از جمله نمایندگان ۱۱۳ دولت، تقریباً نمایندگان کلیه سازمان‌های بزرگ

بیست سال بعد، در امتداد کنفرانس استکهلم و اقدامات و اسناد بعدی (۳) و برای رفع کمبودها و مشکلات جدید کنفرانس، سازمان ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه در ژوئن ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو (برزیل) برگزار و طی آن بر ارتباط تنگاتنگ و استوار محیط زیست و توسعه به عنوان «دو چهره یک معضل در برابر انسان» تأکید شد. اعلامیه ریو در ۲۷ ماده و مقدمه‌ای در ۶ بند بر سه بنیاد اساسی استوار است: (۴) تأیید کامل نسبت به اعلامیه استکهلم و لزوم استمرار آن؛ تجدید روابط بین‌المللی براساس انصاف به منظور ایجاد یک همکاری جهانی واقعی؛ و پذیرش وحدت و یکپارچگی زمین به عنوان «خانه انسان» و تأثیر متقابل همه چیز در آن.

در مقایسه با اعلامیه استکهلم اعلامیه ریو با روشنی و قطعیت بیش‌تری به رابطه متقابل و استوار حفاظت از محیط زیست با توسعه اقتصادی برای دستیابی به توسعه پایدار در بستر حقوق بشر تأکید شده است. در این اعلامیه توسعه پایدار در گرو حفاظت از محیط زیست و حمایت از حقوق بشر به عنوان مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر شناخته شده است: (۵) «انسان‌ها موضوع اصلی و دل‌مشغولی اساسی توسعه پایدار

خود می‌باشد. از شعار آزادی، برابری، برادری انقلاب فرانسه، حقوق مربوط به برادری با تأخیر قابل ملاحظه‌ای نسبت به دو مقوله اولی مورد توجه قرار گرفت. شناسایی این حقوق و ایجاد کالبد حقوقی برای آن‌ها در حقوق داخلی کشورها و حتی نظام بین‌المللی با مقاومت دشواری روبرو گردید. با وجود این، در سه دهه اخیر این پرسش به تدریج با قوت بیش‌تری مطرح گردیده است که آیا نباید در جهت داشتن حقوق بشری مبتنی بر برادری و همبستگی ضروری و آشکار انسانی حرکت کرد. ظهور آثار منفی ناشی از فرایند جهانی شدن، پاسخ به این سؤال را فوریت بخشیده و به نظر می‌رسد برای بهره‌مندی عادلانه از فرصت‌های خلق شده و مقابله مؤثر با تهدیدات ناشی از جهانی شدن، شناسایی، محتوای بخشی و تضمین نسل سوم حقوق بشر یعنی حقوق همبستگی، ضرورتی انکارناپذیر یافته باشد.

متون مقدماتی کنفرانس آرماندهامر (Armand Hammer) (۶) و بنیاد بین‌المللی حقوق بشر به این سؤال که چرا باید به دنبال نسل سوم حقوق بشر باشیم چنین پاسخ داده است: «برخی دل‌مشغولی‌های کهنه جهانی امروز ویژگی فوری یافته و روند قاعده‌گذاری در زمینه حقوق بشر نیز نسبت به آن‌ها تأثیرپذیری خاصی از خود نشان می‌دهد. این حقوق نه ناشی از سنت فردگرایی نسل اول و نه ناشی از سنت سوسیالیستی نسل دوم بوده بلکه ریشه در یک نظام حقوقی با تحرک خاص دارد که در آن شاهد ظهور قواعدی هستیم که گاهی ادامه مفاهیم قدیمی و گاهی تفسیر ابعاد جدید نظم اجتماعی می‌باشد». در مقایسه با دو نسل قبلی حقوق بشر، ویژگی حقوق همبستگی (حق بر محیط زیست سالم، حق بر توسعه، حق بر صلح و حق بر میراث مشترک بشریت) این است که تأمین این حقوق علاوه بر آنکه مستلزم عدم مداخله دولت (در امر آزادی) و نیز نیازمند مداخله ایجابی دولت (برای تأمین امکانات می‌باشد، (۷) تجمع همه امکانات و تلاش‌های همبسته و هدفمند همه نقش‌پردازان در این عرصه (یعنی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و حقوق عمومی و افراد) را نیز می‌طلبد.

بوده و حق دارند از زندگی سالم و مولد، هماهنگ با طبیعت برخوردار باشند». (اصل اول)؛ تحقیق عینی چنین اصلی تنها با شناسایی حق بر توسعه (اصل سوم)؛ از یک سو و ادغام حفاظت از محیط زیست با روند توسعه (اصل چهارم)؛ از سوی دیگر امکان‌پذیر است. بدین منظور بر حق حاکمیت دولت‌ها و بهره‌برداری از منابع خود برای دستیابی به توسعه تأکید می‌گردد (اصل دوم)؛ به علاوه، تحقق توسعه پایدار مستلزم فقرزدایی (اصل پنجم)؛ تعدیل یا محو شیوه‌های تولید و مصرف ناپایدار و مضر به محیط زیست انسانی است (اصل هشتم)؛ این اعلامیه با تأکید بر شرایط و نیازهای خاص کشورهای فقیر (اصل ششم)؛ و با توجه به سهم متفاوت دولت‌های پیشرفته و توسعه نیافته در تخریب محیط زیست، برای کلیه دولت‌ها مسئولیتی مشترک ولی متفاوت قائل می‌گردد (اصل هفتم)؛ در این اعلامیه بر نقش اساسی و حیاتی جوانان، زنان و اقوام بومی در مدیریت توسعه محیط زیست اشاره شده (اصول بیست تا بیست و دوم)؛ و حمایت از محیط زیست و منابع طبیعی اقوام تحت سلطه مورد تأیید قرار گرفته است (اصل بیست و سوم)؛ اصل دیگری از اعلامیه تأثیرات صلح بر توسعه و حفاظت از محیط زیست

توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای کنونی ما را برآورده می‌سازد، بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده را در ارضای نیازهای خود محدود یا ناممکن سازد.

و ضرورت اجتناب از جنگ، لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را یادآور گردیده (اصل بیست تا بیست و ششم)؛ و از دولت‌ها خواسته است با سرعت بخشیدن به روند تبادل اطلاعات و انتقال دانش فنی و ایجاد یک سیستم اقتصادی سالم با یک‌دیگر همکاری مؤثر نمایند (اصول نهم، دوازدهم و بیست و هشتم).

۱. تحول حقوق بشر و شناسایی حق‌های جدید

در نگاهی کلی بر تحولات حقوق بشر از زمان تبدیل آن به مفهومی جامع (و نه یک دسته از مفاهیم مجزا و متفرق) یعنی از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، مشاهده می‌شود که حقوق بشر در ابتدا تقریباً منحصر به حقوق مدنی و سیاسی بوده است. ویژگی نسل اول حقوق بشر یعنی «حقوق آزادی‌ها»، جنبه سلبی آن یعنی عدم مداخله دولت است. بعد از انقلاب مکزیک و روسیه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یعنی «حقوق برابری» به تدریج مورد شناسایی قرار گرفته و از کالبدی حقوقی، در نظام‌های داخلی و بین‌المللی بهره‌مند شد. ویژگی نسل دوم حقوق بشر، جنبه ایجابی آن یعنی تلاش دولت برای ایجاد امکانات و زمینه‌های لازم جهت برخورداری شهروندان از حقوق و آزادی‌های





۲. حق برخورداری از محیط زیست سالم
حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق بهره‌مندی از توسعه که تحقق همزمان آن‌ها مستلزم توسعه پایدار است، یکی از جلوه‌های حیثیت و کرامت انسانی تلقی می‌گردد که مکمل حقوق بشر برای نسل حاضر و شرط تحقق آن برای نسل‌های آینده می‌باشد. خوشبختانه حق داشتن محیط زیست سالم امروز دیگر صرفاً یک آرزوی دست نیافتنی نیست، بلکه پس از حدود چهل سال تلاش مداوم سازمان‌های غیر دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و مجامع علمی به‌حق کاملاً

شناخته شده در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی تبدیل گردیده است. در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌توان به اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲)، منشور جهانی طبیعت (۱۹۸۲)، اعلامیه ریو (۱۹۹۲)، ماده ۲۴ منشور آفریقا حقوق بشر (۱۹۸۱)، ماده ۱۱ پروتکل الحاقی به کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (۱۹۸۸)، ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون سازمانی بین‌المللی کار در خصوص قبائل و اقوام بومی (۱۹۸۹) و بسیاری از اسناد دیگر اشاره کرد.

به موازات شناسایی حق برخورداری از محیط زیست در عرصه بین‌المللی، شاهد هستیم که این حق در قوانین داخلی کشورها نیز بیش از پیش مورد شناسایی قرار گرفته و در غالب قوانین اساسی که بعد از ۱۹۷۰ تصویب یا اصلاح کلی شده‌اند مورد توجه واقع شده است، علاوه بر قوانین اساسی و قوانین داخلی، قوانین مربوط به برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز در بسیاری از کشورها راه کارهای تحقق این حق را پیش‌بینی کرده است. اصل ۵۰ قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران به شناسایی این حق تخصیص دارد. در پرتو حق داشتن محیط زیست سالم، افراد و اجتماعات بشری، حق دارند از محیط زیستی سالم و متعادل از نظر زیست محیطی و مساعد برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی برخوردار گردند و دولت‌ها نباید شرایط حیات را دچار تغییرات نامساعدی نمایند که سلامت و بهزیستی جمعی را مورد مخاطره قرار دهد. حق داشتن محیط زیست سالم حداقل دارای چهار جزء می‌باشد. (۸)

(الف): حق مشارکت شهروندان در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی
به موجب این حق هر فردی امکان خواهد داشت با رعایت قوانین و مقررات

هر نسل برای تأمین منافع و رفاه خود فقط مجاز به استفاده از روش‌ها و منابع طبیعی و رویارویی با محیط زیست تا حدی است که سبب تضعیف توانایی‌های نسل آینده در ارضای نیازهایشان نشود.

کشور خود به صورت فردی یا همراه با افراد دیگر در قالب یک تشکل اجتماعی مثلاً سازمانی غیر دولتی در اتخاذ تصمیماتی که مستقیماً مربوط به محیط زیست او می‌گردد مشارکت نماید.

(ب): حق دسترسی به اطلاعات زیست محیطی

به موجب این حق کلیه مؤسسات عمومی موظفند اطلاعات مربوط به حفاظت از محیط زیست و اقدامات مؤثر بر آن را در اختیار شهروندان دهند. شایان یادآوری است که ابفای تعهدات شهروندان برای دستیابی به حق داشتن محیط زیست سالم عمدتاً فقط هنگامی ممکن می‌گردد که از اطلاعات کافی برخوردار باشند. در اینجا یادآوری دوباره این مسئله ضروری است که حق برخورداری از محیط زیست مانند سایر حقوق صرفاً موجه حق برای شهروندان نبوده بلکه با الزامات و تکالیفی برای ایشان به صورت فردی و گروهی ملازمه دارد.

(پ): حق آموزش‌های محیط زیستی

به موجب این حق، دولت موظف به اتخاذ تدابیر لازم جهت ایجاد فرهنگ دوستی با طبیعت، حفاظت از آن و استفاده از تکنولوژی‌های پاک می‌باشد. این آموزش و فرهنگ‌سازی باید در کلیه سطوح اعم از آموزش رسمی (مدرسه‌ای و دانشگاهی) و غیر رسمی (آموزش برای عمومی) صورت می‌گیرد.

(ت): حق دادخواهی زیست محیطی

برای اینکه حق برخورداری از محیط زیست تحقق عینی یابد باید از ضمانت اجرای کافی برخوردار بوده و قابلیت دادخواهی داشته باشد. به عبارت دیگر افراد و سازمان‌های غیر دولتی بتوانند از موارد نقض این حق به مراجع اداری و به ویژه قضایی شکایت نمایند.

۳. حق برخورداری از توسعه

حق برخورداری از توسعه، نسبت به حق داشتن محیط زیست سالم، از استحکام و قوام کم‌تری برخوردار است. (۹) اولاً، شناسایی این حق در عرصه بین‌المللی و داخلی با مقاومت بیش‌تری مواجه بوده است. در عرصه بین‌المللی، این حق مسئولیت‌های سنگینی را بر عهده کشورهای توسعه یافته در قبال کشورهای در حال توسعه قرار داده و به واکنش‌های منفی یا حداقل محتاطانه برخی کشورهای توسعه یافته انجامیده است. در عرصه داخلی، دولت‌ها اساساً مسئول تحقق حق

حق داشتن محیط

زیست سالم حداقل

دارای چهار جزء

می‌باشد:

(الف): حق مشارکت

شهروندان در اتخاذ

تصمیمات زیست

محیطی

(ب): حق دسترسی به

اطلاعات زیست محیطی

(پ): حق آموزش‌های

محیط زیستی

(ت): حق دادخواهی

زیست محیطی



شایان یادآوری است:

«انسان محور اصلی توسعه است و باید در آن مشارکت فعال داشته و از منافع و مواهب آن برخوردار گردد»؛
«همه افراد به صورت فردی و جمعی مسئول تحقق توسعه می‌باشند»؛

«مسئولیت سیاست‌گذاری جهت بهبود مستمر وضع زندگی و بهزیستی تک تک افراد و همه مردمان با دولت‌هاست»؛

«مسئولیت اساسی برای ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی جهت تحقق حق بر توسعه، بر عهده دولت‌هاست»؛

«تحقق حق برخورداری از توسعه مستلزم رعایت مقررات بین‌المللی در خصوص همکاری‌های بین‌المللی و روابط دوستانه می‌باشد»؛

«برای تضمین توسعه و رفع موانع موجود، دولت‌ها مکلف به همکاری با یکدیگرند و باید در جهت ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی عادلانه، تلاش کنند» و «دولت‌ها باید کلیه موانع ناشی از نقض حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مرتفع نمایند».

توسعه در این راستا، به معنای ارتقاء همه جانبه و مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و هماهنگ با طبیعت است. توسعه چند هدف را دنبال می‌کند:

«ارتقای سطح کمی و کیفی دسترسی به کالا و خدمات (اعم از مادی و معنوی) و ارتقا سطح زندگی»؛
«گسترش دامنه انتخاب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افراد و ملت‌ها» و «حفظ محیط زیست و طبیعت».
لذا در امر توسعه سه استراتژی مهم مورد توجه قرار می‌گیرد:

«استراتژی حفاظت، احیاء و بهبود محیط زیست (آب، خاک، هوا، تنوع زیستی و...)»؛

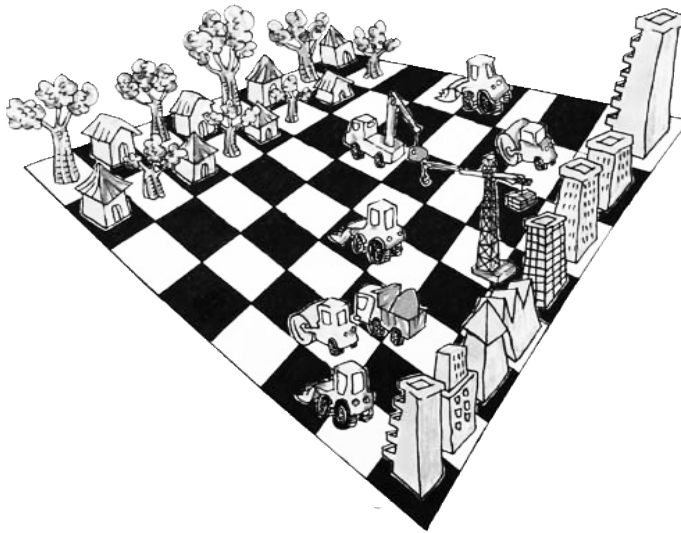
«استراتژی بهبود شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بهبود بهداشت، آموزش و پرورش، تربیت بدنی، مشارکت سیاسی و...»؛

«استراتژی تولید پایدار: توسعه باید از تعادل و تناوب برخوردار باشد و با دو استراتژی قبلی یعنی حفاظت از

بر توسعه شناخته شده و این امر موجب اکراه و بی‌میلی دولت‌ها و به ویژه دولت‌های ناکارآمد در شناسایی این حق گردیده است. ثانیاً، حدود و محتوای آن کاملاً مشخص نبوده یا حداقل قابل مناقشه و بحث است. ثالثاً، در قوانین داخلی کشورها تدابیر جدی برای قابل دادخواهی بودن این حق به صورت مستقل اتخاذ نگردیده و لذا غالباً باید از سازوکارهای مربوط به سایر حق‌های بشری که شناخته‌تر شده‌اند استفاده شود.

به نظر می‌رسد برقراری ارتباط بین توسعه و موازین حقوق بشر، اولین بار پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، توسط وزیر امور خارجه سنگال در سال ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت پذیرفته است. کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم موجب شکل‌گیری مفهوم توسعه پایدار گردید و سپس در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بحث برخورداری از توسعه به صورت پراکنده در سازمان ملل مطرح شد و نهایتاً در قطعنامه ۳۶/۱۲۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۸۱ به صورت رسمی در کنار سایر حقوق بشر و حق‌های شهروندی مورد اشاره قرار گرفت. پس از حدود بیست سال تلاش، نهایتاً مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۴۱/۱/۲۸ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ اعلامیه حق بر توسعه را تصویب نمود. این اعلامیه، منشور حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) را تحت تأثیر قرار داده و حق بر توسعه را مکمل و جزء لا ینفک حقوق بشر قلمداد نموده است. وفق ماده یک این اعلامیه، حق برخورداری از توسعه حق غیر قابل انکار بشری است که به موجب آن هر فرد انسان، به صورت منفرد و در قالب اجتماعات بشری از حق شرکت و مشارکت در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار بوده و همه باید از مواهب توسعه، به نحوی که در آن همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کاملاً تضمین شود، بهره‌مند گردند.

حق بر توسعه، در عین حال مستلزم حق آن‌ها بر تعیین سرنوشت و اعمال حاکمیت خود بر تمامی منابع و ثروت‌هایشان می‌باشد. در مورد حق بر توسعه نکات زیر



محیط زیست در بهبود شرایط اجتماعی و فرهنگی هماهنگ بوده و رشد کمی و کیفی تولیدات صنعتی و کشاورزی را به دنبال آورد.»

۴. توسعه پایدار، توزیع عادلانه ثروت، امکانات و مواهب زیست محیطی بین اعضای ملت‌ها و نسل‌ها

تحقق حق برخورداری از توسعه و محیط زیست سالم به عنوان حق‌های بشری، در گروه ساز و کار مؤثری به نام توسعه پایدار است. (۱۰) این پیشنهادی است که گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه مشهور به آینده مشترک ما (۱۹۸۷) برای آشتی نقطه نظرات کشورهای جنوب و شمال در خصوص نقش محیط زیست و رابطه آن با توسعه اقتصادی ارائه نموده است. به جای تقابل بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست باید سیاست‌های جدیدی را دنبال کرد که در آن‌ها با رعایت همه حق‌های بشری حفاظت از محیط زیست مورد توجه قرار گیرد. در این سند، توسعه پایدار «توسعه‌ای است که نیازهای کنونی ما را برآورده می‌سازد، بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده را در ارضای نیازهای خود محدود یا ناممکن سازد»؛ بنابراین در توسعه پایدار دو مولفه مورد توجه قرار می‌گیرد:

«برآوردن نیازهای اساسی انسان‌ها، به ویژه افراد ملت‌های فقیر»؛ «توجه به حقوق نسل‌های آینده در برخورداری از منابع و امکانات زیست محیطی، با توجه به فشارهای ناشی از سازمان‌های اجتماعی و وضعیت تکنولوژی بر محیط زیست».

بدین ترتیب می‌توان گفت هر نسل برای تأمین منافع و رفاه خود فقط مجاز به استفاده از روش‌ها و منابع طبیعی و رویارویی با محیط زیست تا حدی است که سبب تضعیف توانایی‌های نسل آینده در ارضای نیازهایشان نشود. در این راستا اعلامیه ریو ۱۹۹۲ مقرر می‌دارد: «حق برخورداری از توسعه باید به ترتیبی تحقق یابد که نیازهای مربوط

می‌کنند و کیفیت حیات و سلامت آن‌ها و نسل‌های آینده به آن وابسته است.» (۱۲)

علاوه بر اسناد بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، توسعه پایدار مفهومی بسیار رایج و مؤکد در اسناد و موازین حقوقی داخلی به ویژه اسناد مربوط به برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عمرانی و زیست محیطی است. در این رابطه می‌توان از جمله به قوانین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوم، سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

در پایان، این سؤال مطرح می‌شود که برای دستیابی به توسعه پایدار به مفهوم برقرار کردن آشتی بین توسعه و حفاظت از محیط زیست در بستری حقوق بشری با رعایت همه حق‌ها و آزادی‌های بشری، چه اقداماتی می‌توان و باید انجام داد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تدابیر و اقدامات قابل انجام در این زمینه به قرار زیر است:

- ۱- استفاده از ساز و کارهای آموزشی. توسعه پایدار در گرو توسعه دانش و افزایش آگاهی‌های عمومی و فرهنگ‌سازی است. لذا تحول نظام و سمت و سوی آموزش و پرورش برای پشتیبانی از توسعه پایدار لازم است.
- ۲- تغییر الگوهای ناپایدار تولید و مصرف (یعنی الگوهایی که موجب خسارت به محیط زیست، آلودگی، و افزایش بی‌رویه مصرف می‌گردند) این تغییر الگو می‌تواند با صرفه‌جویی در

به توسعه محیط زیست نسل‌های حاضر و آینده را ملحوظ و تأمین نمایند»، (اصل سوم). برای دستیابی به توسعه پایدار فرایند توسعه باید متضمن حفاظت از محیط زیست بوده و از آن مجزا باشد. با تشکیل کمیسیون توسعه پایدار وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲، مشاهده می‌شود که ارجاع به مفهوم توسعه پایدار، در اسناد بین‌المللی بسیار رایج و متداول گردیده است. اعلامیه ۲۰۰۲ ژوهانسبورگ در مورد توسعه پایدار و برنامه عمل اجلاس جهانی توسعه پایدار، جایگاه این مفهوم را در عرصه بین‌المللی تحکیم بخشیده است.

اعلامیه ژوهانسبورگ اعلام می‌نماید: توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست، سه بنیاد اساسی وابسته و مکمل توسعه پایدارند. کثرت و استمرار ارجاع به این مفهوم در اسناد بین‌المللی، موجب گردیده است که برخی آن‌را یک اصل عمومی حقوق بین‌الملل تلقی نموده یا حداقل آن‌را تجلی جهان شمولی یک اعتقاد حقوقی و کلی (Opinio Juris) می‌دانند. به توسعه پایدار در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز اشاره شده است: « مفهوم توسعه پایدار ترجمان ضرورت آشتی بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است.» (۱۳) در واقع « محیط زیست امری انتزاعی نیست، بلکه فضایی است که افراد انسانی در آن زندگی

وزیر بهداشت:
دیو سیاه راه را بر نفس انسان می بندد
و می تواند انسان را بکشد!

دکتر سید حسن‌هاشمی وزیر بهداشت و درمان، در سایت شخصی خود نوشت:

در جلسه هیأت دولت، گزارشی در مورد آلودگی هوا ارائه دادم؛ البته از نگاه سلامت. این که آلاینده‌ها بر حوزه حیاتی بهداشت و درمان چه اثری دارند و نادیده گرفتن آن چه هزینه‌های کلان اجتماعی و اقتصادی برای کشور در بر خواهد داشت.

برایم جالب بود که مدیران ارشد کشور هم از این که می‌شنیدند، هوای آلوده می‌تواند انسان را بکشد، تعجب می‌کردند. آن جا تأکید کردم که این واقعیت است؛ توهم نیست. آن روز تصویری از تهران را نشان دادم که از جاده ساوه گرفته شده بود، همه فکر کردند هوا ابری است؛ اما عکس، لایه ضخیمی از دود را نشان می‌داد؛ دودی که همه ما زیر آن زندگی و تنفس می‌کنیم. دیو سیاه که راه بر نفس انسان می‌بندد و وجودش افزایش بیماری‌های ریوی را به دنبال دارد. به عنوان نمونه هم خودم را مثال زدم. من در گذشته اکثر زمان کاری را در اتاق عمل سپری می‌کردم؛ جایی که داشتن سامانه تصفیه هوا برای آن الزامی است و تجربه مشکل تنفسی نداشتم. اما حالا ۲ ماه و نیم است که حالاتی شبیه آسم دارم و مجبورم از اسپری استفاده کنم.

نتیجه آن که باید تصمیمی جدی گرفته شود. در دنیا هم شهرهای زیادی این شرایط را داشته‌اند؛ راه حل‌هایی هم هست. در آن جلسه نشان دادم، لندن، مکزیکوسیتی، استانبول و... چگونه این شرایط را پشت سر گذاشته‌اند. اما واقعیت این است که چنین تصمیمی بسیار پرهزینه خواهد بود و شرایط فعلی دولت اجازه انجام چنین حرکتی را نمی‌دهد. آن چه من بر آن تأکید داشتم این بود که برای پرهیز از آزمون و خطا و دستیابی سریع‌تر به شرایط مطلوب، بهره‌گیری از تجارب کشورهای دیگر در قالب تیم‌های مشاور علمی - تحقیقاتی کمک کننده است.

نکته جالب این که یک تیم مشاور از شرق آسیا با تقبل تمام هزینه‌ها، طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ در همراهی با سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداری، وضعیت آلودگی هوای تهران را بررسی، آلاینده‌ها را با دقت مشخص و میزان آنها را اندازه گیری کرد که این مطالعه معتبرترین مرجع ما در سهم آلاینده‌ها تا کنون می‌باشد. متأسفانه برنامه‌های پیشنهادی آن تیم و مدل‌سازی‌های آنها با تغییر شرایط سیاسی بلا تکلیف باقی ماند.

طی چند هفته گذشته، از نزدیک شاهد تلاش‌ها و دغدغه‌های دستگاه‌های اجرایی متولی بودم و امیدوارم روزی نتایج این تلاش‌ها را در آسمان آبی شهرهایمان به تماشا بنشینیم.

استفاده از منابع تجدیدناپذیر، استفاده از فناوری‌های سازگار با محیط زیست در امر تولید و استفاده بهینه از منابع صورت گیرد.

۳- فقرزدایی، فقر خود می‌تواند موجب رفتارهای ناسازگار با محیط زیست گردد.

۴- تدابیر اقتصادی مانند ایجاد هماهنگی بین رشد اقتصادی و اثرات زیست محیطی، کمک‌های مالی بلا عوض در این زمینه در سطح داخلی و بین‌المللی.

(منبع: حقوق محیط زیست، نظریه‌ها و رویه‌ها)

۱. متن حاضر، تکمیل و بازبینی شده سخنرانی دکتر گودرز جهرمی در همایش حقوق محیط زیست و تعالی همه جانبه کشور است که توسط ایشان انجام شده است.

۲. برای مشاهده ترجمه کامل متن اعلامیه استکهلم نک: اردشیر امیر ارجمند، «حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، ۱۳۷، صص ۴۲۵-۴۲۱.

۳. در مورد فعالیت‌ها، اسناد و توسعه قواعد حقوق بین‌الملل در حوزه حفاظت از محیط زیست در دهه ۱۹۸۲-۱۹۷۲ مک:

Oh. A. Kiss, 'Dix and après Stockholom, une decennie de droit international de l'environnement'.

۴. برای تحلیل برخی ابعاد حقوقی اعلامیه ریو نک:

Foo Kim Boon, "The Rio declaration and its influence on international environmental law", Singapore journal of legal Studies, ۱۹۹۲, pp. ۳۶۴-۳۴۵.

۵. جهت مشاهده ترجمه کامل متن اعلامیه ریو نک: اردشیر امیر ارجمند، پیشین، صص ۴۳۶-۴۳۰.

۶. برای مشاهده متن فرانسوی پیش‌نویس طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق همبستگی نک:

Etudes et dssays sur le droit international hummanitaire et les "principes de la Croix - Rouge", en l'honneur de jean PITCET, CICR, martinus NIJHOF, Geneve, la Haye ۱۹۸۴, pp. ۸۴۶-۸۵۰.

۷. در مورد نسل سوم حقوق بشر و رابطه حق بر محیط زیست با سایر حقوق مشترک نک:

M, A. Mekouro, "Le droit a l'environnement dans ses rapports avec ۱۰۵-۹۱ pp, ۱۹۸۷, Is autres droits de l'homme". UNESCO, Paris Karel Vasak, "pour une troiemieme generation des droits de l'hoommne", in: "etudes et dssays sur le droit international humanitaire et s ۸۵۹. et sur les plincipes de la Croix - Rouge", op. cit, p

۸. در مورد مؤلفه‌های حق بر محیط زیست سالم نک:

Pascale Kromarek, "Environnement et droits de I home", Paris, UJNESCO, ۱۹۸۷, pp. ۲۹-۳۷, ۳۷-۳۹, ۵۰-۵۱ et ۵۱-۵۲.

۹. در مورد حق بر توسعه به مثابه حق بشری نک:

Russel Lawrence Barsh, "The Right to Development as a Humman Right: Results of the globel Consultation", Humman Rights Quarterly, ۱۳ (۱۹۹۱), pp. ۳۳۸-۳۲۲.

۱۰. در خصوص رابطه بین توسعه پایدار، حفاظت از محیط زیست نک:

W. Larrerty, "Toward Sustainable Development: The Goals of Development and Conditions of Sustainability", McMillan Press, ۱۹۹۸, London

اولاً لانگ هلیف، «توسعه پایدار و درنگی در گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه» ترجمه جمال محمدی، مجله راهبر، جلد ۱ شماره ۲، ۱۳۸۴، صص ۴۱۷-۳۸۵.

۱۱. § ۱۴۰, arrarie Gobcikovo - Nogymaros, ۱۹۹۵ septembre ۲۵ CIJ, arret do .

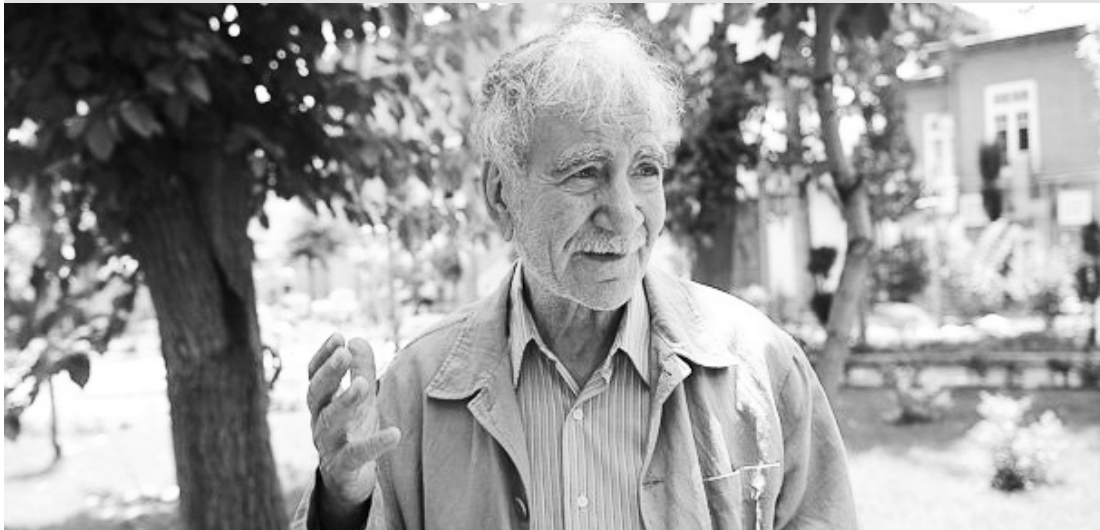
۱۲. § ۲۹, ۲۴۲-۲۴۱. p, ۱۹۹۶ Recueil CIJ .



طبیعت دارا نتعور است و خطا نمی‌کند.

کوتاه گفتاری از

حکیم و استاد دکتر ابراهیمی دینانی



گریزه خطا نیست شاید انسان هم در غرایزش خطا نکند آنجایی که گریزه است، چون انسان هم گریزه دارد و هم احکام غریزی دارد که در آن خطا نمی‌کند و در جای دیگر خطا می‌کند و تنها موجود خطاکار انسان است حتی فرشتگان هم خطا نمی‌کنند و فقط انسان است که خطا می‌کند و پشیمان می‌شود و حسرت هم می‌خورد، حسرت و ندامت و پشیمانی از ویژگیهای انسان است برای اینکه خطا می‌کند اما انسان هم بدنش خطا نمی‌کند آنجایی خطا پیش می‌آید که اندیشه پیش می‌آید و تعقل و تصور.

به بیان دیگر موجودات دارای شعور تکوینی هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِن لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»، یعنی به حکم تکوین یعنی تسبیح و شعور تکوینی را آگاه نیستید شما و گرنه به حسب تکوین هر موجودی همان کاری را که باید بکند می‌کند یک نوع شعور است. شعور یعنی چه؟

همان‌گونه که ساخته شده و برای همان کاری که تعبیه شده همان کار را انجام می‌دهد بدون ذره‌ای تخلف. در تمام آفرینش هیچ موجودی تخلف نمی‌کند یعنی آنچه باید باشد انجام می‌دهد حیوانات هم کار خودشان را می‌کنند. اگر منظور از شعور این است این یک نوع آگاهی است، منتهی آگاهی جمادی است، نباتی و حیوانی است، و حیوانات هم بر اساس غریزی که دارند عمل می‌کنند و اشتباه هم نمی‌کنند هیچ حیوانی اشتباه نمی‌کند و بر اساس غریزه اش عمل می‌کند و هیچ نباتی اشتباه نمی‌کند مگر اینکه یک مانعی بر سر راهش بیاید و گرنه نبات کار خودش را انجام می‌دهد بدون اشتباه، اصلا در طبیعت اشتباه نیست، به همین جهت در حیوانات پشیمانی معنا ندارد حالا چرا پشیمانی معنا ندارد؟ زیرا که اشتباه در کارشان نیست هر کاری را که کرده همان کاری است که باید می‌کرده و بر اساس غریزه انجام می‌دهد و در

شعور در سرتاسر کائنات ساری و جاری است یعنی ما اصلا موجود بی شعور نداریم، منتهی شعور دارای مراتب است شعور جمادی، شعور نباتی، شعور حیوانی و شعور انسانی. جماد هم شعور جمادی دارد جماد کار جمادی می‌کند و در کارش هم تخلف نیست، سنگ سنگ است، مس مس است و هیچ وقت هم تخلف نمی‌کند و کار خودش را می‌کند نبات نباتی می‌کند و رویش دارد و می‌روید و نمو پیدا می‌کند و آنهایی که شایستگی میوه دادن دارند میوه می‌دهند و در کارشان تخلف هم نیست در طبیعت تخلف نیست همه فرمانبردارند. شیخ به زیبایی می‌گوید باد می‌وزد، باد، بادی می‌کند آب آبی می‌کند و خاک خاکی، و هیچ کدام تخلف نمی‌کنند یعنی برای همان کاری که ساخته شده اند انجام می‌دهند؛ آب کار غیر آب انجام نمی‌دهد و کار خاک را نمی‌کند و دخالت در کار یکدیگر هم نمی‌کنند هر موجودی به



سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳



که پای حکم می‌آید وسط خطاب‌بردار است و مادامی‌که انسان حکم نکند اصلا خطا معنا ندارد یعنی حکم را اگر در تعلیق بگذارید و تصمیم نگیرید خطا معنی ندارد خطا آنجاست که حکم است و این خیلی مسئله فلسفی مهمی است که البته ما حالا خیلی وارد این بحث نمی‌شویم علی‌الاجمال بحث کردیم حتی می‌گویند در تصورات خطا نیست اگر حکم نکنی «تصور به ما هو تصور» قابل خطا نیست، اما وقتی که حکم کردی حکم آن وقتی است که اعمال نظر می‌کنی، تصمیم می‌گیری یا اراده می‌کنی که چنین هست یا چنین نیست، اینجا خطا راه پیدا می‌کند و وقتی که خطا راه پیدا کرد باید مراقب بود البته راهی برای پرهیز از خطا هست؛ حالا منطق است، تأمل است، تصورات است، تدبیر است ولی اگر رعایت نکنی موازین منطقی را، همواره در معرض خطا هستی و همواره ممکن است حکم به خطا بکنید حالا شیخ اجل اینجا دارد می‌گوید که: در طبیعت باد و خاک و آتش و همه عناصر کار خودشان را

می‌کنند و خطا نمی‌کنند آن کاری که باید بکنند و در آفرینش به عهده آنها گذاشته شده و برای آن آفریده شده اند همان کار را می‌کنند و فرمانبردارند یعنی خطا نمی‌کنند یعنی معصیت نمی‌کنند یعنی اشتباه نمی‌کنند و همه آنها هم در خدمت تو هستند این نکته خیلی مهم است که همه آنها کارهایشان را می‌کنند برای تو، خداوند فرمود که من همه چیز را برای تو آفریدم دریا و صحرا منافعشان برای انسان است اینها همه برای این است که تو استفاده کنی برای تو کار می‌کنند و کارشان را هم درست انجام می‌دهند و خطا هم نمی‌کنند و تنبلی و اهمال هم نمی‌کنند خوب آنها که فرمانبردارند یعنی خطا نمی‌کنند خوب حالا در این میان اگر عالم برای توست و عالم برای انسان است آن وقت شرط انصاف

در طبیعت باد و خاک و آتش و همه عناصر کار خودشان را می‌کنند و خطا نمی‌کنند آن کاری که باید بکنند و در آفرینش به عهده آنها گذاشته شده و برای آن آفریده شده اند همان کار را می‌کنند و فرمانبردارند یعنی خطا نمی‌کنند یعنی معصیت نمی‌کنند یعنی اشتباه نمی‌کنند و همه آنها هم در خدمت تو هستند این نکته خیلی مهم است که همه آنها کارهایشان را می‌کنند برای تو، خداوند فرمود که من همه چیز را برای تو آفریدم دریا و صحرا منافعشان برای انسان است اینها همه برای این است که تو استفاده کنی برای تو کار می‌کنند و کارشان را هم درست انجام می‌دهند و خطا هم نمی‌کنند و تنبلی و اهمال هم نمی‌کنند خوب آنها که فرمانبردارند یعنی خطا نمی‌کنند خوب حالا در این میان اگر عالم برای توست و عالم برای انسان است آن وقت شرط انصاف اقتضا نمی‌کند که همه اینها فرمانبردارند برای تو و منافعشان برای توست و تو هم استفاده می‌کنی، خطای تو در اینها هم اثر می‌گذارد هوا را آلوده می‌کنی زمین را آلوده می‌کنی به انسانها آزار وارد می‌کنی.

شعور یعنی همان کاری که باید بکند می‌کند. این شعور است اما اسمش را ما گذاشته ایم تکوین که نوعی شعور است می‌توانیم بگوییم همان شعور جمادی و نباتی و حیوانی، انسان هم از این شعور حیوانی برخوردار است یعنی غرائزی دارد. خود شعور یعنی آگاهی و هوشمندی و یک نوع آگاهی است ولی آگاهی به این معنی است که خداوند از آنچه که در آفرینش به عهده اش گذاشته تخلف نمی‌کند همان کار را انجام می‌دهد این یک نوع آگاهی است که البته با آگاهیهای تحصیلی ما فرق دارد، «از شیر حمله خوش بود و از غزال رم!» انسان هم به حسب غرائز حیوانی اش خطا نمی‌کند و غرائز کار خودش را می‌کند و عجیب اینکه وقتی می‌آید به صورت ادراک عقلانی و استکمالی و تحصیلی و شعور اکتسابی اینجا خطا کار می‌کند حالا من نکته‌ای به ذهنم آمد که عجیب است که حتی در ادراکات اکتسابی انسانی بعضی از حکمای ما که می‌گویند در تصورات خطا نیست همه ادراکات انسانی

به دو قسم قابل تقسیم است، تصورات و تصدیقات که البته امروزه در جهان غرب و دنیای امروز سعی می‌کند که این مرز بین تصورات و تصدیقات را بردارد که حالا من وارد این بحث نمی‌شوم و می‌گویند ما تصور نداریم و تنها تصدیق داریم. قدمای ما و از یونان قدیم تا ابن سینا و ملاصدرا و معاصر همه می‌گویند ادراکات انسان یا تصور است یا تصدیق. دو قسم است و حکمای می‌گویند در تصورات ما هم خطا نیست هیچ تصویری خطا نیست کجا خطا هست؟ آن وقتی که حکم می‌کنید، خطا در حکم است حتی اگر بگویید فلان تصور را کردم واقعیت ندارد آنجاست که حکم می‌کنی و حکم می‌کنی که این تصور من واقعیت نبود این حکم است که خطاب‌بردار است حالا این حکم اگر منطبق بود که منطبق است وقتی



نباشد که تو فرمان نبری، حالا انصاف اقتضا نمی‌کند که همه اینها فرمانبردارند برای تو و منافعشان برای توست و تو هم استفاده می‌کنی، خطای تو در اینها هم اثر می‌گذارد هوا را آلوده می‌کنی زمین را آلوده می‌کنی به انسانها آزار وارد می‌کنی. خطای انسانی وقتی شروع می‌شود چقدر وحشتناک و بی‌نهایت است. مولوی هم می‌فرماید:

نطق باد و نطق آب و نطق گل
هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات عالم در نهان
با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمعییم و بصیرییم و هشیم
با شما نامحرمان ما ناخوشیم

در واقع به یک معنی انسان با طبیعت، نه اینکه همدل نیست و سخن و زبان طبیعت را نمی‌فهمد بلکه نامحرم شده با طبیعت، یک کمی هم پشت کرده به طبیعت و احراز طبیعت. خوب طبیعتا که طبیعت خشمگین است به زبان خودش، خشم طبیعت از نوع خشم ما نیست و خشمش از نوع خشم طبیعی است و این خطرناک است حالا چه باید کرد؟ خوب اندیشمندان دنیا در همین فکر هستند که بلاخره ما باید با طبیعت آشتی کنیم و اگر این قهر ادامه بدهیم تا آخر برای ما خطرناک است و طبیعت اگر قهر و خشمش شدید شد از ما انتقام می‌گیرد. ما باید بین پیشرفت علمی و آشتی با طبیعت یک کمی کنار بیاییم در ضمن اینکه علم را پیش می‌بریم و عیبی ندارد علم باید پیش برود و نمی‌شود جلوی پیشرفت علم را گرفت و نباید هم گرفت، اما یک راهی پیدا کنیم که با طبیعت هم آشتی کنیم یعنی ضربه به طبیعت وارد نکنیم مگر جایی که ضرورت داشته باشد حالا یک وقت ضرورت ایجاب می‌کند که آن یک بحثی دیگر است این کار بزرگان است که راهی پیدا کنند و بگویند، امروز دنیا دارد چهار اسبه در اعراض طبیعت و پشت کردن به آن پیش می‌رود و این بسیار خطرناک است حالا اندیشمندان باید بنشینند و فکر کنند که راهش اینک است که با طبیعت هم آشتی کنیم یعنی ضربه به طبیعت وارد نکنیم مگر جایی که ضرورت داشته باشد حالا یک وقت ضرورت ایجاب می‌کند که آن یک بحثی دیگر است این کار بزرگان است که راهی پیدا کنند و بگویند، امروز دنیا دارد چهار اسبه در اعراض طبیعت و پشت کردن به آن پیش می‌رود و این بسیار خطرناک است حالا اندیشمندان باید بنشینند و فکر کنند که راهش چیست که فرض اینکه راه علمی را پیش می‌بریم با طبیعت هم صلح و دوستی داشته باشیم.

طبیعت هم اندیشه است اما اندیشه تکوینی. اگر اندیشه نبود اثری از خدا نبود و این اندیشه هرچه بالاتر باشد اثر بودنش آشکارتر است. عقل اگر تیرعلم خداوند است این عقل پس باید مظهر علم خداوند باشد و خداوند طبیعت را آفریده و موزون کرده پس این عقل هم باید موزون باشد عقل اگر ته علم خداوند است اندیشه نشانه خداوند است آیا بدون اندیشه می‌شود به سراغ خداوند رفت؟ خیر، ببینید یک از متألهان بزرگ گفته است که اندیشه از آن جهت که اثر خداوند است و چون اندیشه نشانه خداوند است پس من می‌اندیشم پس خدا هست. این برخلاف دکارت است که دکارت معاصر با ملاصدرا بود او گفته من می‌اندیشم پس هستم اما پیش از دکارت یک متألّه بزرگ گفته من می‌اندیشم پس خدا هست چون اندیشه اثر خداوند است. اندیشه از کجاست؟ منشأ اندیشه کجاست؟ خداوند است برخلاف امروزه که می‌خواهند از درون طبیعت اندیشه را بیآورند، ماده اندیشه نمی‌آورد، ماده ماده است اندیشه از درون ماده در نمی‌آید، اصلاً" سنخیتی بین منشأ و اثر و بین علت و معلول لازم است. ماده که اندیشه نمی‌دهد بنابراین اگر اندیشه هست و اندیشه اثر خداست و نشان خداوند است پس من می‌اندیشم پس خدا هست.

ما باید با طبیعت آشتی کنیم و اگر این قهر ادامه بدهیم تا آخر برای ما خطرناک است و طبیعت اگر قهر و خشمش شدید شد از ما انتقام می‌گیرد. ما باید بین پیشرفت علمی و آشتی با طبیعت یک کمی کنار بیاییم در ضمن اینکه علم را پیش می‌بریم و عیبی ندارد علم باید پیش برود و نمی‌شود جلوی پیشرفت علم را گرفت و نباید هم گرفت، اما یک راهی پیدا کنیم که با طبیعت هم آشتی کنیم یعنی ضربه به طبیعت وارد نکنیم مگر جایی که ضرورت داشته باشد حالا یک وقت ضرورت ایجاب می‌کند که آن یک بحثی دیگر است این کار بزرگان است که راهی پیدا کنند و بگویند، امروز دنیا دارد چهار اسبه در اعراض طبیعت و پشت کردن به آن پیش می‌رود و این بسیار خطرناک است حالا اندیشمندان باید بنشینند و فکر کنند که راهش چیست که فرض اینکه راه علمی را پیش می‌بریم با طبیعت هم صلح و دوستی داشته باشیم.



را محور اصلی جهان و تمام آفرینش را برای او و به خاطر وی دانسته اند و از این رهگذر بشر صاحب اختیار مطلق شده و لذا با آزادی و اختیار مطلق به جان طبیعت و مظاهر آن افتاده و آن را تزیین، تفریط و تخریب نموده است.

۳- آیا اتهام فوق با واقعیت منطبق است؟ آیا ادیان الهی بشر را دُرْدانه طبیعت کرده و داستان او را در تجاوز در طبیعت باز نهاده و همین امر منجر به تخریب طبیعت شده است؟ یا آنکه واقعیت خلاف آنست؟ ناسپاسی است که به علت عدم آشنایی با معارف الهی چنین بیندیشیم. انصاف آن است که بشر با دوری از خداوند و تعلیمات انبیاء الهی مبتلا به این بحران شده است و تنها نجات بازگشت به آغوش محیط الهی و آرامش یافتن در آن محیط است.

۴- در قرآن مجید داستان آغاز خلقت بشر، گفتگوی خداوند با ملائکه، اعتراض آنان و پاسخ پروردگار به آنان به تفصیل بیان شده است. مستفاد از آن گفتگوها آن است که هر چند موضوع «افساد در ارض» نقطه اصلی نگرانی و دغدغه ملائکه بوده، و از همین جهت زبان به اعتراض گشوده‌اند، ولی خداوند متعال با توجه به ظرفیت بشر و تجلی و ظهور خود در این هنگامه خلقت و تعلیم صحیح اسماء و مُسمیات به او، انتظار داشته که بشر از طریق معرفت و درک کرامت خویش از هر گونه فساد بپرهیزد. بشری که مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد، هرگز مفسد در ارض نخواهد شد.

۵- پروردگار متعال در قرآن مجید بشر را امانتدار خداوند معرفی کرده و انتظار دارد که بدون هرگونه خیانت، زمینی که در شرائط صلاح کامل تحویل گرفته با عمران و آبادی فزونتر عودت دهد، نه آنکه در سایه کبر و غرور ناشی از قدرت به تباہ سازی زمین و هلاک حرث و نسل دست یازد، خداوند هرگز فساد و مفسدین را دوست ندارد: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ». (بقره/۲۰۵).

دوم: آموزش و قانون، دو موضوع مهم کاربردی در حفاظت از محیط زیست

دستورهای اسلامی در خصوص حفظ محیط زیست و مصونیت منابع زیستی از هرگونه آسیب



الهیات محیط زیست و نقش آموزش و قانون

حضرت آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد

اشاره:

آنچه در پی می‌آید دو گفتار از آیت الله محقق داماد است که با ویرایش صفیر در این شماره به چاپ رسیده است.

اول: الهیات محیط زیست

۱- بحران زیست محیطی که زندگی بشریت معاصر با آن مواجه است را بایستی جدای از ریشه‌های زیست‌شناسی و تجربی آن و آنچه در حوزه علوم طبیعی و زیستی و تکنولوژی مطرح می‌شود مورد بررسی قرار داد زیرا بی‌شک از نوع بحران فکری و اخلاقی است و مادام که نگاه بشر به زندگی و جهانی که در آن می‌زیید و محیطی که او را احاطه کرده است تغییر نیابد قابل حل نخواهد بود. اما سخن این است که از کجا باید راه حل آغاز گردد؟ پاسخ این سؤال در شناخت علل و عوامل پدید آمدن این بحران نهفته است. نگاه اومانستی در عصر جدید و ارتباط این مبنای فلسفی با نقش علوم و تکنولوژی جهان امروز راز اصلی این بحران است و تنها راه برون رفت از بحران، تحول مبنایی در تربیت اخلاقی بشر و تحول فکری و نیز نگاه او به ساختار علوم معاصر است.

۲- ادیان الهی به خصوص ادیان ابراهیمی را متهم می‌کنند که ریشه این بحران در طرز فکری نهفته است که ادیان برای بشر فراهم ساخته است. می‌گویند ادیان الهی جهان را ساخته الهی، و بشر

در دوران جنگ‌های مسلحانه بخشی از حقوق بشر دوستانه اسلامی را تشکیل می‌دهد.

در خصوص قطع درختان در معرکه نبرد آیه‌ای در قرآن وجود دارد که متأسفانه گاهی برداشت ناصحیح از آن می‌شود. آیه مزبور به شرح زیر است:

«ما قطعتم من لينة او تركموها قائمة على اصولها فباذن الله» (سوره حشر/۵)، یعنی آنچه از درختان بریدید و آنچه به جای نهادید، همه به خواست خدا بود. برخی چنین می‌پندارند که این آیه قطع درختان از سرزمین مغلوب را مجاز شمرده است. این تفسیر ناشی از آن است که واژه لینه را اصل درخت معنی کرده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد، معنای لینه خرماهایی است که بر درختان قرار دارد. در این آیه استفاده از خرما می‌موجود بر درختان را برای تغذیه سربازان مجاز شمرده و به هیچ‌وجه قطع درختان که از مصادیق فساد در ارض است مجاز شمرده نشده است. البته این نکته از مفاخر تعلیمات اسلامی به شمار می‌آید زیرا در تورات آمده است: پس الان برو و عمالیک را شکست بده و جمیع مایملک ایشان را نابود ساز و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل شیرخوار و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش (کتاب مقدس، صحیفه سموییل نبی باب ۱۵ ف آیه ۳)

در بررسی شیوه‌ها و روش‌های عملی و اقدامات کاربردی، پیرامون حفاظت از محیط زیست دو موضوع مهم به‌عنوان پایه اقدامات قابل توجه است؛ یکی آموزش و دیگری قانون. آموزش به‌عنوان یکی از ارکان حفاظت از محیط زیست قابل طرح است. آموزش جامعه امکان فراهم آمدن شناخت محیط زیست و ریشه‌ها و علل تخریب آن به همراه علت لزوم حفاظت از آن و نیز برنامه‌ریزی در جهت این شناخت و حفاظت را تأمین می‌کند.

مهم‌ترین عناوین و سرفصل‌های آموزش عبارت است از بیان تقدس و نقش طبیعت و منابع طبیعی برای حال و آینده و در نهایت سعی در اصلاح و تعبیر و تفسیر و تلقی جامعه و مراکز تصمیم‌گیری نسبت به طبیعت به‌گونه‌ای که جملگی بر ارتباط صحیح با طبیعت و استفاده درست از آن همت گمارند و تنها عده یا سازمانی خاص را مسئول حفاظت از آن نپندارند. باید یکی از مهم‌ترین حقایق و واقعیت‌ها را براساس اصول و ارزش‌های مذکور در فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی متمرکز کرد. البته، آموزش نیز باید برای گروه‌های مختلف سنی، جنسی، تحصیلی، قومی و شغلی به شیوه‌های مناسب انجام شود. برنامه آموزش باید آرمان‌ها و فرهنگ جامعه را مد نظر داشته باشد با ملحوظ داشتن راهبردهای

اصلی، مجموعه‌ای از برنامه‌های کوتاه و میان و بلندمدت را در بر گیرد.

پس از آموزش، تمرکز بر تقنین به همراه پیش‌بینی ضمانت اجرایی آن نیز در حفاظت محیط زیست نقشی شایان توجه ایفا می‌کند منابع غنی حقوق اسلامی همراه با نهاد مقدس اجتهاد مستمر شیعی و فراخ‌نگری ناشی از درآشنایی و تعهد در قبال حل مشکلات و حوادث واقعه می‌تواند چشم‌اندازی بسیار روشن را برای جامعه ما ترسیم کند.

پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو در مواد ۴۸ و ۳۵ و ۵۵ استفاده از روش‌ها و ابزارهای جنگی که مخرب محیط زیست باشد یا امکان آن را داشته باشد، ممنوع دانسته است ولی متأسفانه تاکنون به علت عدم ضمانت اجرا نتوانسته نقش بازدارندگی داشته باشد.

در ماده ۵۵ آمده است:

۱- در هنگام جنگ باید مراقبت شود که از محیط زیست طبیعی در برابر آسیب‌های گسترده، دراز مدت و شدید، حفاظت به عمل آید. این حفاظت شامل ممنوعیت استفاده از روش‌ها و وسایل جنگی می‌شود که منظور از آن وارد آوردن چنین آسیبی به محیط زیست طبیعی بوده، یا احتمال وارد آمدن چنین آسیبی می‌رود، و در نتیجه به سلامتی یا بقای سکنه لطمه بزند.

۲- حمله به محیط زیست طبیعی به‌عنوان اقدام

در قرآن مجید داستان آغاز خلقت بشر، گفتگوی خداوند با ملائکه، اعتراض آنان و پاسخ پروردگار به آنان به تفصیل بیان شده است. مستفاد از آن گفتگوها آن است که هر چند موضوع «افساد در ارض» نقطه اصلی نگرانی و دغدغه ملائکه بوده، و از همین جهت زبان به اعتراض گشوده‌اند، ولی خداوند متعال با توجه به ظرفیت بشر و تجلی و ظهور خود در این هنگامه خلقت و تعلیم صحیح اسماء و مُسمیات به او، انتظار داشته که بشر از طریق معرفت و درک کرامت خویش از هر گونه فساد بپرهیزد. بشری که مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد، هرگز مفسد در ارض نخواهد شد.

در امر محیط‌زیست تنها به قانونگذاری ملی بسنده نمی‌شود و همکاری جدی جملگی کشورها در آن ضرورتی غیرقابل انکار است. این اهمیت بدان جهت است که امکان تحدید حوزه تأثیر تخریبات یا حفاظت‌های محیطی در محدوده‌ای جغرافیایی وجود ندارد و به همین سبب فراهم آوردن امکان تفاهم و همکاری‌های بین‌المللی ضرورت دارد. نمونه بارز این مورد را می‌توان در مخالفت آمریکا با پیمان کیوتو مشاهده کرد که نه تنها اجرای پیمان را با مشکل مواجه کرده است که فراتر از آن حتی پیمان توسط دیگر کشورها نتیجه مورد انتظار را در حفاظت از محیط‌زیست در پی نداشته داشت.

واضح است که قوانین بین‌المللی نیز همانند قوانین ملی نیازمند ضمانت اجرایی است. برای نمونه می‌توان به بی‌اعتنایی کشورهای صنعتی در پایبندی به تعهداتی که در اجلاس ریو، پروتکل مونترال و کنوانسیون استکهلم پذیرفته بودند اشاره کرد که جلوه این تغییر موضع این کشورها و نبود ضمانت اجرایی تعهدات بین‌المللی را می‌توان در عدم توفیق مورد انتظار اجلاس بالی مشاهده کرد. در خاتمه یادآوری این نکته را ضروری می‌بینم که برای حفظ محیط‌زیست طبیعی باید دست به یک بسیج عمومی بزنیم و همگان را به‌نحوی در این امر مسئول سازیم.

(منبع سایت اطلاعات حکمت و فلسفه)

**پروردگار متعال در قرآن مجید
بشتر را امانتدار خداوند معرفی
کرده و انتظار دارد که بدون
هرگونه خیانت، زمینی که در
شرایط صلاح کامل تحویل
گرفته با عمران و آبادی فزونتر
عودت دهد، نه آنکه در سایه کبر
و غرور ناشی از قدرت به تباه
سازی زمین و هلاک حرث و
نسل دست یازد، خداوند هرگز
فساد و مفسدین دوست ندارد:»**
**وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ
لِئُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَ
النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ.**

زودی‌ها نیازمند عبور از عناوین اولیه و تمسک به اصولی همچون ضرورت و مصلحت نیستیم؛ چرا که حقوق اسلامی ظرفیت و توان تأمین خواست‌های نسل متوالی همراه با تغییر اوضاع و احوال و شرایط زمان را دارد. آنچه لازم و ضروری است وجود متفکرین آگاه بر سیستم‌های حقوقی عصر حاضر است که در این فرض در همان چارچوب‌های سنتی و مشخص به یقین از منابع حقوق اسلامی استنباطی دیگر خواهند داشت. شاهد این مدعا تحول و تکامل تدریجی در استنباطات فقهای عظام در قرون متمادی از قواعدی نظیر لاضرر، ضمانات قهریه، اتلاف و تسبیب، عدل و انصاف و غیره است. چه کسی می‌تواند انکار کند که تحولی که در فقه شیعه توسط شیخ طوسی در قرن پنجم و علامه حلی در قرن هفتم ایجاد شده، معلول آشنایی این بزرگواران به نظام‌های حقوقی عصر خویش بوده است.

ناگفته نماند که تقنین

تلافی جویانه ممنوع است. نگارنده به هیچ وجه مدافع عملکرد افرادی به نام اسلام و مسلمان چه در گذشته و چه حال نیست و به این حقیقت که در عمل تخلفات زیادی صورت گرفته اذعان دارد. آنچه نگارنده از آن سخن می‌گوید اسلام است و باید متذکر شوم که مقصودم از اسلام یک دین است که دارای یک نظام حقوقی و جهان بینی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است، نه جهان اسلام؛ همانطور که مسیحیت هم غیر از جهان مسیحی است. در انگلیسی دو واژه وجود دارد که دارای بار مفهومی مجزایی از یکدیگر است؛ یکی christianity و دیگری christendom که اولی به معنای دین مسیحیت است و دومی به معنای جهان مسیحی است. شاید بتوان برای همتایی پیشنهاد کرد که ما هم برای اسلام در فارسی آنجا که مرادمان آیین اسلام است اسلامیت به کار ببریم. به هر حال هیتلر و نازی‌ها محصول جهان مسیحی بودند ولی محصول مسیحیت که دین عشق و دوستی و محبت است، نبودند. جانیانی امثال صدام را نیز نمی‌توان به اسلام نسبت داد هرچند که با تأسف این اعمال در جهان اسلام رخ داده است.

نگارنده معتقد است که وظیفه اصلی متفکران اسلامی این است که با تبیین و تعلیم حقایق اسلام که از ضمانت اجرایی ایمانی برخوردار است از انجام عملیاتی غیراسلامی و غیرانسانی از جمله تخریب منابع طبیعی و ذخایر زیستی در فرض وقوع درگیری مسلحانه توسط مردم با ایمان جلوگیری کنند. ما در امر تقنین به این



مصاحبه صفیر با؛ حضرت آیت الله موسوی بجنوردی درباره

اهمیت و جایگاه محیط زیست
و جلوگیری از تخریب آن
از دیدگاه عقل و
دکترین حقوق بشر

مواهب و نعم از جانب اوست اگر کسی کاری کند که جلوی استفاده از نعم الهی گرفته شود این از محرمات کبیره است. نیاز نداریم دلیلی دیگر در بین باشد و خود این، بزرگترین دلیل است؛ شما با تخریب محیط زندگی، دارید جلوی استفاده مردم از موهبت الهی را می‌گیرید و به جامعه و خود اضرار می‌زنید و اضرار از محرمات کبیره است. اگر انسان کاری کند که با آلوده کردن محیط زیست به جان انسان‌ها ضرر بزند و منتهی به فوت آنها شود یا موجب امراض صعب‌العلاج شود شکی در آن نیست که از معاصی کبیره محسوب می‌شود و معاصی کبیره گناهانی است که وعده آتش برای آن داده شده است. همان‌گونه که عرض کردم اگر در نظام حقوقی بخواهیم ثابت کنیم باید بگوییم نابودی محیط زیست، امری خلاف حقوق بشر است یعنی امری است که همه ادیان قبول دارند، همه جوامع بشری - اعم از لائیک، دین‌دار، مسیحی و اسلامی قبول دارند. همه مردم جهان این مسئله را قبول دارند که آلوده کردن محیط زیست جرم است و همه آن را محکوم می‌کنند؛ لذا از آن چیزهایی است که من می‌توانم بگویم که دکترین حقوق است یعنی ما الان چیزهایی داریم که به آن می‌گویند اصل مسلم حقوقی، یعنی تمام نظام‌های حقوقی دنیا این را قبول دارند و در اصطلاح حقوقی به آن دکترین حقوق می‌گویند. کسی که بخواهد از این دکترین حقوق و اصل مسلم حقوقی جلوگیری کند این معصیت بزرگی است که فرد مرتکب می‌شود.

صفیر: محیط زیست در زندگی مادی و معنوی بشر نقش بسزائی دارد. به عنوان اولین پرسش بفرمائید آیا می‌توان بهره برداری از محیط زیست سالم را در دایره حقوق قرار داد؟

■ محیط زیست یکی از مواهب الهی است. خداوند تبارک و تعالی وقتی انسان را خلق می‌کند قهرا این انسان باید در محیط زیستی مناسب زندگی کند و از موهبت‌های الهی، از هوای سالم، جو سالم و جامعه سالم متنعم باشد. البته بعضی از اینها مربوط به مسئله تربیت است اما سالم بودن محیط زیست از موهبت‌های الهی است که به بشر می‌دهد تا بتواند در آسایش زندگی کند در نتیجه می‌توانیم امروزه از آن به عنوان یکی از حقوق بشر تعبیر کنیم. در جامعه‌ای

که انسان زندگی می‌کند باید محیط زیست آن سالم باشد تا بتواند از نعم و مواهب الهی کمال بهره را برد بنابراین کسانی که محیط زیست را آلوده می‌کنند مانع برخورداری انسان از نعم الهی می‌شوند و این معصیت و جرم بسیار بزرگی می‌باشد. از این رو می‌توانیم محیط زیست سالم را به عنوان یکی از حقوق بشر و حقوق شهروندی قرار دهیم یعنی همان‌طور که بشر، حق آزادی و حقوق دیگر دارد در محیطی هم که زندگی می‌کند باید سالم باشد و هر چیزی که برای جامعه ضرر داشته باشد حرام است؛ وقتی که فردی - اعم از حقیقی و حقوقی - یا جامعه‌ای یا حکومتی بخواهد محیط زیست را آلوده کند این مسلماً موجب ضرر و اضرار بر جامعه می‌شود و وارد کردن ضرر بر مردم و جامعه معصیت بزرگی است و در ضمن، گناه دیگری هم ایجاد می‌شود که آن جلوگیری از بهره‌مندی از مواهب الهی است.

صفیر: اگر بخواهیم به صورت مصداقی در آموزه‌های دینی از آیات یا روایات یا سیره معصومین همین نکته‌ای که اشاره فرمودید استفاده کنیم، به چه بیانی می‌توان بهره برد که ما حق نداریم مواهب الهی را اتلاف کنیم؟

■ در ابتدا باید بگوییم این یک مسأله عقلانی است؛ حتی اگر آموزه‌های دینی وجود نداشت با اعتقاد به اینکه خدا عادل است یا خالق خلق است و همه

آن را تجویز کند و از آن مواردی است که عقل سلیم آن را محکوم می‌کند و «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ».

صغیر: این که می‌فرمایید اهمّ را بگیریم منظور اهمّ منطقه‌ای است یا جهانی؟ فرض کنید ایالات متحده آمریکا احساس می‌کند فلان برنامه توسعه را باید داشته باشد و برای توسعه خودش ممکن است بگوید من نیاز به فلان انرژی دارم که می‌بینیم در آینده به لایه از آن هم صدمه می‌زند. الان سوخت غیر استاندارد استفاده می‌کنیم که باعث آلودگی هوا می‌شود از طرفی هوا هم حق مسلم همه است؛ منظورم این است که ما باید منطقه‌ای این تعارض را برطرف کنیم یا جهانی فکر کنیم؟

■ بنده دو بحث می‌کنم: اول، صغری را بحث می‌کنم؛ مواد آلوده کننده جایگزین دارد

و باید به تدریج به جای استفاده از سوخت‌های فسیلی از انرژی‌های جایگزین استفاده شود. تخریب لایه از در جاهایی است که مناطق صنعتی بیشتر است و در مناطقی که صنعتی نیست خیلی کمتر آسیب دیده است. بنا به

می‌توانیم محیط زیست سالم را به عنوان یکی از حقوق بشر و حقوق شهروندی قرار دهیم یعنی همان‌طور که بشر، حق آزادی و حقوق دیگر دارد در محیطی هم که زندگی می‌کند باید سالم باشد و هر چیزی که برای جامعه ضرر داشته باشد حرام است؛ وقتی که فردی - اعم از حقیقی و حقوقی - یا جامعه‌ای یا حکومتی بخواهد محیط زیست را آلوده کند این مسلماً موجب ضرر و ضرار بر جامعه می‌شود و وارد کردن ضرر بر مردم و جامعه معصیت بزرگی است و در ضمن، گناه دیگری هم ایجاد می‌شود که آن جلوگیری از بهره‌مندی از مواهب الهی است.

صغیر: در این زمینه یک سؤالی پیش می‌آید که در مقام تراحم چه کنیم؟ به این بیان که از یک طرف بشر در دنیای امروز به دنبال توسعه است و لازمه توسعه این است که در برخی از موارد اتوبانی، کارخانه‌ای و یا سدّی احداث شود که مغایر با سلامت محیط زیست است. به هر حال توسعه به هر مبنایی که بگیریم لازمه بشر امروز است و انسان به دنبال توسعه پایدار است از آن طرف می‌فرمایید تخریب محیط زیست از معاصی و حرام است؛ آیا اینجا تراحمی بین این حق توسعه و این حرمتی که برای تخریب است پیش نمی‌آید؟

■ جا دارد که بگویید تعارض؛ چون تراحم بین دو واجب است. در تعارض همیشه حکم عقل می‌گوید اهمّ را بگیر و مهم را رها کن. یکی از مرتجحات باب تعارض این است که آن که اهمّ است - چه شریعت آن را اهمّ بدانند، چه جامعه و چه عقلا - ترجیح دارد. عرض کردم این مسأله جزء

دکترین حقوق امروزی است یعنی تمام عقلای عالم چه جامعه دیندار، چه جامعه بی‌دین، لائیک، بودائی، مسیحی، یهودی و اسلامی آن را قبول دارند. تخریب محیط زیست از آن چیزهایی است که فکر نکنم هیچ نظام فکری و اعتقادی



قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم»، شما که می‌خواهید سود ببرید جبران زیانش هم با شما است که چاره بکنید. اگر لایه ازن تخریب شود شما باید کارهایی کنید که جلوی تخریب آن را بگیرید در حالی که کشورها در این زمینه کوتاهی می‌کنند. مثلاً کشوری مانند آمریکا در تخریب لایه ازن سهم بیشتری نسبت به سایر کشورها دارد. مهم فعلاً به نظر من این است که متولی این امر، سازمان ملل است که در این زمینه کوتاهی می‌کند. سازمان ملل بر سر مسائل کم اهمیت‌تر واکنش نشان می‌دهد اما آن چنان که باید در مسأله تخریب محیط زیست حساسیتی به خرج نمی‌دهد. همان‌گونه که اگر در جایی نقض حقوق بشر بشود سازمان ملل مداخله و آن را محکوم می‌کند باید در این مسأله که ضرر جانی به همه می‌رسد و بدتر از نقض حقوق بشر است هم واکنش نشان دهد.

بیان اسلام نسبت به محیط زیست و ضرر نزدن به آن گویاتر از دیگر ادیان دیگر است. اگر کسی کاری انجام می‌دهد که باعث ضرر به دیگران می‌شود وظیفه حکومت اسلامی است که جلوی آن را بگیرد مثلاً اگر شما در جایی چاه عمیق بزنید که سبب خشکیدن چاه‌های دیگر شود دولت جلوی این اقدام را می‌گیرد. حتی در مورد قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم»؛ حدّ این سلطنت مردم بر مال خودشان به مقداری است که ضرر به کسی نزند، این‌گونه نیست که بنده بگویم الناس مسلطون علی أموالهم و هر چه دلم خواست انجام بدهم و لذا مرحوم امام (رحمة الله علیه) در قاعده لاضرر مبنایش این است که لاضرر را نهی می‌گیرد نه نفی؛ ایشان نهی را هم نهی حکومتی می‌داند. ایشان می‌فرماید در قضیه سمره بن جندب که مزاحم شخص انصاری شده بود حضرت رسول الله (ص)

مسأله تخریب محیط زیست، با واجب و حرام و شلاق زدن درست نمی‌شود بلکه باید فرهنگ‌سازی شود و الاکیفرکردن و برخورد صرف، به عقیده من نتیجه‌ای ندارد در اسلام حرف آخر، کیفر است. اساس این کار فرهنگ‌سازی است، باید سمینارهایی تشکیل و مقالاتی نوشته شود، سخنرانی‌هایی در این زمینه انجام گیرد تا به تدریج جامعه نسبت به محیط زیست و مسائل آن حساس شود. واقع امر این است که اسلام خیلی حرف دارد؛ ما می‌توانیم از آموزه‌های اسلام و روایاتی که در این زمینه‌ها - مثل حرمت قطع درختان و یا جمع‌آوری کنیم؛ حتی می‌توانیم این آیات و روایات را به زبان‌های زنده دنیا ترجمه کنیم و به دنیا عرضه کنیم. اسلام هم غنای فکری می‌تواند آموزه‌های آن را به دنیا عرضه کند.

بعد از عدم تاثیر نصیحت فرمود: «یا فلان اقلعها و ارم بها إلیه»، درخت خرمایش را بکنید و دور بیندازید. ایشان می‌فرماید «لا» در این حدیث، لای نهی است و نهی حکومتی، و رسول الله به عنوان حاکم و زعیم مسلمانان این اختیار را دارد که چنان دستوری بدهد؛ بنابراین در بحث آلودگی محیط زیست نیز که باعث ضررهای جانی و پیدایش بیماری‌های گوناگون می‌شود حکومت اسلامی می‌تواند وارد شود و در حدّ امکان جلوی این ضررها را بگیرد.

صغیر: ما چگونه می‌توانیم به مردم تفهیم کنیم که تخریب محیط زیست از دیدگاه خداوند معصیت و گناه است؟

این مسأله با واجب و حرام و شلاق زدن درست نمی‌شود بلکه باید فرهنگ‌سازی شود و الاکیفرکردن و برخورد صرف، به عقیده من نتیجه‌ای ندارد در اسلام حرف آخر، کیفر است. اساس این کار فرهنگ‌سازی است، باید سمینارهایی تشکیل و مقالاتی نوشته شود، سخنرانی‌هایی در این زمینه انجام گیرد تا به تدریج جامعه نسبت به محیط زیست و مسائل آن حساس شود. واقع امر این است که اسلام خیلی حرف دارد؛ ما می‌توانیم از آموزه‌های اسلام و روایاتی که در این زمینه‌ها - مثل حرمت قطع درختان و یا جمع‌آوری کنیم؛ حتی می‌توانیم این آیات و روایات را به زبان‌های زنده دنیا ترجمه کنیم و به دنیا عرضه کنیم. اسلام هم غنای فکری می‌تواند آموزه‌های آن را به دنیا عرضه کند.

یکی از افرادی که واقعاً وظیفه‌اش را در دنیای امروز انجام می‌دهد آیت الله صانعی حفظه الله است، ایشان نظریات خوبی دارد و بدانید که در عقائد جوان‌ها، زن‌ها و مردها خیلی تأثیر دارد. امروزه این سخنان در خارج از ایران نیز پخش می‌شود و دیگران متوجه می‌شوند که در اسلام حرف‌های نو و تازه‌ای گفته می‌شود که مدرن است و این‌که یک روحانی در قم حرف‌های مدرنی می‌زند برای اسلام و تشیع خیلی مفید است. روحانیت ما آن‌طوری که باید کار کند نمی‌کند در حالی که در تشیع این قدر مایه فقهی داریم؛ یکی از آنها حکم عقل است این عقل را باید به کار بیندازیم.

این عقلانیتی که خدا به انسان داده است متأسفانه آن‌طوری که باید و شاید از آن استفاده نمی‌کنیم. بدبختی ما این ملاحظات است که ما را در قفس نگه داشته است که



به یک سری چیزهای جزئی مشغول شده‌ایم. مثلاً فلان چیز نجس است یا نه؟! ببینید! هزار و دویست سال است که می‌گویند بول نجس است، بسیار خوب نجس است؛ ولی آنچه امروزه مهم است مسائل مستحدثه می‌باشد. امروز باید در مسائل جدیدی که پیش می‌آید حرف بزنیم. در جایی از من راجع به اعلمیت پرسیدند، من پاسخ دادم: من اعلم را امروز در مسائل قدیم نمی‌دانم بلکه اعلم کسی است که در مسائل جدید حرف داشته باشد. در حقیقت خواستم از آیت‌الله صانعی نام ببرم اما فقط نشانی دادم و گفتم آنهایی که حرفهای جدید می‌زنند. واقع مطلب این است که مسائل گذشته، تبادل افکار شده و حرفهایش را زده و حلاجی کرده‌اند. ببینید! الان حوزه‌های علمیه روی مسائل جدید کار نمی‌کنند! بحث راجع به مسائل جدید است از باب نمونه؛ آیا در بحث ژنتیک شما حرفی دارید بزنید؟ آیا تبدیل مرد به زن یا زن به مرد، این تغییر خلقت است یا نه؟ اینها را باید کار کرد. در حالی که ما مایه‌اش را در فقه شیعه داریم؛ اساس هم حکم عقل است ما عقل را در کنار کتاب و سنت قرار داده و

یکی از افرادی که واقعا وظیفه‌اش را در دنیای امروز انجام می‌دهد آیت‌الله صانعی حفظه الله است، ایشان نظریات خوبی دارد و بدانید که در عقائد جوان‌ها، زن‌ها و مردها خیلی تأثیر دارد. امروزه این سخنان در خارج از ایران نیز پخش می‌شود و دیگران متوجه می‌شوند که در اسلام حرف‌های نو و تازه‌ای گفته می‌شود که مدرن است و این که یک روحانی در قم حرف‌های مدرنی می‌زند برای اسلام و تشیع خیلی مفید است...

در جایی از من راجع به اعلمیت پرسیدند، من پاسخ دادم: من اعلم را امروز در مسائل قدیم نمی‌دانم بلکه اعلم کسی است که در مسائل جدید حرف داشته باشد. در حقیقت خواستم از آیت‌الله صانعی نام ببرم اما فقط نشانی دادم و گفتم آنهایی که حرفهای جدید می‌زنند.

فلسفه هم کثیری از فلاسفه غرب یک چیزهایی را از اسلام و فلاسفه اسلامی مثل ابوعلی و فارابی گرفتند و این کاملاً محسوس است، مثلاً کانت چقدر مسائل را از ابوعلی سینا گرفته است، همه اینها را گرفته‌اند و به نام خودشان مطرح کرده‌اند. ولی ما ساکت نشسته‌ایم و همین‌طور

آموزه‌های دینی را آن‌طوری که می‌توانیم، مطرح نمی‌کنیم و گاه مانع دیگران می‌شویم. شما نگاه کنید آقای خاتمی یک مسأله‌ای را در سازمان ملل مطرح کرد به نام گفتگوی تمدن‌ها که عین آموزه‌های دینی ما است که با ادیان دیگر بنشینید و گفتگو کنید، این را قرآن ما در هزار و چهار صد سال پیش گفته است. آقای خاتمی آمد این را در ایده گفتگوی تمدن‌ها پیاده کرد و سابقه ندارد سازمان ملل به اجماع همه، چیزی را تصویب کند؛ بعد خود ما در برابر این ایده چه کردیم؟! در خود ایران آمدیم گفتگوی تمدن‌ها را راه بیندازیم یا سنگ اندازی کردیم؟! بنده به دعوت آقای طنطاوی برای شرکت در سمیناری به قاهره و دانشگاه عین الشمس رفته بودم. موضوع آن گفتگوی تمدن‌ها بود و موضوع بحث چیزهایی بود که غرب از اسلام گرفته است. ما رفتیم آنجا سخنرانی کنیم، من دیدم چه بگویم؟ یک مسأله حقوقی - فلسفی را مطرح کردم. گفتم که از نظر حقوقی بسیاری از مسائل حقوقی که ما داریم ریشه‌اش در اسلام است. شما الان مراجعه کنید به قانون مدنی فرانسه ببینید از اسلام مطالب زیادی گرفته است و آنجا چندین ماده را اسم آوردم. در موضوع



سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳



اینقدر به عقل بها می‌دهیم و همان کتاب و سنت را هم عقل تنظیم می‌کند و اگر آن ادله عقلی نیاید نمی‌توانیم تنظیم کنیم.

صفیه: مرحوم امام ظاهراً محاربه و افساد را در یک قالب قرآمی می‌دهند. بعد این موضوع را به مرحوم آیت الله العظمی منتظری ارجاع دادند. ایشان ظاهراً در بدو امر ارباب و افساد را دو عنوان جداگانه می‌دانستند. حالا اگر عنوان افساد را جدای از محاربه بدانیم و مستند ما همین نظریه اولیه آیت الله منتظری باشد، اگر کسی محیط زیست را تخریب کرد، آیا تحت عنوان افساد فی الارض، حکومت اسلامی می‌تواند با او برخورد کند؟

■ مسلماً می‌توانم به شما بگویم که امام به خود من فرمود که من مفسد فی الارض را قبول ندارم و لذا در تحریر الوسیله در باره تعریف محارب می‌گوید: «کل من جرد السلاح لإخافة الناس و إرادة الفساد»؛ قرآن هم همین را می‌گوید که (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا) که این جا او، و او عطف است. نظر آیت‌الله منتظری همان بود که شما گفتید ولی ایشان بعداً از این نظر برگشت. یادم است که ما شب‌های جمعه می‌رفتیم جلسه حاشیه عروه در بیت ایشان؛ هفت سال به طور مدام می‌رفتیم قم برای شرکت در این جلسه؛ آقای راستی، آقای قدیری، آقای ابطحی کاشانی و برخی دیگر، شرکت می‌کردند. بعضی شب‌ها جلسه تا سه ساعت طول می‌کشید؛ من طلبه نجف هستم، فقیهی اینقدر مستحضر به مبانی، روایات و رجال و خوش سلیقه، کمتر به چشم خود دیدم که مانند آیت الله منتظری باشد، واقعاً فقیه و عالم عجیبی بود. گاهی روایتی می‌خواندیم و ایشان می‌گفت: در وسط راویان، یک

راوی افتاده است چون ایشان به مبحث طبقات رجال احاطه داشت؛ اما در بدو امر قبول نمی‌کردیم ولی نیم ساعت می‌گشتیم می‌دیدیم ایشان درست گفته است. لکن در بحث مفسد فی الارض با ایشان بحث می‌کردم و دلایل خود مبنی بر این که عنوان مستقلی نیست را خدمت ایشان عرض می‌کردم. من خودم با اینکه در شورای عالی قضایی و رئیس دادگاه عالی قم هم بودم این مسئله را از امام، کتبی سؤال کردم که آیا قاچاقچیان مواد مخدر را می‌شود به عنوان مفسد فی الارض اعدام کرد؟ ایشان نوشتند: چنانچه حمل سلاح کنند و شرارت کنند و افساد فی الارض کنند می‌شود اعدام کرد. می‌خواهم در نتیجه بگویم که عنوان مفسد یک عرض عریضی است و مراتب دارد.

صفیه: اگر مثلاً کسی آب شرب یا هوا را آلوده کند انسان مفسدی نیست؟

■ عرض کردم مفسد مراتب دارد اما مفسد در هیچ جایی حکمش اعدام نیست. اصلاً کیفر در اسلام برای تأدیب است نه برای

به نظر ما راه حل مبارزه با این کانال‌ها، پارازیت نیست، بلکه راهش این است که پاسخ بدهیم و هر مقدار از مطالب آنها وارد و صحیح است بپذیریم و به اصلاح خود بپردازیم. این مشی دین اسلام است، اسلام منادی شنیدن کلام احسن است. شما وقتی پارازیت می‌اندازید به شهروندان معمولی ضرر می‌رسانید و گرنه آدم‌های اصل کار، کاری می‌کنند که پارازیت به آنها ضرر نمی‌رساند.

تشقی. ما وقتی دیدیم یک فقیری از روی بدبختی رفته و سرفتی را با قمه انجام داده است این را نباید محارب یا مفسد نامید و زود اعدامش کرد؛ باید انگیزه‌ها را نگاه کنیم و مسأله انگیزه‌ها خیلی مهم است. در اسلام یک قاضی باید تمام مسائل را نگاه کند، بُعد روانشناسی، بُعد جامعه‌شناسی را باید مد نظر قرار دهد برای اینکه احکام قضاوت در اسلام خیلی مهم است و به این زودی کیفر نمی‌کند.

صفیه: برای اینکه کیفر جنبه بازدارندگی داشته باشد، آیا برای تخریب کنندگان محیط زیست از راه عقل و همچنین فساد به عنوان یک اصل می‌توان حکمی در قانون جزائی تعریف کرد؟

■ با توجه به تجربه‌ای که من در دیوان عالی کشور دارم، اعتقادم این است که کیفر در بدو امر هیچ وقت مسأله را حل نمی‌کند بلکه کیفر به عنوان آخرین راهکار باید مطرح باشد. ما باید سیاست را درست پیاده کنیم، البته این وظیفه حکومت و وظیفه قوه مجریه است که ترتیباتی داده شود که اصلاً کسی نتواند محیط را تخریب کند و اصلاً موانعی در سر راه مخربین ایجاد کند که از اول، امر تخریب به وجود نیاید. نقش مجلس در تصویب قوانین بازدارنده خیلی مهم است. نقش رسانه‌ها به ویژه رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها در آگاهی‌بخشی به جامعه مهم است. امامان جمعه و جماعت در این جا نقش خطیری دارند. خلاصه این یک کار عمومی و فراگیر است که باید خود را مسئول بدانند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». اما پس از همه اینها اگر دیدیم فردی مصرّ است و با وجود این موانع بازدارنده، باز هم اقدام به تخریب می‌کند، در این صورت، باید به طرف گزینه کیفر برویم و الا هیچ



وقت مشکل با کیفیتر حل نمی‌شود.

سغیبه: اخیراً از بعضی مراجع سؤال شده است مبنی بر این‌که؛ پارازیت‌هایی برای روی بعضی از کانال‌های ماهواره‌ای ارسال می‌شود متصدیان این امر می‌گویند این کانال‌ها مضر به فرهنگ عمومی و مسائل اعتقادی مردم هستند، از طرفی، اتفاق پزشکی‌ها و متخصصان می‌گویند که این امواج برای سلامتی مردم، مضر است و پیامدهایی دارد از جمله سرطان‌زا بوده، بر اعصاب اثر می‌گذارد، نازایی می‌آورد و مشکلات دیگر، و نباید امواج پارازیت ارسال گردد، نظر شما چیست؟

■ ببینید! کانال‌هایی هستند که به بیان اخبار و مطالب واقعی می‌پردازند، اگر این شبکه نگوید، دیگری می‌گوید و نمی‌توان جلوی گردش آزاد اطلاعات را گرفت. و اگر مطالب پخش شده توسط آنها نادرست و دروغ است، باید معقولانه پاسخ داده شود و با پارازیت مسأله حل نمی‌شود. راه‌های مقابله با این شبکه‌ها فراوان است و درعین حال پارازیت ضرر خودش را به مردم جامعه خواهد زد. بنابراین به نظر ما راه حل مبارزه با این کانال‌ها، پارازیت نیست، بلکه راهش این است که پاسخ بدهیم و هر مقدار از مطالب آنها وارد و صحیح است بپذیریم و به اصلاح خود بپردازیم. این مثنی دین اسلام است، اسلام منادی شنیدن کلام احسن است. شما وقتی پارازیت می‌اندازید به شهروندان معمولی ضرر می‌رسانید و گرنه آدم‌های اصل کار، کاری می‌کنند که پارازیت به آنها ضرر نمی‌رساند، این درست نیست! وظیفه روحانیت و صاحبان تربیون است که مضرات این امواج روی مردم عادی را بیان کنند و بیان کنند که اگر ارسال امواج موجب انتشار امراض و به ویژه

ناراحتی‌های روحی شده و موجب ضرر بشود، این خود از معاصی کبیره است و اگر به کسی از این ناحیه ضرر بخورد، قاعده اتلاف جاری می‌شود و متصدیان امر ارسال امواج، ضامن مردم هستند. بر اساس آموزه‌های اسلامی ما سالم سازی محیط را می‌خواهیم، در حالی که با این گونه اعمال، محیط ناسالمی را به وجود می‌آوریم.

می‌توانیم محیط زیست سالم را به عنوان یکی از حقوق بشر و حقوق شهروندی قرار دهیم یعنی همان‌طور که بشر، حق آزادی و حقوق دیگر دارد در محیطی هم که زندگی می‌کند باید سالم باشد و هر چیزی که برای جامعه ضرر داشته باشد حرام است؛ وقتی که فردی - اعم از حقیقی و حقوقی - یا جامعه‌ای یا حکومتی بخواهد محیط زیست را آلوده کند این مسلماً موجب ضرر و ضرار بر جامعه می‌شود و وارد کردن ضرر بر مردم و جامعه معصیت بزرگی است و در ضمن، گناه دیگری هم ایجاد می‌شود که آن جلوگیری از بهره‌مندی از مواهب الهی است.



محیط زیست

در اندیشه آیت الله العظمی صانعی (مدظله)

(در دیدار با اعضای پژوهشکده سبز دانشگاه قم)

سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳



آنها را از بین ببریم کفران نعمت است و حرام، و مستوجب عذاب الهی است.»

معظم له با اشاره به اهمیت توجه پژوهشکده‌های علوم اسلامی به بحث محیط زیست فرمودند: «اگر چه در فقه شیعه در قرون گذشته به بحث محیط زیست به دلیل عدم وجود عوامل مخرب محیط زیست، به نحو مستقل پرداخته نشده است اما امروز به دلیل اهمیت آن می‌توان احکام آن را با دلالت‌های التزامیه استخراج و قوانین منطبق با شریعت را برای حفظ محیط زیست وضع نمود. این که مثلاً در قرآن از درختان و نه‌های آب به عنوان نعمت‌های بهشتی نام برده می‌شود و یا اگر در روایات ما آمده است که پاداش گفتن برخی اذکار همانند "لا اله الا الله" غرس یک درخت در بهشت به ازای هر ذکر است و مواردی از این دست، دال بر اهمیت و بزرگی این نعمت‌هاست لذا می‌توان استفاده کرد که ما نباید مانع استفاده از این نعمت‌ها بشویم و نباید کاری بکنیم که دیگران نتوانند از این نعمت‌ها استفاده کنند»

❖ گازهای گلخانه‌ای

«قوانین اسلام قابل انطباق در همه زمان‌هاست البته به شرط بهره بردن از علم و دانش در تطبیق قالب‌ها مثلاً بشر یک زمانی مشکل محیط زیست نداشت، مشکل گازهای گلخانه‌ای نداشت اما امروز متوجه این نیازها و مشکلات شده است، از طرف دیگر ما در اسلام قانونی کلی داریم که هیچ کسی حق ندارد دیگری را اذیت کند و به کسی ضرر بزند. بر همین اساس می‌توانیم بگوییم از آنجا که گازهای گلخانه‌ای ضرر دارد باید از آن جلوگیری شود.»

❖ تخریب محیط زیست

کفران نعمت‌های الهی «تخریب محیط زیست

کفران نعمت است و کفران نعمت حرام می‌باشد. شکر نعمت‌های الهی به آن است که نعمت‌ها را به همان نحوی که خداوند قرار داده است استفاده کنیم و اگر

«همه وظیفه داریم از محیط زیست حفاظت کنیم این که بیابیم هوا را آلوده کنیم، گرمای زمین را زیاد کنیم، دریا را آلوده کنیم، باتلاق‌هایی که بهانه مهاجرت پرندگان هستند را از بین ببریم، حیواناتی که در حفظ محیط زیست منشأ اثرند از بین ببریم، درختان را قطع کنیم و موجب بروز سیل شویم، چرا که این امور و سایر موارد مربوط به تخریب محیط زیست، تغییر نعمت خداوند است این مساله زندگی را برای حیات انسان‌ها و حیوانات دشوار می‌کند و لذا کفران نعمت و در واقع معارضه با خداوند است و مرتکب این امور نه تنها از نظر شرعی ضامن است بلکه مستوجب عذاب الهی است.»

از حوادث را گرفت. جهان ما جهان علت و معلول است خداوند بشر را آفریده به او فکر و اندیشه داده است تا جلوی حوادث را بگیرد لذا وقتی که می‌توان با استفاده از توان فکری و علمی بشر جلوی حوادثی مانند سیل و زلزله را گرفت اگر سهل انگاری کنیم و فکرمان را متوجه امور دیگر نکنیم و جلوی این حوادث را با وجود قدرت و تمکن نگرفتیم این امر کفران نعمت و معارضه با خداوند است.»

❖ قوانین منطقه‌ای و بین‌المللی

«نمایندگان محترم مجلس

باید با جدیت خلاءهای قانونی را برطرف و نسبت به رفع ابهام‌ها و تعارضات قانونی تلاش نمایند. هم چنین در خصوص کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حفظ محیط زیست معتقدم وقتی این کنوانسیون‌ها را پذیرفته‌ایم و تأیید کرده‌ایم تا جایی که خلاف شرع نباشد باید آن‌ها را اجرا کنیم.»

❖ باز یافت پسامدها

«وقتی که امروز با پیشرفت علم و تکنولوژی می‌توانیم از طریق بازیافت زباله نعمتی را تولید کنیم، لذا اگر آن را رها کنیم، این امر، تبذیر و از بین بردن مال است و حرام، لذا بازیافت زباله امری ضروری و لازم است خصوصاً زمانی که این امر در حفظ محیط زیست نیز تأثیرات مثبتی دارد.»

❖ سلاح‌های کشتار جمعی

(در گفتگو با روزنامه یونانی زبان کاتیمیرینی)
ایشان در پاسخ به سئوالی در خصوص حکم تولید و استفاده بمب اتم از نظر اسلام فرمودند: «مکرراً گفته ام تولید و نگهداری بمب اتم از آنجاکه ممکن است روزی منجر به استفاده از آن بشود، حرام است و حتی معتقدم اگر دشمنان از بمب اتم علیه ما استفاده کردند ماحق چنین مقابله به مثلی را نداریم چراکه این کار سبب ظلم به انسان‌ها و ضرر به آیندگان و موجودات زمین خواهد شد و معتقدم اگر قدرتمندان یک مملکت مورد علاقه مردم باشند، دشمنان آنها حتی با بمب اتم هم نمی‌توانند با آنان مقابله کنند و ضرری را متوجه آنها کنند.»



«مکرراً گفته ام تولید و نگهداری بمب اتم از آنجاکه ممکن است روزی منجر به استفاده از آن بشود، حرام است و حتی معتقدم اگر دشمنان از بمب اتم علیه ما استفاده کردند ما حق چنین مقابله به مثلی را نداریم چراکه این کار سبب ظلم به انسان‌ها و ضرر به آیندگان و موجودات زمین خواهد شد و معتقدم اگر قدرتمندان یک مملکت مورد علاقه مردم باشند، دشمنان آنها حتی با بمب اتم هم نمی‌توانند با آنان مقابله کنند و ضرری را متوجه آنها کنند.»

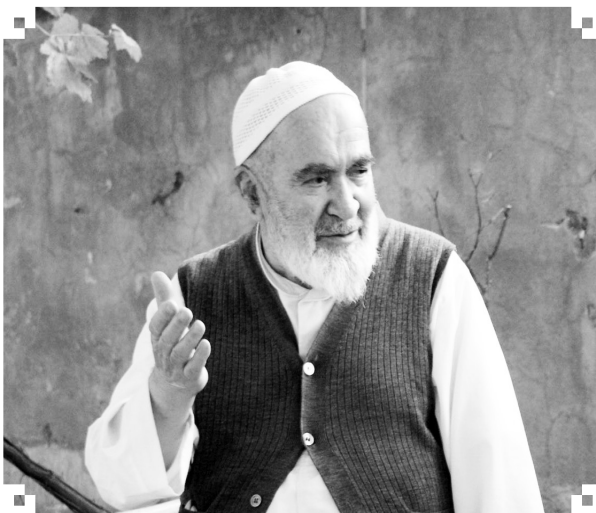
ایشان افزودند: «همه وظیفه داریم از محیط زیست حفاظت کنیم این که بیاییم هوا را آلوده کنیم، گرمای زمین را زیاد کنیم، دریا را آلوده کنیم، باتلاق‌هایی که بهانه مهاجرت پرندگان هستند را از بین ببریم، حیواناتی که در حفظ محیط زیست منشأ اثرند از بین ببریم، درختان را قطع کنیم و موجب بروز سیل شویم، این امور وسایر موارد مربوط به تخریب محیط زیست تغییر نعمت خداوند است این مساله زندگی را برای حیات انسان‌ها و حیوانات دشوار می‌کند و لذا کفران نعمت در واقع معارضه با خداوند است و مرتکب این امور نه تنها از نظر شرعی ضامن است بلکه مستوجب عذاب الهی است.»

❖ جلوگیری از حوادث زیست محیطی

«نه تنها باید از نعمات خداوند برای استفاده نوع بشر و نوع حیوانات مراقبت نمود بلکه معتقدم با توجه به پیشرفت علم می‌توان جلوی بسیاری

محیط زیست در اندیشه حقوق

آیت الله العظمی منتظری (ره)



❖ حفاظت از محیط زیست در کنار حق بهره‌مندی از مباحات عمومی

منظور از «مباحات» چیزهایی است که در طبیعت وجود دارد و متعلق به شخص خاصی نیست. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که: «الناس شركاء فی ثلاثه: النار و الماء و الكلا» (۱)، مردم در سه چیز شریک یکدیگرند: آتش، آب و مرتع. همین مضمون از امام رضا (ع) نیز نقل شده است. (۲) ظاهراً مقصود از آتش، انرژی حرارتی است؛ ولی به احتمال قوی مراد از آن، سبب حرارت یعنی سوخت است. بنابراین، اشتراک مردم چون سبب بهره‌مندی تمامی ایشان می‌شود، مدیریت امور عمومی برای جلوگیری از تراحم منافع در دست

دولت‌ها و زمامداران است. دولت اسلامی باید با نظارت دقیق و مدیریت صحیح به گونه‌ای عمل کند که افراد جامعه اسلامی به طور مساوی از ثروت‌های عمومی بهره‌مندی کنند تا از تبعیض و پایمال شدن حقوق افراد جلوگیری به عمل آید.

حفاظت از محیط زیست عمومی در کنار حق بهره‌مندی انسانها از مباحات عمومی - مثل استفاده از فضای جنگل‌ها و بهره‌مندی از هوای پاک و کوهها و آب دریاها و فضای آسمان جهت سیر و سیاحت و امثال آن - وظیفه زمامداران است و باید مقررات و قوانین را در این زمینه به گونه‌ای وضع کرد که حق عموم انسانها و حتی نسل‌های آتی در ضمن برآوردن نیاز نسل موجود مورد توجه قرار گیرد و به هر حال از رفتار غیر منطقی و ائتلاف منابع

عمومی جلوگیری شود.

بسیاری از ملت‌ها از منابع مشترک سوخت، آب شرب و دریا بهره‌مندی می‌کنند؛ و اگر سیاست‌های یک دولت و ملت به گونه‌ای باشد که به منافع سایر ملل ضرر برساند و این منابع مشترک را در اختیار گروهی خاص قرار دهد، خلاف شریعت محمدی (ص) است و دولت‌های اسلامی باید با تلاش و اقدام منطقی خود درصدد تأمین حقوق همه انسان‌ها برآمده و در این راه تمام کوشش خود را به کار گیرند.

دولت‌های اسلامی مجاز نیستند از منابع مشترک با ملل غیر مسلمان بهره‌برداری غیر طبیعی کنند و در حقیقت حق آنان را نادیده گرفته و یک جانبه به استفاده از منابع مشترک اقدام نمایند.

اکنون که مسأله حفظ محیط زیست به امری جهانی تبدیل شده و یا مشکلات منابع مشترک، خصوصاً در مورد منابع آب شیرین، دریاها و نفت و گاز منجر به کدورت‌ها و

کسی حق ندارد به گونه‌ای از طبیعت استفاده کند که موجب آسیب رساندن به آن و محرومیت دیگران گردد؛ اگرچه بهره‌برداری او در ملک خودش باشد. به عنوان مثال حق ندارد هوای سالم مورد استفاده دیگران را با دود، آب دریا و رودخانه را با فاضلاب، و زمین را با پراکندن زباله و یا با آزمایش‌های اتمی آلوده نماید به طوری که سلامت انسانها در معرض خطر قرار گیرد، بلکه نباید حیات گیاهان و جانوران را نیز به مخاطره اندازد. انسان حق ندارد اموال و اشیائی را که قابل استفاده اند ائتلاف نماید، به عنوان مثال حق ندارد گوشت قربانی حج را بی جهت دفن کند یا بسوزاند، و یا مازاد تولید گندمش را به دریا بریزد در حالی که گرسنگان بسیاری در دیگر نقاط جهان به سر می‌برند.

بسیاری در دیگر نقاط جهان به سر می‌برند. همچنین حق ندارد به گونه‌ای بیش از حد و بی رویه از منابع طبیعی همچون: جنگل‌ها و دریاها، و منابع زیرزمینی همچون: آب، نفت، گاز، معادن و نظایر آن استفاده کند که آیندگان از آنها محروم شوند؛ زیرا آیندگان نسبت به منابع طبیعی خدادادی حق دارند و همه در مقابل آنها مسئول هستند. نسل‌های آینده گرچه اکنون بالفعل موجود نیستند، ولی شارع مقدس برای آنها نیز در این منابع حق قرار داده و در حقیقت آنها در مالکیت نسبت به منابع فوق با ما شریک می‌باشند و ما باید این حق را رعایت کنیم .

❖ حقوق حیوانات

حیوانات نیز بر انسان حقوقی دارند. در روایتی پیامبر اکرم (ص) برای چهارپایان چندین حق را برشمرده اند: تأمین فوری آب و غذای حیوانی که در اختیار انسان قرار دارد، و نیز مراعات توان حیوان برای بهره‌کشی و سوار شدن بر آن، و اینکه صورت آن مورد ضرب قرار نگیرد، و بر پشت حیوان جز در راه خدا سوار نشود(۵). و در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «پشت چهارپایان را محل جلوس و نشستن و صحبت نمودن قرار ندهید(۶)». و حضرت امیر(ع) فرمودند: «با چهارپایان مدارا کنید، و در حالی که بر آنها باری

قرار دارد نگاهشان ندارید، و با لجام به آنها آب ندهید، و بیش از طاقت و توانشان چیزی بر آنها حمل نکنید(۷)». حتی اگر انسان حیوانی را ببیند که از گرسنگی یا تشنگی در حال مرگ است، واجب است آن را نجات دهد. هیچ انسانی حق ندارد بی جهت به حیوانات آسیب و آزار برساند؛ حضرت امیر(ع) در آخرین جمله از وصیت‌نامه معروف خود فرمودند: «مبادا هیچ انسان یا حیوانی را مثله کنید، هر چند آن حیوان سگ‌هار باشد(۸)».

و در روایتی از حضرت امام جعفر صادق(ع) آمده است که: «زنی به خاطر اینکه گریه‌ای را در بند کرده بود و آن حیوان از تشنگی جان داده بود دچار عذاب گردید(۹)». همچنین از سفارشات که در روایات اسلامی در مورد کیفیت ذبح و صید حیوانات شده است می‌توان به حق حیوانات پی برد؛ از جمله: نهی از ذبح حیوان در شب(۱۰)؛ کراهت رساندن کارد به نخاع حیوان قبل از ذبح کامل(۱۱)؛ نهی از ذبح حیوان اهلی و خانگی توسط صاحبش(۱۲)؛ نهی

گاه درگیربهای خانمان سوز می‌شود، دولت‌های اسلامی باید تلاش کنند تا ضمن رعایت معاهدات و قراردادهای بین المللی که ضامن حفظ اعتبار جامعه اسلامی است، حقوق انسانی و طبیعی مسلمانان و غیرمسلمانان جامعه خویش را تأمین نمایند.

❖ حق آیندگان نسبت به منابع طبیعی

حق بهره‌برداری از طبیعت و آب و هوا و گیاهان و حیوانات آن و منابع زیرزمینی به طور مساوی متعلق به همه انسانهاست، و کسی نمی‌تواند مانع بهره‌برداری دیگری از طبیعت باشد؛ خداوند در قرآن فرموده است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ



لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)، (۳) «خداوند تمام آنچه را در زمین است برای شما خلق نمود.» و نیز فرموده: (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...)(۴)، «آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده است». از این آیات فهمیده می‌شود نسل‌های آینده نیز در چنین حقی سهمیم هستند. بنابراین کسی حق ندارد به گونه‌ای از طبیعت استفاده کند که موجب آسیب رساندن به آن و محرومیت دیگران گردد؛ اگرچه بهره‌برداری او در ملک خودش باشد. به عنوان مثال حق ندارد هوای سالم مورد استفاده دیگران را با دود، آب دریا و رودخانه را با فاضلاب، و زمین را با پراکندن زباله و یا با آزمایش‌های اتمی آلوده نماید به طوری که سلامت انسانها در معرض خطر قرار گیرد، بلکه نباید حیات گیاهان و جانوران را نیز به مخاطره اندازد. انسان حق ندارد اموال و اشیائی را که قابل استفاده اند اتلاف نماید، به عنوان مثال حق ندارد گوشت قربانی حج را بی جهت دفن کند یا بسوزاند، و یا مازاد تولید گندمش را به دریا بریزد در حالی که گرسنگان



از قطع کردن تمام حلقوم حیوان همزمان با قطع چهار رگ اصلی (۱۳)؛ نهی از ذبح حیوان در حالی که حیوان دیگر به آن نگاه می‌کند (۱۴)؛ سفارش به تیز نمودن کارد و سرعت در انجام ذبح (به علت ایذاء کمتر حیوان) و نیز انجام ذبح به شکلی که حیوان کارد را نبیند (۱۵)؛ سفارش به بردن حیوان به مذبج با ملایمت و نرمش و نیز خواباندن آن با ملایمت و آب دادن به حیوان قبل از ذبح (۱۶)؛ نهی از ذبح حیوان آبستن و شیرده (۱۷)؛ نهی از سوزاندن تمام یا بعضی از اعضای حیوان زنده (۱۸)؛ نهی از سر زدن به پرندگان در شب و هنگام خواب و نیز نهی صید بچه‌های پرندگان قبل از بالندگی (۱۹)؛ نهی اخته نمودن حیوانات (۲۰)؛ و نهی

از صید حیوان به طور کلی و اینکه موجب قساوت قلب می‌شود. (۲۱)

علاوه بر حقوقی که به طور خلاصه بیان شد حقوق دیگری نیز در شرع مقدس وارد شده که هر کدام در جای مناسب خود بیان شده است. [...] بنابر این شایسته است برادران و خواهران دینی علاوه بر رعایت حقوق واجب الهی به حقوق یکدیگر احترام گذاشته و از تعدی و تجاوز به آن بپرهیزند، همان گونه که راضی نیستند کسی حقوق آنان را پایمال کند. در این صورت جامعه اسلامی می‌تواند راه رشد

و کمال خود را طی کند و به مدینه فاضله‌ای که اسلام می‌خواهد نایل شود؛ ان شاءالله.
منبع: کتاب رساله حقوق و اسلام دین فطرت

۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، باب ۴ از ابواب احیاء الموات، ج ۱۷، ص ۱۱۴، حدیث ۲. ■ ۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۵ از ابواب احیاء الموات، ج ۲۵، ص ۴۱۷، حدیث ۱. ■ ۳. یقره (۲): ۲۹.
۴. جائیه (۴۵): ۱۳. ■ ۵. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۹ از ابواب احکام الدواب، حدیث ۱. ■ ۶. همان، حدیث ۶. ■ ۷. «رفق بالبهائم و لاتوقف و علیها احمالها و لا تسقی بلجمها و لاتحمل فوق طاقتها»، دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم، ص ۶۲ برای اطلاع بیشتر، رک: بحارالانوار، کتاب السماء و العالم، باب ۸ فی حق الدابة، ج ۶۱، ص ۲۰۱ به بعد. ■ ۸. «... و ایاکم والمثله و لو بالکلب العقور»؛ نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷.
۹. وسائل الشیعه، کتاب القصاص، باب ۱ از ابواب القصاص فی النفس، حدیث ۱۳. ■ ۱۰. همان، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۲۱ از ابواب الذبائح. ■ ۱۱. همان، باب ۶. ■ ۱۲. همان، باب ۴۰. ■ ۱۳. همان، باب ۹، حدیث ۷؛ مستدرک الوسائل، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۷ از ابواب الذبائح.
۱۴. وسائل الشیعه، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۷ از ابواب الذبائح.
۱۵. مستدرک الوسائل، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۲ از ابواب الذبائح، حدیث ۱ و ۲ و ۳. ■ ۱۶. بحارالانوار، کتاب السماء و العالم، باب التذکیة و انواعها، ج ۶۲، ص ۳۱۶، حدیث ۱۰. ■ ۱۷. همان، ص ۳۲۹، حدیث ۵۷.
۱۸. روضة المتقین، ج ۹، ص ۳۴۰؛ من لایحضره الفقیه، باب المناهی، ج ۴، ص ۵، حدیث ۴۹۶۸، چاپ جامعه مدرسین. ■ ۱۹. من لایحضره الفقیه، کتاب الصيد و الذبائح، ج ۳، ص ۳۲۱، حدیث ۴۱۴۵. ■ ۲۰. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۳۶ از ابواب احکام الدواب، حدیث ۳. ■ ۲۱. بحارالانوار، کتاب السماء و العالم، باب الصيد و احکامه، ج ۶۲، ص ۲۸۲، حدیث ۳۳ و ۳۴.

اگر انسان حیوانی را ببیند که از گرسنگی یا تشنگی در حال مرگ است، واجب است آن را نجات دهد. هیچ انسانی حق ندارد بی جهت به حیوانات آسیب و آزار برساند؛ حضرت امیر(ع) در آخرین جمله از وصیت‌نامه معروف خود فرمودند: «مبادا هیچ انسان یا حیوانی را مثله کنید، هر چند آن حیوان سگ‌ها باشد»، و در روایتی از حضرت امام جعفر صادق (ع) آمده است که: «زنی به خاطر اینکه گربه‌ای را در بند کرده بود و آن حیوان از تشنگی جان داده بود دچار عذاب گردید».

اخلاق محیط زیست

علی بدیعی

(محقق و پژوهشگر علوم دینی)

شکل گیری اخلاق محیط زیست

اخلاق کاربردی (applied ethics) یکی از شاخه‌های علم اخلاق (ethics) است. اخلاق کاربردی به بررسی قواعد اخلاقی در قلمروهای مختلف زندگی بشری می‌پردازد. یکی از این عرصه‌ها محیط زیست است.

بشر در طول دوران حیات خود بر روی کره زمین همواره از طبیعت و مظاهر آن از قبیل کوه، دریا، جنگل و حیوانات بهره برده است. می‌توان گفت بشر در دوران قبل از انقلاب صنعتی نیز، طبیعت را در اختیار خود گرفته است اما این بهره‌گیری در حدی نبود که باعث ایجاد و اختلال در نظم طبیعی و موجودات آن شود. انقلاب صنعتی با شعار تغییر طبیعت توسط بشر، پا به عرصه وجود نهاد. جمله‌ای از فرانسیس بیکن

فیلسوف و سیاستمدار معروف انگلیسی است

که «تا دیروز در پی تفسیر از طبیعت بودند اما امروز و در دوران جدید ما در پی تغییر در طبیعت و تسلط بر آن هستیم». این جمله به خوبی مرز فاصل بین انسان سنتی و مدرن را نشان می‌دهد. انسان در دوران قبل مدرن، همواره قداستی الهی و خدایی برای طبیعت قائل بود و نیروهایی از قبیل رعد و برق، صاعقه و یا زلزله را یا حاصل خشم خدایان یا نشانه‌ای از خشم و قهر خدای واحد می‌دانست. با پیدایش نهضت رنسانس و به واسطه ظهور و قدرتمند شدن علوم تجربی و طبیعی، این نگرش‌ها در غرب رو به افول گذاشت. دیگر برای پدیده‌های طبیعی، اموری مافوق تجربه و متافیزیکی قائل نبودند. اگر تا دیروز برای پدیده‌هایی از قبیل رعد و برق، صاعقه، زلزله، خاستگاهی غیرطبیعی قائل می‌شدند و پیدایش این پدیده‌ها را معطوف به نیروهای الهی در دیدگاه دینی و توحیدی و یا حاصل نزاع خدایان می‌دانستند اما در

دوره جدید، مظاهر طبیعی تجزیه و تحلیل علمی و تجربی می‌شوند؛ به این ترتیب طبیعت از حالت رازگونه خود خارج شد و به منزله ابزاری جهت رفاه بیشتر بشریت به کار گرفته شد. به عبارت دیگر، مدرنیته از همه اجزای فکری و مادی جهان راز زدایی می‌کرد و طبیعت و مظاهر آن نیز یکی از این اجزا بود. انقلاب صنعتی، حرص و ولع انسان را بیدار کرد و به دنبال بهره برداری هر چه بیشتر از منابع طبیعی افتاد. کشف فلزات گوناگون و خواص آنها، بشر را به فکر ساخت ابزار جدید برای استخراج این فلزات از دل کوهها و منابع طبیعی شد. دریاها عرصه تاخت و تاز کشتی‌های تجاری شد که با نیروی بخار بسیار سریع تر از کشتی‌های بادبانی حرکت می‌کردند،

شد. از طرفی جمعیت انسان در کره زمین نیز رو به فزونی گذاشت و این جمعیت نیاز به غذای بیشتری پیدا می‌کرد. انواع و اقسام کودهای شیمیایی ساخته شد و به خورد زمین‌های کشاورزی داده شد

تا محصولات بیشتری از آن برداشت و تولید شود. و در یک کلام امپراتوری آتش و آهن به وجود آمد. کارخانه‌های صنعتی زیادی جهت تولیدات متنوع ایجاد شد. برخلاف انسان ماقبل

مدرن، انسان مدرن دیگر فقط به فکر رفع نیازهای خود نبود بلکه تنوع طلب شده بود و هر روز کالای جدیدی برای خود ساخت؛ روندی که تا امروز نیز ادامه دارد.

اثرات تخریبی فعالیت‌های صنعتی بشر تا قرن بیستم، توجه دانشمندان را جلب نکرده بود. بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، سازمان جهانی آب و هوا نیز به عنوان نهادی در درون سازمان ملل تشکیل گردید. وظیفه این سازمان بررسی وضع هوای کره زمین و بالاخص وضعیت لایه ازن بود. لایه ازن سپر محافظ کره زمین در برابر تشعشعات مرگبار خورشید است. این سازمان در طی کنفرانس‌هایی که برگزار کرد و گزارش‌هایی که ارائه داد این نکته را متذکر شد که فعالیت‌های صنعتی باعث تخریب لایه ازن شده است و این تخریب در دراز مدت باعث تغییرات اقلیمی در مناطق مختلف کره زمین می‌شود. مثلاً این تغییرات، باعث گرمتر شدن کره زمین و آب شدن یخ‌های قطبی می‌گردد و این



آب‌شدن یخ‌ها باعث از بین رفتن بعضی از زیستگاه‌های جانوران و حیوانات مختلف و همچنین بروز پدیده‌های جوی از قبیل «ال نینو» (۱) می‌شود.

تمامی این آسیب‌ها باعث شد تا اندیشمندان و فیلسوفان به فکر جلوگیری از اثرات تخریبی این فعالیت‌ها در قالب‌های نظری و فکری شوند. یکی از این حیطه‌ها که می‌توانست در کم کردن این تخریب‌ها مؤثر واقع شود حیطه اخلاق بود. از اینجا بود که کم‌کم ریشه‌های تشکیل و تأسیس اخلاق محیط زیست پا گرفت.

در اخلاق محیط زیست بحث بر سر این است که آیا دخالت‌های بشر در طبیعت اخلاقاً روا است و یا مذموم؟ این دیدگاه در مقابل دیدگاه کسانی مطرح شد که دخالت بشر در طبیعت را به ضرر خود بشر و جامعه انسانی می‌دانستند. در نظر اینان طبیعت و مظاهر آن، چونان ماشین پیچیده‌ای هستند که باید در خدمت انسان قرار بگیرند؛ این دسته از اندیشمندان هیچ شأن اخلاقی برای دیگر موجودات قائل نبودند. اما فیلسوفان محیط زیست به این امر باور داشتند که موجودات دیگر نیز نظیر انسان، شأن اخلاقی دارند؛ همان‌گونه که آزار رساندن به دیگر انسان‌ها از نظر اخلاقی نارواست و منع اخلاقی دارد به دیگر موجودات زنده و حتی غیر زنده نظیر کوه‌ها و سنگ‌ها نباید آزار روا داشت و آزار رساندن به این موجودات، از منظر اخلاقی نارواست. اخلاق محیط زیست می‌کوشد با بهره‌گیری از قواعد عام اخلاقی، از تخریبات بشری علیه طبیعت بکاهد.

یکی از مباحث اساسی در حوزه محیط زیست، آلاینده‌های هوای کره زمین هستند. این آلاینده‌ها از دو جهت مضر هستند: اولاً آلودگی هوا باعث ایجاد انواع بیماری‌ها از قبیل بیماری‌های تنفسی، قلبی و یا انواع سرطان‌ها می‌شود و از طرف دیگر در اثر فعالیت کارخانه‌های عظیم صنعتی و تولید گازهای گلخانه‌ای، لایه ازن در معرض خطر قرار گرفته است. همان‌گونه که گفته شد لایه ازن سپر محافظتی زمین در برابر اشعه‌های مرگ‌بار خورشید است. با مطالعه دانشمندان علوم زیستی و هواشناسی مشخص شده که قسمت‌هایی از لایه ازن دچار تخریب گشته است. حاصل این تخریب گرم‌تر شدن کره زمین نسبت به صد سال گذشته است و اگر این روند ادامه یابد، ممکن است قسمت عظیمی از یخ‌های قطبی ذوب شوند و جان‌عده‌ای از انسان‌ها در برخی از کشورهای جهان (مثل بنگلادش) به خطر بیفتد. قسمت عمده تولید گازهای گلخانه‌ای در کشورهای صنعتی و بالادست ایالات متحده آمریکا است. اما آمریکا تا امروز زیر بار معاهده‌هایی که تولید و نشر این گازها را محدود می‌کند نرفته است. بحثی که در این باره توسط فیلسوفان اخلاق مطرح می‌شود این است که آیا کشور و یا کشورهایی از نظر اخلاقی مجازند که با تولید آلاینده‌های جوی، زندگی دیگران را در معرض خطر قرار بدهند. مثلاً آیا کسی در آمریکا این حق را دارد که سوار خودرویی پرمصرف شود

که آلودگی آن در کشورهای دیگر اثرگذار باشد؟ و یا در همین تهران که بحث آلودگی هوا بسیار جدی شده آیا می‌توان فارغ از دغدغه‌های اخلاقی سوار خودرو شد که ضرر آن متوجه دیگران شود؟! لایه ازن و اتمسفر زمین متعلق به همه مردم جهان است و نمی‌توان از نظر اخلاقی عده‌ای از مردم جهان را احق به دیگران در این مورد دانست.

بر اساس قاعده زرین در اخلاق (Golden rule) - هر چه را بر خود می‌پسندی برای دیگران هم آن را پسند و برعکس - یک فرد در فلان کشور صنعتی نمی‌تواند جهت رفاه حال خود سوار ماشین پرمصرف شود و ضررش را فردی در کشور دیگر متحمل شود چنین عملی از نظر اخلاقی مذموم است. البته پر واضح است که دولت‌ها را نمی‌توان با دستورات اخلاقی وادار به انجام کاری کرد و یا از انجام عملی بازداشت اما می‌توان با ملت‌ها از قواعد اخلاقی سخن گفت و از غیر اخلاقی بودن آلوده کردن محیط زیست سخن گفت؛ در اثر این گوشه‌ها کم‌کم ملت‌ها از عواقب اعمال خود و دولت‌های متبوعشان آگاه می‌گردند و به واسطه فشار بر دولت‌ها اندکی از اعمال ضد محیط زیستی دولت‌ها کاسته می‌شود. چنانچه در جریان برگزاری اجتماعات گروه‌های غیردولتی در کشورهای مختلف در سال‌های اخیر علیه برخی از سیاست‌های دولت‌ها که سبب تخریب و آسیب رسانی محیط زیست

در اخلاق محیط زیست بحث بر سر این است که آیا دخالت‌های بشر در طبیعت اخلاقاً روا است و یا مذموم؟ فیلسوفان محیط زیست به این امر باور داشتند که موجودات دیگر نیز نظیر انسان، شأن اخلاقی دارند؛ همان‌گونه که آزار رساندن به دیگر انسان‌ها از نظر اخلاقی نارواست و منع اخلاقی دارد به دیگر موجودات زنده و حتی غیر زنده نظیر کوه‌ها و سنگ‌ها نباید آزار روا داشت و آزار رساندن به این موجودات، از منظر اخلاقی نارواست. اخلاق محیط زیست می‌کوشد با بهره‌گیری از قواعد عام اخلاقی، از تخریبات بشری علیه طبیعت بکاهد.

نیاز خود از حیوانات تغذیه می‌کرد و حتی نوعی تقدس برای حیوانات قائل بودند. مثلاً سرخپوستان آمریکایی این گونه عقیده داشتند و به همین دلیل تنها به اندازه نیاز خود آنها را شکار می‌کردند لذا در ایام گذشته هیچ‌گاه بحث انقراض گونه‌های حیوانی مطرح نبود. امروزه شرایط دامداری‌های صنعتی برای حیوانات شرایطی غیرطبیعی است که باعث رنج و آزار حیوانات می‌شود؛ از طرفی شکار حیوانات نیز از دیرباز برای مردم و بالاخص طبقات اشراف به نوعی تفریح محسوب تبدیل شده است. این عوامل و مسائلی مانند تهدید زیستگاه‌های جانوری باعث شده تا حقوق حیوانات و شأن اخلاقی آنها در نزد فیلسوفان اخلاق مطرح شود. در دوران مدرن، حیوانات را همانند ماشین‌های پیچیده‌ای می‌دانستند که فاقد حق و شأن اخلاقی هستند. اما در اواسط قرن بیستم این نظریه مطرح شد که حیوانات و حتی گیاهان نیز همانند انسان شأن اخلاقی

می‌گردد اندکی از درد و رنج کره زمین التیام یافته است.

برخورد انسان با حیوانات

یکی از مسائل مطرح در اخلاق محیط زیست نحوه تعامل انسان با حیوانات دیگر است (انسان نیز در زمره حیوانات است اما حیوانی ناطق). انسان از ابتدای پیدایش خود بر روی کره زمین، همواره حیوانات را به خدمت خود گرفته است اما این به خدمت گرفتن باعث ایجاد رنج شدید برای حیوانات نمی‌شده است. با ظهور عصر مدرن، وضع حیوانات بالاخص حیواناتی که از نظر غذایی برای بشر مهم بودند نیز تغییر کرد. با پیشرفت بهداشت و افزون شدن جمعیت انسان بر روی کره زمین احتیاج به پروتئین حیوانی نیز بیشتر گردید علاوه بر این که فرآورده‌های مختلف گوشتی نیز برای ارضای میل و اشتیاق فراوان انسان در خوردن گوشت تولید شد. دامداری‌ها و مرغداری‌های صنعتی برای همین امر ایجاد شدند. در گذشته بشر به اندازه

مصرف و محیط زیست رابطه نزدیکی با هم دارند. اگر بتوان با استفاده از آموزه‌های مفید اسلامی و دستاوردهای جدید، مصرف را در جامعه بهینه کرد و عطش مصرف‌گرایی را کم کرد می‌توان به حفاظت بیشتر و بهتر محیط زیست امیدوار بود. هر چه مصرف بشر بیشتر شد، تخریب محیط زیست نیز شدت بیشتری گرفت. یکی از مباحث اخلاقی بحث اخلاقی مصرف است در اخلاق مصرف توجه به این مسأله است که انسان به عنوان یکی از مخلوقات جهان هستی در برابر دیگر مخلوقات اخلاقاً تا چه حد و میزان و در چه زمینه‌هایی مجاز به مصرف کردن است؟ آیا مصرف انسان می‌تواند زیست و محیط زندگی دیگر جانداران را به خطر بیاندازد؟



اخلاقی ناروا می‌داند چرا که شرایط دامداری‌های صنعتی باعث رنج و آسیب به حیوانات می‌شود. از طرفی شکار حیوانات نیز قطعاً از نظر اخلاقی نادرست است؛ اصولاً گرفتن حیات دیگر جانداران از نظر اخلاقی ناروا می‌باشد و هیچ انسانی حق ندارد به بهانه‌های واهی حق حیات جانداران دیگر را به خطر بیندازد. اخلاق محیط زیست، حق حیات را برای هر جاندار قائل است و برای تمامی گیاهان و حیوانات و کل کره زمین و محیط زیست شأن اخلاقی قائل است.

محیط زیست و مصرف

یکی از تمایزات دنیای مدرن و جهان سنتی مسأله مصرف است و باید گفت مصرف وجه مشخص دنیای



جدید است. همانطور که گفته شد در قدیم مصرف بشر به اندازه نیازهای طبیعی او و احیاناً کمی بیشتر از این نیازها بود اما امروزه مصرف، طیف وسیعی از حوزه‌ها را دربر گرفته است. امروزه مصرف بسیار فراتر از نیازهای اصلی و طبیعی بشر شده است و علاوه بر نیازهای اولی و دومی باید از نیازهایی یاد کرد که نمی‌توان شماره‌ای برای آنها در نظر گرفت. بحث نیازها و مصرف کاذب، ریشه در حرص بشر در زندگی مدرن و مصرف هر چه بیشتر دارد؛ گویی مصرف بیشتر مایه مباهات افزونتر انسان عصر جدید شده است. هر چه مصرف بشر بیشتر شد، تخریب محیط زیست نیز شدت بیشتری گرفت. یکی از مباحث اخلاقی بحث اخلاقی مصرف است در اخلاق مصرف توجه به این مسأله است که انسان به عنوان یکی از مخلوقات جهان هستی در برابر دیگر مخلوقات اخلاقاً تا چه حد و میزان و در چه زمینه‌هایی مجاز به مصرف کردن است؟ آیا مصرف انسان می‌تواند زیست و محیط زندگی دیگر جانداران را به خطر بیندازد؟ کارخانه‌های عظیم پتروشیمی در جهان بر پا شده است تا نیازهای متنوع و خارج از حد و اندازه بشر امروز را متحقق کند. وجود این کارخانه‌ها باعث تولید گازهای گلخانه‌ای و آلودگی هوا و از طرف دیگر آلودگی آب‌ها و مناطق زیست دیگر جانداران و حتی خود انسان می‌شود؛ از طرفی بسیاری از مواد تولیدی این کارخانه‌ها جهت

دارند. نقطه اوج این کوشش‌ها انتشار مقاله پیتر سینگر فیلسوف اخلاق معاصر با عنوان «همه حیوانات با هم برابرند» بود. سینگر در این مقاله نشان داده که انسان برتری بر دیگر حیوانات ندارد و در واقع ایده «انسان، اشرف مخلوقات است» را زیر سؤال می‌برد.؛ قدما انسان را به واسطه داشتن قوه عقل برتر از دیگر موجودات می‌دانستند اما سینگر می‌گوید اگر قوه عقل به معنای درک کلیات عقلی باشد باید گفت که بیشترین انسان‌ها چنین درکی ندارند و بر اساس گزینه عمل می‌کنند؛ تعداد انسان‌هایی که زندگی به واقع عقلانی و مطابق با قواعد عقلی داشته باشند در هر عصری بسیار اندک است، زندگی بیشترین انسان‌ها ترکیبی از عوامل وراثتی، محیطی و تقلیدی است؛ از طرفی رفتارشناسان با مطالعات جدیدی که بر روی گونه‌های مختلف حیوانی انجام داده‌اند دریافته‌اند که حیوانات رفتارهایی فراتر از گزینه صرف دارند. سینگر می‌گوید: همان گونه که رنج رساندن به انسان‌ها بی دلیل موجه، نادرست و غیر اخلاقی است چرا که انسان‌ها در اثر رنج دیدن درد می‌کشند، حیوانات نیز مانند انسان‌ها در اثر درد، رنج می‌کشند و بنابراین رنج رساندن به آنها از نظر اخلاقی نارواست.

در اثر همین کوشش‌ها بود که جنبشی شروع شد که حتی مصرف گوشت‌های صنعتی را از نظر

در اواسط قرن بیستم این نظریه مطرح شد که حیوانات و حتی گیاهان نیز همانند انسان شأن اخلاقی دارند. نقطه اوج این کوشش‌ها انتشار مقاله پیتر سینگر فیلسوف اخلاق معاصر با عنوان همه حیوانات با هم برابرند؛ بود. سینگر در این مقاله نشان داده که انسان برتری بر دیگر حیوانات ندارد و در واقع ایده «انسان، اشرف مخلوقات است» را زیر سؤال می‌برد؛ قدما انسان را به واسطه داشتن قوه عقل برتر از دیگر موجودات می‌دانستند اما سینگر می‌گوید اگر قوه عقل به معنای درک کلیات عقلی باشد باید گفت که بیشترین انسان‌ها چنین درکی ندارند و بر اساس گزینه عمل می‌کنند.

و یا آنکه خداوند همه چیز را مسخر انسان کرده است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۴). بر اساس این آموزه‌ها که در دیگر ادیان هم وجود دارد بشر دست به تظاول در طبیعت می‌زند و باعث آسیب به محیط زیست می‌شود. این صورت کلی انتقاد است اما می‌توان این مطلب را به دلایل زیر نقد کرد:

۱- همان گونه که گفته شد مسأله بحران محیط زیست مربوط به دوران مدرن است. در دوران ما قبل مدرن اصلاً مسأله‌ای به نام تخریب محیط زیست وجود نداشته که قائل به بهره‌گیری انسان از آموزه‌های ادیان شویم. در آن دوران، انسان و محیط اطرافش با هم همکاری متقابل داشتند. حتی الامکان می‌توان گفت که انسان سنتی نظر سویی به طبیعت نداشت و طبیعت را برای ارضای امیال جاه‌طلبانه خویش به دست تخریب و نابودی نمی‌سپرد. ادیان نیز در این فضا و جهان پا به عرصه وجود گذاشتند، بنابراین انسان دین‌دار نمی‌تواند با تمسک به برخی آموزه‌های دینی مخرب محیط زیست باشد.

۲- همان گونه که آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که مشعر به مسخر ساختن زمین و آسمان برای انسان و به توسط خداوند است اما آیاتی نیز وجود دارد که همه موجودات - اعم از بی جان و جان‌دار را تسبیح‌گوی خداوند می‌داند از جمله: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۵)؛ عموم مفسران با توجه به ضمیر موصول در آیه، همه موجودات جهان را تسبیح‌گو و ستایش‌گر خداوند می‌دانند؛ این شأن تسبیح‌گویی به موجودات نوعی قداست و حفاظت می‌دهد که انسان محق نخواهد بود که این قداست را نادیده بگیرد؛ از طرف دیگر آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که خداوند به پدیده‌های طبیعت قسم خورده است؛ پدیده‌هایی نظیر خورشید، ماه، ستارگان، درختان؛ این قسم خوردن

آزمایش ابتدا بر روی حیوانات امتحان می‌شوند که این آزمایشات باعث وارد آمدن درد و رنج به آنها می‌شود. مثلاً تا سالیان پیش جهت آزمایش مواد آرایشی از خرگوش‌ها استفاده می‌شد و این مواد ابتدا بر روی چشم خرگوش‌ها آزمایش می‌شد و بعد به بازار عرضه می‌گردید. این آزمایش‌ها و آزمایش‌های دیگر باعث آسیب رساندن و رنج‌های فراوان به گونه‌های مختلف حیوانات می‌شود که گفته شد از نظر اخلاقی، مذموم و ناپسند است. (۲)

بنابراین، باید مصرف بشر کنترل گردد تا تخریب‌های محیط زیست، روند آرام تری به خود بگیرد؛ اخلاق مصرف ارتباطی تنگاتنگ با مباحث درگیر در اخلاق محیط زیست دارد.

اسلام و مسأله محیط زیست

ادیان، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ بشری هستند و تأثیرات زیادی در ادوار مختلف تمدن بشری در زندگی انسان‌ها داشته‌اند. حتی کسانی هم که با دین و دین‌داری سر مهر ندارند و با عنوان کلی دین مخالفت می‌کنند به این تأثیر معترف هستند؛ بنابراین در هر موضوعی که بشر با آن روبرو می‌شود باید واکنش دین‌داران و موضع دین را که در تفاسیر آنها مشخص می‌شود دریافت. مسائل محیط زیست نیز یکی از این مسائل است که چندی است نظر دانشمندان علوم دینی و علمای ادیان مختلف را جلب کرده است.

یکی از انتقادهایی که به ادیان علی‌الخصوص ادیان ابراهیمی از طرف دین‌ناباوران و علاقمندان به محیط زیست می‌شود، این است که این ادیان اعم از یهودیت، مسیحیت و اسلام انسان را اشرف مخلوقات و محور عالم هستی بعد از خدا می‌دانند. انسان خلیفه خدا در روی زمین است و مجاز است که حتی به آسمانها هم نفوذ کند: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (۳)





نشان دهند توجه خداوند به این آیات است و مظهر قدرت او در صحنه عالم هستی. همچنین توجه به حیوانات نیز در قرآن کریم حائز اهمیت است: «أَفَلَا يُنظَرُونَ إِلَى الْإِنبِیْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» و یا در آیه دیگری حتی به حیوان به ظاهر کم اهمیتی مانند پشه هم اشاره شده است: «وَإِنْ یَسْأَلْهُمْ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ» (۷). تمامی این موارد بیانگر آن هستند که

تمام اجزای هستی دارای اهمیت و توجه هستند و انسان هرگز حق ندارد به هر بهانه‌ای و بی جهت متعرض حیات و هستی دیگر موجودات این عالم شود.

۳- علاوه بر قرآن کریم، در احادیث نبوی و گفتارهای امامان شیعه نیز بر لزوم حفظ حقوق نباتات و حیوانات توجه شده است. احادیثی نظیر این که اگر گیاهی در دست داشتید و قیامت بر پا شد، آن گیاه را غرس کنید و یا نهی از قطع بی مورد درختان میوه و یا اینکه اطراف درختان را از آلودگی حفظ کردن و همچنین احادیثی که فرد را از آزار رساندن به حیوانات و یا تحمل بار بیش از حد به حیوانات بارکش نهی می‌کند. حتی در فقه داریم که مکروه است انسان حیوان دست آموز خودش را بکشد و یا قربانی کند. در این موارد نیز می‌توان به دنبال نظام نامه‌ای برای حقوق حیوانات از منظر اسلام بود.

۴- آموزه‌هایی نظیر قناعت، نهی از پرخوری و مصرف بی جا، تقبیح اسراف و تبذیر در عقاید اسلامی وجود دارد

که می‌توان با تقریر جدید و امروزی از آنها، اخلاق مصرف را تدوین کرد. گفتیم که مصرف و محیط زیست رابطه نزدیکی با هم دارند. اگر بتوان با استفاده از آموزه‌های مفید اسلامی و دستاوردهای جدید، مصرف را در جامعه بهینه کرد و عطش مصرف‌گرایی را کم کرد می‌توان به حفاظت بیشتر و بهتر محیط زیست امیدوار بود.

بنابراین می‌توان آموزه‌های اسلامی را به تقریر اخلاق محیط زیست تدوین کرد و در جامعه ما که بیشترین مردم آنها به اعتقادات در آموزه‌های دینی توجه دارند، با بسط و گسترش این آموزه‌ها، سعی در برانگیختن تمایل و توجه مردم به حفظ نعمات الهی و محیط زیستی نمود.

*** در نگارش این مطلب از درس گفتارهای استاد ارجمند دکتر سید حسن اسلامی بهره‌برده شده است.**

۱. رویداد «ال نینو». نوسان جنوبی یکی از مهمترین و شاخص ترین رویدادهایی است که منجر به ظهور نا بهنجاری‌های بزرگ آب و هوایی در بسیاری از نقاط جهان می‌شود. در طول پدیده ال نینو بادها در استوا بر روی اقیانوس از غرب به شرق می‌وزند. این بادها در سطح آب اقیانوس جابجا شده و آبهای گرم سطح اقیانوس را که بوسیله خورشید در مناطق گرمسیری حرارت دیده اند، به سواحل غربی شمال و جنوب قاره آمریکا می‌آورد. به دنبال آبهای گرم، بارندگی نیز به سمت مشرق متمایل می‌شود. نشانه کلیدی ال نینو، افزایش دمای غیر عادی در امتداد هر دو طرف خط استوا در اقیانوس آرام مرکزی و شرقی است. این جریان هر چند سال یکبار با یک گرمایش عظیم و غیر معمول همراه می‌شود. بطوری که در این حال دماهای سطح دریا حداقل برای چند ماه پیاپی در ۳ تا ۵ محل ساحلی بالای حد نرمال می‌رود. و در پی آن دمای سطح دریا برای یک سال و یا حتی بیشتر بصورت غیر عادی باقی می‌ماند و برای برگشت به شرایط عادی منطقه، حداقل تا ژانویه یا مارس آینده زمان لازم است. «ال نینو» اصولاً تغییراتی در موقعیت تندبادها بوجود آورده و موجب پدید آمدن رفتارهای آب و هوایی غیر معمول در کره زمین می‌گردد. تغییرات در تند بادها نه تنها در شمال و جنوب قاره آمریکا بلکه در نقاط دوردستی همچون آفریقا و نواحی جنوبگان تاثیر می‌گذارد.

۲. البته منظور آزمایشاتی است که جهت مواد مصرفی از قبیل مواد آرایشی است و آزمایشاتی که جهت درمان بیمارها بر روی حیوانات انجام می‌شود استثناء شده است. ۱. الجمعة: ۱. ۲. الرحمن: ۲۳. ۳. لقمان: ۲۰.

۴. الغاشیة: ۱۷.

۵. الحج: ۷۳؛ و جالب است که خداوند با اشاره به پشه در این آیه، ضعف معبودان ساختگی را برملا می‌سازد.



رفتارشناسان با مطالعات جدیدی که بر روی گونه‌های مختلف حیوانی انجام داده‌اند دریافته‌اند که حیوانات رفتارهایی فراتر از غریزه صرف دارند. سینگر می‌گوید: همان گونه که رنج رساندن به انسان‌ها بی دلیل موجه، نادرست و غیر اخلاقی است چرا که انسان‌ها در اثر رنج دیدن درد می‌کشند، حیوانات نیز مانند انسان‌ها در اثر درد، رنج می‌کشند و بنابراین رنج رساندن به آنها از نظر اخلاقی نارواست.

ادبیات و طبیعت



سلیمان محمودی

(دانش آموخته حوزه و دانشگاه)

برک درختان بزرگ نظر بویار

حرورتش دقمری است معرفت کردگار

درخت شعر و گلزار ادب، سرسبز و جاودان در سرزمین جان و روان در رقص و نوا می‌باشد. گل‌ها پیراهن چاک و غزل خون و صراحی بر دست، مستان و هوشیاران را محو تماشای خود کرده‌اند و با ناز و جلوه‌گری فخر می‌فروشند. نقاشان و ادیبان، گل‌ها را لباس فرشتگان و نازنینان کرده‌اند و بر این باورند که اینها از عالم ملکوت و روحانی آمده‌اند و پیام آور زیبایی و احساس و لطافت آن جهان هستند.

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم تر شود اندر نغم کل
ای گل فروش! گل چه فروشی برای بیم؟ وز گل عزیز تر چو ستانی بر بیم گل

باز عروس به حنم جلوه‌گری ساخت کار و زرع عروسانه چیست گل زده کرد عذار

صمد مریخ حنم با گل نوحه گفت نازکم کن که در این باغ بسی چون تو کلفت
گل بختی که از راست ز نغم ولی بیچ عاشق سخن سخت بر معشوق کلفت

پیوند طبیعت و ادبیات چنان گسترده و گوناگون است که بررسی آن به یک کتاب ویژه نیازمند است و ما در این مقاله چند ویژگی این پیوند را بررسی می‌کنیم تا باور داشته باشیم که ادبیات بدون طبیعت و جلوه‌های آن مرده و بی‌جان است و چون کویری خشک و وحشت‌زا و نامأنوس خواهد بود که برای گروه اندکی گیرایی دارد.

یکی از جاهایی که ادبیات استفاده برده، توصیف خود طبیعت و هستی بوده است تا آن‌جا که برخی از شاعران و نویسندگان به نقاشان طبیعت معروف

طبیعت و جهان خاکی، از مجموعه به هم پیوسته و همگونی پیوند خورده و تمام اجزای آفرینش و هستی با هم هماهنگی دارند، و هر چیزی به جای خویش نیکوست.

از روزی که آدم پا بر این خاک گذاشت، او بود و این خاک؛ آدم با چشم و هوش و گوش به زندگی و گردیدن در این طبیعت پرداخت و قدم در شناخت و بهره بردن از طبیعت و جهان برداشت تا به خوبی زندگی بگذرانند و نیازهایش را برآورده نماید. خداوند رازهای بزرگی از آفرینش و دانش خود را در نظام هستی قرار داده است. بزرگترین آینه غیب و نشانه شناخت او هم همین است که برای تمام انسان‌ها و دوران‌ها گسترده است. شاعران و ادیبان هم با روح و روان احساسی و مسیحایی خود در گل‌ها، درختان، کوه‌ها، دشت‌ها، و آب‌ها و دریاها دمیده‌اند، و جهان شعر و ادب را زنده و بالنده گردانیده‌اند.



و جایگاه و تداوم زندگی و همچنین نشانه تواضع، افتادگی و ادب.
 ۵- «باد»، پخش کننده دانه و تخم گیاهان، شادآفرین و خنک کننده در گرما، نشانه و تمثیل غرور و تکبر و کارهای بیهوده و ...
 ۶- «آتش»، نجات دهنده انسان در سرما و گرمابخش در دوران یخبندان، و عامل اصلی ذوب سنگ‌ها و کشف فلزات، عامل اصلی پیشرفت صنایع و تکامل ابزار کار و شکار و جنگ و نیز پیدایش تمدن. در ادبیات از آتش بسیار استفاده شده و کاربردهای گوناگون داشته و دارد. مظهر پاکی و نور و درخشندگی به این ترتیب چهار عنصر اصلی آفرینش و زندگی «آب، باد، آتش و خاک» مقدس شدند.

از میان حیوانات:

۱- «اسب»، تیزی، عامل پیروزی اقوام آریایی در جنگ‌ها است. نماد پیروزی و دلاوری.

اسب تازی در طویل‌گر بندی پیش‌تر رکشان کگون کمر و موشان کگون شود

۲- «خروس»، منادی فرا رسیدن بامداد و ظهور خورشید است که هنوز بر سر کلیساها و مناره‌ها به عاریت گرفته شده است.

عظام سپیده دم خروس حری دانی که پراچی کند نو مکرری

یپنی که نمودند در آینه صبح کز عمر شبی گذشت و توبی خبری

۳- «مار»، که حمایت کننده دارایی و گنج و ناجی سلامت است، هنوز بر سردر داروخانه‌ها نمایان است.

در داستان‌های گذشته و خیالی و نیز کودکانه، مار یکی از شخصیت‌ها و قهرمان قصه و نوشته بوده است.

۴- «شیر»، نمادی از قدرت و توانمندی و برکت و عظمت و نیز نشانه‌ای از خدای ازلی زمان بوده است.

شیر در حماسه‌ها و پهلوانی‌ها چنان نیرومند و شجاع می‌گردد که صدای آن در شاهنامه و در میدان پهلوانی‌ها هنوز به گوش می‌رسد.

۵- «گاو»، منشاء برکت به صورت نمادین در اسطوره‌ها و زندگی روزمره و هنری انسان‌ها در طول تاریخ نمایان بوده است و باور گذشتگان است که زمین بر شاخ گاو قرار دارد و هر گاه این گاو تکانی بخورد زمین لرزه رخ می‌دهد.

اقوام ایرانی و دیگر ملت‌ها خورشید را حیات بخش و زندگی آفرین و منبع اصلی جوهر زندگانی می‌دانستند و برای این عنصر در زمان‌های مختلف تاریخی، رسالتی باور داشته‌اند و این‌ها را می‌ستودند.

از طرف دیگر انسان‌ها به دلیل نشناختن قوانین فیزیکی و شیمیایی حاکم بر پدیده‌های طبیعی چون

رعد و برق، توفان‌های خانمان برانداز، برف و باران

شده‌اند از جمله کسای

مروزی و منوچهری دامغانی و ...

منوچهری در آن مسقط معروف خود چنان

پاییز و خزان را توصیف کرده که صدای قلم او

در تمام تاریخ بر روی برگ‌ها شنیده می‌شود:

نژید و نژ آید که حکام نژان است بلاخک از جانب نوارزم و ژان است

کسای نیز چنان در توصیف زیبای طبیعت قلم

زده است که نقش قلمش هنوز سبز و زنده است:

بکشی چشم و زلف که کن به شنید تلبان بر سان کو حرا اندر میان خویده (۱)

برسان غاشمی که ز شرم رضان خمیش دیای سبز را بر رخ خویش در کشید

جام کبود و باده سرخ و شعاع زرد کوی شقایق است و بنفشه است و شنید

این باغ و ران ملک نور و ز ماه بود وین کوه و کوه چایه و این جوی و جویار

جوش پراز صنوبر و کوهش پراز سمن باغش پراز بنفشه و رانیش پراز بهار

جلوه دیگر طبیعت در ادبیات، بخش تمثیل نمادها است. اقوام بومی و اولیه فلات ایران عناصر طبیعی را به دلیل فایده‌ها و استفاده‌هایی که از آنها

برده‌اند و نیز به آنچه که منبع زایش و رویش چون مادر و زمین بود تقدیس می‌نمودند. هر کدام از مواد

و عناصر پیرامون خود را نشانه چیزی می‌دانستند و زندگی شان بر این باورها استوار بود.

این عناصر عبارتند از:

۱- «آب»، منشاء زندگی و حیات و اندیشه و مظهر پاکی و درخشندگی

۲- «درخت»، نمادی از زندگی، سایه افکن، میوه رسان و ذخیره کننده آب، گرما و نور خورشید.

۳- «کوه»، پناهگاهی مطمئن در برابر حوادث طبیعی و مهاجم اقوام وحشی و نیمه وحشی، منبع شکار و غذا و دربرگیرنده معادن و نیز نماد پایداری و توانمندی و دلیری.

۴- «خاک»، عنصر اصلی رویش گیاه و کشاورزی

شدید، سرما و یخبندان‌های استخوان سوز، زلزله، انفجار و فوران کوه‌های آتشفشانی، بیماری و مرگ و میر زودرس، همچنین حمله حیوانهای وحشی و اقوام نیمه وحشی و کشتار بی رحمانه، از روی ترس و وحشت، به نیروهای ماورای طبیعت چشم دوخته و راه نجات خویش را بعدها در ژرفای آسمان‌ها در پرستش و ستایش خدایان تخیلی دیدند و برای در امان ماندن از شر غضب و خشم و جلب رحمت و برکت، به قربانی و خیرات در راه آنان پرداختند.

شناخت واقعیت‌های نهفته در آفاق و انفس و طبیعت که مستلزم کنجکاو و پژوهش بسیار است دیدگاه‌های باز و گسترده و روشن‌تری را برای نسل آینده مهیا و آماده می‌سازد.

پدران و گذشتگان ما، خود را به قدری با ماه و ستارگان و خورشید تابان سرگرم کرده‌اند که گنجینه‌ای از ادبیات و علوم و تخیلات را در اختیار ما قرار داده‌اند، بطوری که بشر امروز با شناخت از آن به کنجکاو و پژوهش برخاسته است. دلیل و علت این علاقه وافر آن بود که فلات ایران را آسمانی آبی‌تر و نزدیک‌تر به زمین دیده‌اند.

شاعران چه زیبا ماه را توصیف و زیبایی و کمال در پیکر انسان را به او تشبیه کرده‌اند.

ماهی که قدش به سرو می‌ماند راست آینه بدست و روی خود می‌آراست
و در ادبیات ما زیبایی ابروی یار را به هلال ماه، چهره اش را چون ماه تابان، زیبا و یا مثل ماه شب چهارده، درخشان و رنگ رخسارش چون مهتاب، تشبیه کرده‌اند.

سیاه پشما، ما، ما، من این نذرتم
که ماه چاره غمزه از غزال بود
ایرانیان، انسان اولین را کیومرث می‌گویند و لقب آن «کوشاه» یعنی پادشاه کوه، و برخی هم گفته‌اند «گل شاه» یعنی پادشاه گل، پادشاه روی زمین بود، نه اینکه از گل آفریده شده باشد (آثارالباقیه ج ۱: ۱۴۰).

شاعران و ادیبان در نگاه به طبیعت دو گروه بوده‌اند و دو روش داشته‌اند:

گروه نخست شاعران قرن‌های نخستین، تا حدود قرن هشتم که در طبیعت قرار می‌گرفتند و آن را با احساس خود در می‌آمیختند و آن‌گاه دنیای پیرامون خود را وصف می‌کردند و آنچه را که در بیرون می‌دیدند به همان‌گونه بیان می‌کردند و به بیان دیگر آنان «برون‌نگر» بوده‌اند.

برگرفت از روی دیبا بر فردین سفر ز آسمان بر بوستان باید مروارید تر
حرک باغی است بر شهبک مرغان ز درخت حرک کابوی است بر شهبک کبکان از کمر
قصیده سرایان بزرگ قرن پنجم و ششم که شعرهای رنگارنگ و نگارین در وصف طبیعت سروده‌اند

نمونه آشکار این «برون‌نگری» است. در آثار سخنوران نامی این دوره، شاعر، عالم خارج را نقاشی می‌کرد، و برای این صورت‌نگری همان موادی را که در طبیعت بوده و به حواس ظاهری درمی‌آمده، به کار می‌برد. منوچهری که استاد وصف طبیعت است در قصیده‌ای، بهار در چشم او مانند رنگ و روی «بت فرخار» است و قطره باران که سحرگاه بر گل سوری چکیده مانند کافوری است که عطار روی حریر سرخ افشاند باشد.

آن قطره باران که فرو بار می‌گیر
بر طرف چمن بروخ سرخ گل ناز

بوستان از چشم پروست با اندر چمن حلقه دارد در شقایق، دست دارد در گل

همان‌گونه که می‌دانیم، همه این معانی زیبا که در وصف طبیعت به کار رفته حاصل دیدن‌ها و حس شاعر بوده است و در آن‌ها اشاره‌ای به حالات روحی شاعر و تأثیری که از جهان و طبیعت پذیرفته وجود ندارد.

حتی سعدی که از رسیدن بهار به وجد و طرب می‌آید و به وسایل شادی می‌اندیشد نه به بیان حالت‌های روحی خود و تأثیر که طبیعت در روح او به وجود آورده است.

برخیز که می‌رووزستان
نارنج و بنفشه بر طبق ز
گلشای در سراوستان
منقل بگذار در شبنان

گروه دوم شاعران چند قرن اخیر به ویژه در سبک هندی که در رویاوی با عالم بیرون و طبیعت بیشتر به حالات نفسانی خود توجه داشته‌اند، به بیان دیگر به جای آن‌که شاعر در طبیعت قرار گیرد و آن را وصف کند، طبیعت در ذهن و روح او تأثیر کرده است و شعر او بیان این تأثیر است. در این شیوه و نگاه، طرز برخورد شاعر با عالم طبیعی دیگر می‌شود. «برون‌نگری» جای خود را به «درون‌نگری» می‌دهد. دیگر، «شاعر در طبیعت» نیست بلکه «طبیعت در شاعر» است. در شعر این گروه، امور طبیعی از گل‌ها و گیاهان تا کوه و سنگ همگی جان می‌گیرند، حرکت می‌کنند و ویژگی زندگی آدمی را می‌پذیرند.

ز طوفان حوادث با یک متری نیم غافل جاب آسارین دیبا کلف دارم سرخوار
غم علم فراوان است و من یک نخچیل دارم چرمان در شمساعت کم یک میلان را
این گرد با نیست که بالا گرفت است از خود میدره ای ره صحرا گرفت است
بچو خورشید به یک چشم بین عالم را که سرفراز شدن در کرو این نظر است
بلبل مابه دل نازک گل رحم نکرده آتش از شعله آواز برستان ز دور رفت

بزرگترین معلم برای همه انسانها به ویژه، ادبیات طبیعت و جلوه آن بوده و هست و جان و روان شعر و ادب، هستی و طبیعت است اگر طبیعت را از جهان



سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳

۴۵





شعر و احساس بیرون کنیم، همه چیز می‌میرد و این زندگانی جاوید را طبیعت به ما ارزانی داشته است. گل و درخت و قطره و شب‌نم همگی صورت‌نگر چهره نازنیان و عاشقان و یاران است:

مگر بلبل بر آن است که گل شیدارش گل در اندیشه که چون شوه کند در کارش
هنوز کوه بیستون از ماتم شیرین و فرهاد در شیون
خاموش است. سرو خرم و تنگدست و در چهار فصل
یک قبا است. بهار زندگانی با خزان همدوش است و
گل بوستانی خمیازه آغوش می‌باشد.

«قطره» اگر دست از خود بردارد، دریا می‌شود.
«چشم شب‌نم» از شور ناله شاعر به خواب نمی‌رود.
درخت دوستی نشان که کام دل بیدار آرد
جلوه دیگر این پیوند حضور زنده و بالنده طبیعت
در مثل‌ها و کلام روزانه مردم است که شبانه روز به
کار برده می‌شود.

کوه به کوه نمی‌رسد ولی آدم به آدمی می‌رسد.

کرم درخت از درخت است.

هر چه کاشتی می‌دروی.

درخت کاهلی بارش گرسنگی است.

آب از سرچشمه گل آلوده است.

کم مباح از درخت سید گلن

بودم و دانا درخت بهشت

حرکه سگت زنده شمر بخشش

مراورا خروخ و پکی سرشت

آنقدر در زبان فارسی مثال و نمونه‌هایی از این دست در گفتار و کلام شاعران و ادیبان فراوان است که کتابهای بزرگی همچون امثال و حکم دهخدا شاهد این

حضور زنده طبیعت می‌باشد.

بر آن آفرین کافرین آفرید

مکان و زمان و زمین آفرید

با بیان این حقیقت روشن و خورشید جهان افروز، جای آن دارد که به جایگاه محیط زیست و طبیعت پی ببریم و قدر این نعمت‌های خدایی و جاودانی را بدانیم و باور داشته باشیم که طبیعت بزرگترین معلم و درس‌آموز ما بوده و خواهد بود. با دست‌ان خود مرگ در طبیعت نکاریم و نپاشیم که زندگی بدون این آفرینش‌ها و پدیده‌ها چیزی جز خیال و توهم نیست. زندگی را در جاده ویرانی و نیستی قرار ندهیم. در پایان، سخنی از ثعالبی که در کتاب ثمار القلوب آورده بازگو می‌کنیم: «پیشوای بزرگ را شایسته است که ده‌خو از جانوران داشته باشد: دلاوری شیر، فریب کاری گرگ، حیل‌رو بیا، تاخت و حمله خروس، بردباری سگ در هنگام زخمی‌بودن، مهربانی مرغ خانگی، بخشندگی خروس، پرهیز زاغ، نگهبانی کلنگ (۲) و راهنمایی کبوتر»، (ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب: ۱۱۴)

ابرو بادوم خورشید و گلک در کارند

تا توانی بر کف آری و به غنخت نخوری

(۱) جوی نارس

(۲) پرندای شبیه لک لک

شرح آیت‌الله بهشتی بر وقوع انقلاب

پاسداری از حق و عدل

میثم محمدی
(پژوهشگر و روزنامه نگار)



انقلاب، برای حفظ ارزش‌هایی بود که «ما» ارزش می‌دانستیم و می‌خواستیم و آن یک من نمی‌دانست و نمی‌خواست و ما را در خطا می‌دانست. انقلاب شورش آگاهی ما بود بر عقل فردی من. تنها، که روز بروز تنها تر می‌شد. تنهایی اش را توهم، بی‌اعتمادی و خطاناپذیری و بی‌همتایی بیشتر می‌کرد. او خود را ناجی ایران می‌دانست. نظرات کارشناسان و متخصصان را تمسخر می‌کرد و از آنها می‌خواست بر مبنای نظریات و عبارات خود ساخته و فاقد معنای او نظریه بسازند و متن تولید کنند و کار کارشناسی صورت دهند. تخصص می‌بایست در خدمت منویات ملوکانه قرار می‌گرفت و نسل انقلاب این را نخواست. تا کجا تحمل می‌کرد؟ هجرت، اصلاح، انقلاب. راه طی

برای نسلی که انقلاب اسلامی ۵۷ را ندیده و در آن نقشی نداشته، اما محصول سیستم برآمده از آن است، نمی‌توان حکم کرد که آن واقعه انسانی را با مشاهدات امروز قضاوت کند. نمی‌توان انقلاب را برای او نفی کرد و بدور انداخت. چنانکه نمی‌توان انقلاب را برای او به تابویی بدل کرد که درباره اش نیندیشد و نگاه انتقادی نداشته باشد. برای نسل ما، انقلاب پدیده‌ای همچنان ناشناخته و شگفت‌انگیز است؛

سرشار از ستایش و ستیز. آیا می‌توان به چنین نسلی گفت که کاری به انقلاب نداشته باشد یا آن را درست از هر راوی ناموثقی بپذیرد؟ همان رویکردی که از موجبات انقلاب پدران و مادران ما بود؟ برای آنها، قالب سازی از انسان و نفی آزادی و انتخاب او، از موجبات انقلاب بود. نپذیرفتن تحمیل، رد تحقیر و تردید در درستی تبعیض، نسلی را شوراند و عصیان زد و از خانه امن و امان به خیابان بی‌امان آورد تا به دنبال آرمان‌هایش بدود و حیاتش را در مشت ننگه دارد منتها «انتخاب» کند و ننگه دارد! آنچه انتخاب او را حرام کرده بود و اطاعت و پرستش می‌طلبید محکوم به فنا بود و انقلاب جایی رخ داد که یک فناپذیر گمان خدایی برد و مردمان آزاد را به فنا در ازای



پرستش یا بقا در ازای پرستش مخیر کرد. انقلاب جایی رخ داد که ثناگویی شاه شغل شهیری شد و نانی چرب در کاسه متملقان نهاد. انقلاب البته جایی رخ داد که آزادی انتقاد از رهبران از دسته رفت و دستور جای منطق را گرفت و امریه بر مسند گفتگو نشست و دست دادن به دست بوسی بدل شد. جایی که باید اقتناع می‌شدند اسکات شدند پس سخن خود به دیگر زبان از سر گرفتند. جایی که متر و میزان حق، «من» شد، «ما» نتوانست تاب بیاورد و زندگی در اسارت یک من پر اشتباه را بر خرد جمعی میلیون‌ها ما ترجیح دهد.

شد. منادیان اصلاحات آخرین منتقدانی بودند که با دیکتاتور به زبان قانون اساسی سخن گفتند. آنها اجرای تمامی قانون اساسی را می‌خواستند. حقوق ملت، حکمرانی مشروطه، مجلس مستقل، رادیو تلویزیون ملی، احزاب آزاد و منتقد، مطبوعات آزاد و مستقل. آنها یک حزب نمی‌خواستند. احزاب صوری و دست ساخته نیز نمی‌خواستند. مجلس فرمایشی که از مطیعان و علاقه مندان و دست بوسان و مریدان و معتقدان اعلیٰ حضرت تشکیل می‌شد را نمی‌خواستند. پول کلان نفت که معلوم نبود کجا می‌رفت و چه می‌شد و چرا وضع جامعه به سامان نبود را نمی‌خواستند. می‌پرسیدند آن همه فساد نتیجه کدام نهادها و سازمان‌های بی نظارت و مدیریت‌های روابطی و حکومت مادام العمر و غیرقابل نظارت و پرسش از حاکم علی الاطلاق بود که حتی یکبار پس از کودتای ۲۸ مرداد یک مصاحبه مطبوعاتی آزاد نداشت. کسی حق پرسشی آزاد از او نداشت و پرسش‌ها همه از پیش نوشته و معین شده بود. حتی پرسش‌کنندگان معلوم و گزینش شده بودند. شیدایی، شیوه شاهنشاهی بود و پرسش‌ها از آن شیدایان که می‌خواستند بیشتر ستایش کنند و تملق آن میز و صندلی را بگویند و بر طبل توخالی قدرت نظامی بی‌رقیبش بکوبند. گوش او نیز به شنیدن این تحسین و تمجیدها بیشتر می‌گرایید؛ بیشتر می‌پسندید و



سال پنجم
شماره ۲۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳



بیشتر می‌شنید و هرچه می‌گذشت از قوه سامعه منتقدانه اش می‌کاست و بر ضخامت پرده گوش می‌افزود و به قوه دلچسب اشک شوق عاشقان خویش، آنان را فهیم و بصیر و عمیق می‌دانست که رسالت سخت او را درک می‌کنند و مدام غرغرو و نق‌نق روشنفکری و نقادی نمی‌کنند! ایران ملک کسی بود که می‌خواست ایران را بزرگ‌ترین تمدن جهان کند.

این همه که نوشتیم تبیین نسل ما از انقلاب است. ما از انقلاب این را فهمیدیم که چه شد که «انقلاب» شد. ما هم می‌دانیم که انقلاب ۵۷ یا انقلاب اسلامی یا هرچه بنامیم، در این خصیصه مشترک است که در حدفاصل مرگ ارزش‌های بنیادین زندگی انسانی رخ داد. از منظر اسلام گرایان، جهاد برای احیای اسلام سیاسی و آزادی و هویت بود و از منظر سکولارها جدال برای آزادی و عدالت و جمهوری و نتیجه اش شد: جمهوری اسلامی.

اکنون جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی، ۳۵ ساله شده است. چیزی در قواره سن و سال ما نسل جمهوری اسلامی. نسلی که جمهوری اسلامی پرورده است با همه آرمان‌ها و رنگارنگی که این جمهوری نوپا برای ایران و جهان داشت. نسل ما دست‌آورد انقلاب دینی است. نتیجه انقلاب، ارزش‌هاست. این نتیجه به صورت طبیعی عاشق و شیفته هر ارزشی است که فطرتش را فرا می‌خواند و سیرایش می‌کند. انقلابی برای ارزش‌ها فطرت نسلی را سیراب می‌کند که تشنه آزادی، هویت، عدالت، تکثر، حق، خیر و دوستی و پذیرش دیگری است. پس شیفتگی نسل ما به این ارزش‌های بنیادین را به حساب دیگری واریز نکنید. این شیفتگی و عشق از همان غباری برخاسته که با انقلاب اسلامی ۵۷ برخاست و ما آنجا فهمیدیم که انقلاب چطور رخ می‌دهد! چرا انقلاب می‌شود و حکومت پیشین چه کرد که به انقلاب انجامید.

«ما» برای اینکه پاسخ سوالمان را دریابیم بسیار متن‌ها را خواندیم

و فیلم‌ها دیدیم. برخی چیزها بیداد می‌کند و اجازه نمی‌دهد بفهمیم انقلاب اسلامی چگونه رخ داد. ما نسلی هستیم که هرچه از عمرش گذشت برشی از گذشته عمرش بریده شد. نسلی که می‌خواهد بداند اکنون در نظامی ۳۵ ساله چه می‌کند و تولد این انقلاب بر چه بستری بوده اما نمی‌تواند. گاه، متن‌ها مغشوش و مولفان مغموم‌اند. ما فقط می‌بینیم که از سوئی نکوهش بیداد می‌کند و از سوئی ستایش. ما فرزندان این انقلابیم. نباید بدانیم مولد فرهنگ و هویت و آرمان ما از سر آغاز چه می‌خواسته است؟

برای ما که فرزندان جمهوری اسلامی هستیم انقلاب همچنان معنادار است، همچنان قابل دفاع است و همچنان واجد تولید و تداوم امید. برای ما به همین معنا انقلاب محترم و والاست؛ با اینکه در وقوع آن بی‌نقش بوده‌ایم و خود را از این نظر محق به بررسی یا... می‌دانیم. اما با همه چیزش، از ترور و جنگ و تبعیض تا تحریم و انزوا و اصلاحات بزرگ شدیم و ارزش‌های موجوده و مبقیه اش را در طول زندگی مان تا امروز به روح و جان خویش عجین کردیم. از همین رو آنچه بر سر ارزش‌های انقلاب می‌آید برای ما واجد اهمیت و تعیین کننده

است. نمی‌توانیم بی‌اعتنا به انحراف یا استهزای انقلاب باشیم چون هویت ما با آن رشد کرده و گره خورده است. گرچه بی‌انصافان مدافع و بی‌منطقان مخالف انقلاب، از ما بخواهند دست از انقلاب بکشیم و محصولش را به کناری نهیم. اما انقلاب به چه عنوان برای ما مهم است؟ به عنوان یک حادثه تاریخی؟ به عنوان یادبود؟ سرگرمی آخر سال؟ قطعاً اینها که نیست. انقلاب به مثابه یک الگوی نظری و عملی سیاسی اخلاقی اجتماعی برای ما مهم است. برای «ما» بی‌که محصول انقلابیم، درس‌های انقلاب و چراهای انقلاب مهم تر از واقعه تاریخی آن است. اما این درس‌ها را باید

از چه کسانی گرفت و خواند؟ در این متن می‌خواهم از زبان کسی بگویم چرا و چگونه انقلاب شد که برخی از ما او را به عنوان معلم انقلاب یا فردی با ویژگی‌های انقلابی نمی‌شناسیم بلکه حداکثر، به شرط کمی تاریخ خواندن، او برای نسل ما یک «معمار» است. یک سازنده است. یک طراح است. برنامه ریز است و مدیری دقیق و منظم که شاید چندان با شلوغی و درهم ریختگی ایده‌های انقلابی نخواند. اما جالب و مهم است که او درس‌های جدی و واجد معنایی برای توضیح انقلاب به ما می‌دهد.

شهید بهشتی:

جامعه اسلامی جامعه هوشیارها و زبان‌دارهاست. جامعه اسلامی جامعه مردم فضول است؛ نه از آن فضولهایی بیجا و نه زبان‌دار به این معنا که بره نیست. جامعه بردها نیست؛ جامعه آدمهاست. آدمی که انتقاد می‌کند و در کار همه دقت می‌کند. اما به خاطر چی؟ به خاطر پاسداری از محترمترین چیزها: حق و عدل. حق و عدل از همه کس محترم‌تر است.

وقتی «چگونه انقلاب می‌شود» را از زبان آیت‌الله دکتر بهشتی می‌خوانید می‌دانید که از زبان یک معلم اسلام شناس و سیاستمدار حزب‌گرا از انقلاب می‌شنوید. یعنی کسی که آموزش برای او مقدم بر وعظ، و نظم و دقت برای او مقدم بر انقلابی‌گری و بی‌نظمی، و حزب و تکثر برای او مقدم بر جناح و تمرکزگرایی است. بهشتی با نفی تمرکزگرایی انقلاب را توضیح می‌دهد. از منظر یک اسلام شناس نظیر دکتر بهشتی، انقلاب نتیجه دو رویکرد مشخص از جانب حکومت و جامعه است: از جانب حکومت، وقتی آزادی «انتقاد از رهبران» از مردم سلب می‌شود و دین یا

دهد. می‌تواند راه‌های پیش‌روی ما را در وضعیت‌های مشابه روشن کند و تجربه‌های پرارزشی در اختیارمان گذارد که به عنوان یک مسلمان طالب آزادی و زیست مدرن، به عنوان یک جستجوگر دارای قدرت انتخاب و شاهد راه خیر و راه شر، به عنوان یک مسئول آگاه و متعهد، نسبت به وضعیت سیاسی اجتماعی‌مان حساس و نکته بین و منتقد باشیم تا از برترین فضیلت‌ها که حق و عدل باشد، پاسداری کرده باشیم. از نظر شهید بهشتی این حق فرد فرد شهروندان جمهوری اسلامی و هم تکلیف آنان است که بر صاحبان قدرت در نظام سیاسی شان نظارت کنند و از آنان بازخواست نمایند و از آن سو این تکلیف مسئولان و دولتمردان است که بی ابهام و بی مجامله و

از نظر شهید بهشتی این حق فرد فرد شهروندان جمهوری اسلامی و هم تکلیف آنان است که بر صاحبان قدرت در نظام سیاسی شان نظارت کنند و از آنان بازخواست نمایند و از آن سو این تکلیف مسئولان و دولتمردان است که بی ابهام و بی مجامله و بی منت و بی تاخیر پاسخ دهند. مخاطبانشان را اقناع و نه اسکات کنند از آنجا که مخاطبان آنان از حق بازخواست و پاسخ طلبی برخوردارند؛ آنان شهروندان این کشورند نه خصم کشور که شیوه مواجهه اسکات خصم با آنان در پیش گرفته شود

بی منت و بی تاخیر پاسخ دهند. مخاطبانشان را اقناع و نه اسکات کنند از آنجا که مخاطبان آنان از حق بازخواست و پاسخ طلبی برخوردارند؛ آنان شهروندان این کشورند نه خصم کشور که شیوه مواجهه اسکات خصم با آنان در پیش گرفته شود. برای شناخت انسان در اسلام از بهشتی می‌آموزیم که: «انسان اسلام موجودی است که باید انتخابگر به دنیا بیاید، انتخابگر بزرگ شود، انتخابگر زندگی کند، انتخابگر به راه فساد برود، انتخابگر به راه صلاح برود، و تا لحظه مرگ هرگز زمینه انتخاب از دستش گرفته نشود. نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام را، نظام تربیتی اسلام را، نظام کیفر

و مجازات و حقوق جزایی اسلام را، نظام مدنی و حقوق مدنی و اداری اسلام را، همه را باید پس از توجه به این اصل شناخت. هر جا انسان از انتخابگری بیفتد دیگر انسان نیست؛ دیگر ارج انسانیت او رعایت نشده است. در این حال یا حیوان بارکش و باربری است که به او خوب می‌دهند بخورد، بپوشد، بنوشد، عیش و نوش کند، هرزگی کند، اما خوب بار بکشد و خوب بار بدهد.

عقیده به آنان تحمیل می‌شود. از جانب جامعه، وقتی امر به معروف و نهی از منکر ترک می‌شود و مردم می‌پذیرند که اشخاص را جای ارزش‌ها بگذرانند. این خلاصه آراء شهید بهشتی است که اگر بخواهم بگویم از منظر وی انقلاب چگونه تحلیل می‌شود باید به آن اشاره کنم. اما بهشتی بی مقدمه و بی مبنا به این نتیجه رسیده است؟ از سر ذوق آزادی خواهی یا اسلام گرایی چنین می‌گوید؟ یا اینکه در طول زندگی با طی مقدماتی در منظومه فکری خود به مجموعه‌ای از نظریات می‌رسد که از انسان شناسی شروع شده از اسلام شناسی می‌گذرد و به حوزه سیاسی اجتماعی و تربیتی می‌رسد و رویکردهای او را اینجا تبیین می‌کند. رویکردهایی برای انسان سازی، سیاست‌گذاری و برنامه ریزی. این مقاله البته مجال طرح کامل ایده‌های شهید بهشتی در باب چگونگی وقوع

انقلاب اسلامی نیست اما راهی را می‌گشاید برای مطالعه انقلاب از نظر او.

با این مقدمه باید بگویم که نخست اشاره‌ای به انسان شناسی بهشتی خواهم داشت سپس تحلیل وی را از موضع حکومت و جامعه نسبت به چگونگی انقلاب گزارش می‌کنم. در این تحلیل هم اسلام شناسی بهشتی و هم خوانش وی از سیاست نهفته است و نکته مهم اینکه برای ما فرزندان جمهوری اسلامی و تولیدات انقلاب اسلامی، شهید بهشتی یکی از مهم ترین منابع برای فهم و شناخت انقلاب است. او می‌تواند شرایط وقوع یک انقلاب و مقدمات آن را به ما نشان





او دیگر انسان نیست.» (۱)

در این تلقی انتخابگری برترین شاخصه انسان اسلام شمرده شده است. اما انسان اسلام باید آزاد باشد تا بتواند انتخاب کند. شهید بهشتی این آزادی را به نحوی توضیح می‌دهد که برترین شاخصه اش عدم تحمیل دین و عقیده به انسان است. او تحمیل دین و عقیده را موجب طغیان انسان می‌داند و جالب است که این توصیه را پس از انقلاب، در سالگرد واقعه ۱۹ دی به طلاب حوزه علمیه قم می‌کند. از آنان می‌خواهد:

«به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. به مردم ما یاری کنید و آگاهی بدهید، برای رشد اسلامی آنها زمینه‌سازی کنید، ولی هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است. می‌خواهد خودسازی داشته باشد، اما خودش خودش را بسازد. مبادا بر خلاف دستور قرآن، مسلمان بودن و مسلمان زیستن را بخواهید بر مردم تحمیل کنید که اگر تحمیل کردید، آنها علیه این تحمیل‌تان طغیان خواهند کرد. انسان عاشق آزادی است. می‌خواهد خودش به دست خود و با انتخاب خود، خود را بسازد: «إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا». آن قدر تحمیل این راه و عقیده بر انسان‌ها نامطلوب است که خدا به پیغمبر اکرمش خطاب می‌کند. پیغمبر اصرار داشت و پافشاری می‌کرد و زحمت می‌کشید و خودش را به رنج و تعب می‌انداخت تا مردم را به راه خدا بیاورد. اما قرآن به پیغمبر گفت ای پیغمبر! کار تو هم حدی دارد. «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ». تو می‌خواهی مردم را وادار و مجبور کنی به این که مؤمن باشند. این که راه پیغمبر نیست. توصیه من به طلاب عزیز و فضایی ارجمند این است که منادی حق باشید، دعوت کننده به حق باشید، آمر به معروف و ناهی از منکر با رعایت تمام معیارهای عالی اسلامی‌اش باشید، اما مجبورکننده مردم به راه اسلام نباشید.» (۲)

مسئله ساختن «انسان قالبی»، آسیب شناسی دیگری است که دکتر بهشتی در سیر بررسی مسئله آزادی انسان به آن اشاره می‌کند و آن را مردود می‌داند. وقتی این آسیب را در آموزه دینی بازخوانی می‌کند علت را در خودمحموری می‌داند و خودمحموری را نوعی شرک تلقی می‌کند که تعبیر راهگشایی

است. از نظر بهشتی، کسی که خود را محور ترازوی حق و باطل می‌داند به شرک گراییده است:

«بسیاری از نظام‌های اجتماعی، حتی امروز، در این صدد هستند و برای از بین بردن تفاوت‌ها مغزها را شست‌وشو می‌دهند. مغز و اندیشه و انسان قالبی می‌سازند. همه‌چیز را در پرتو یکنواختی می‌خواهند. می‌خواهند امت واحده به وجود آید. مطالعات علمی روی انسان و الهام دینی اسلام به ما می‌گوید چنین چیزی ممکن نیست و اگر ممکن باشد به سود انسان و در جهت تکامل انسان نیست. چون انسان را فقط از یک راه می‌شود قالبی و هم‌شکل ساخت و آن سلب کلیه آزادی‌هاست. باید همه آزادی‌ها را از انسان گرفت تا انسان قالبی ساخت، و سلب آزادی از انسان یعنی سلب انسانیت انسان، یعنی گرفتن انسانیت از انسان. این راه حل مردود است. شرک فقط بت پرستی نیست ... بزرگ‌ترین شرکی که مسلمان‌ها گرفتارشان هستند، شرک خودرنگی و خودمحموری است. من محور حق و باطلم. هر کس اندیشه‌اش سر مویی از نظر من منحرف باشد، در راه باطل است. چرا؟ چون محور ترازوی حق و باطل منم.» (۳)

برای مخاطب این سخنان، آنچه تعیین کننده است نگرانی شهید بهشتی از رشد آفت ریشه سوزی است که به وقوع انقلاب در نظام پیشین انجامید: سلب آزادی و به تبع سلب انتخابگری. بهشتی در سخنرانی سال‌ها پیش از انقلاب در مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا سه دگم را در اسلام بر می‌شمرد که تحت هیچ شرایطی، قابل تعطیل کردن نیست. دگم اول و سوم به ترتیب «ویژگی‌های افراد مسئول» و «مسئولیت طبقه آگاه‌تر» است اما دگم دوم «آزادی انتقاد از رهبران» است. دکتر بهشتی درباره این دگم در دیگر سخنرانی‌های خود، پیش و پس از انقلاب، بارها سخن گفته است اما لحن و صراحت او اینجا از همیشه بیشتر است. «آزادی انتقاد از رهبران» هیچ تبصره‌ای بر نمی‌دارد و از نظر شهید بهشتی جامعه‌ای که آنچنان وابسته به یک رهبر باشد جامعه از دست رفته‌ای است!

متن این فقره را نیز با وجود طولانی بودن به عینه می‌آورم تا توضیح اندیشه وی نارسا و ناقص نباشد:

«آزادی انتقاد از رهبران» در اسلام دگم است. هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی، تحت شرایط فوق‌العاده

شهید بهشتی :

آقایی کار خلافی می‌کند و فردی عامی به او می‌گوید آقا، این کار شما خلاف است؛ چرا کردی؟ پاسخ می‌شنود: «برو! عالم را با جاهل بحثی نیست.» بنده خدا هم سرش را زیر می‌اندازد و می‌رود. امیر مرتکب خلافی می‌شود؛ یک فرد عادی به او می‌گوید آقا، چرا این خلاف را کردی؟ پاسخ می‌شنود: «پس انضباط اجتماعی کجا رفته! به من می‌گویند مافوق و به تو می‌گویند مادون.» مادون را با مافوق بحثی نیست! برو بابا با آن علمت ای عالم! برو بابا ای رئیس و مافوق با آن انضباط تشکیلاتی! برو کشتک را بساب! اینها به درد اسلام نمی‌خورد. به تو می‌گویند عالم، نمی‌گویند معصوم؛ به تو می‌گویند مافوق، نمی‌گویند معصوم. در نظام اسلامی فقط یک مقام غیر مسئول است که آن هم خداست. اوست که: «لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون»؛ بقیه همه مسئول‌اند.

اخلاقی برگزید و بهشتی این راه را رفته است. او آنقدر برای مخالفان عقیدتی سیاسی اهمیت قائل است که تاکید دارد برای فهم مجموعه رفتارهای هر گروه باید با آنها سخن بگویم و طبیعتاً از انگ و برچسب که غیراخلاقی و غیرمنصفانه و به تبع مضر و تباہ کننده است پرهیز کنیم. در این باره می‌گوید: «با دقت در اعمال هر کس اگر مجموعه اعمال هر شخص را بررسی کنیم، می‌توانیم بفهمیم چه کاره است. اگر با او به سخن بنشینیم، می‌توانیم بفهمیم که از کدام‌هاست. بی‌دین است منافق و ملحد که برای رد گم کردن به زبان سخن از اسلام می‌گوید یا متدینی فقیه است در اشتباه؟ گروه سومی هم داریم؛ انسان‌هایی با ایمان متوسط و نه اشتباه. خیلی از دوستان این گروه را هم محلق می‌کنند به منافقان. چون در آن دو دسته اول گمان نمی‌کنم چندان اختلاف نظری بین بنده و دوستان باشد، اما در این یکی چرا. آنهایی که از نظر دینی و فهم دین متوسط‌اند. متوسط یعنی چه؟ اینها در جمع معاندان نیستند و دلشان هم برای اسلام می‌سوزد، اما گاهی به اشتباه. موضع ما در برابر اینها روشننگری است و این که حتی الامکان آنان را به دامن دیگران نیندازیم. اگر ما و شما اختلاف نظری داریم، چرا از هم جدا بشویم؟ با وجود این اختلاف در موضع گیری، باز هم ما نباید از هم جدا بشویم؛ چون اگر ما بر اساس این اختلاف از دوستان متدین و بسیار دوست‌داشتنی‌مان جدا می‌شویم،

و غیرعادی و به طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد. حیف که نمی‌توانم خیلی با اصطلاحات فقهی حرف بزنم و الا می‌گفتم. چون چیزهایی هست که فقها می‌گویند به عنوان اولی واجب است ولی به عنوان ثانوی حرام می‌شود. بعضی چیزها هست که عنوان ثانوی بر نمی‌دارد. اینها عنوان ثانوی بر نمی‌دارد. یعنی بر طبق آنچه که ما از اسلام می‌شناسیم هیچ حکومتی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از دست مردم بگیرد. این در اسلام دگم است. رفقا، این مهم است. «ما در شرایط فوق‌العاده هستیم، با دشمن‌های مختلف روبه‌رو هستیم، حکومت نظامی اعلام می‌کنیم»؛ این در اسلام نیست. برای اینکه می‌دانید علی(ع) با دشمنان گوناگون روبه‌رو بود؛ در حال جنگ با معاویه هم بود؛ هیچ هم حکومت نظامی اعلام نمی‌کرد. نه تنها حکومت نظامی اعلام نمی‌کرد، حتی برای خودش حرس و پاسبان هم نگذاشته بود. آزاد در میان مردم می‌آمد و صریحاً می‌گفت: «آن روزی فساد در جامعه رخنه می‌کند و زمامداران به صورت بت در می‌آیند که رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران بکلی بریده شود.» از نظر فقه اسلامی «حجاب» حرام مطلق است. حجاب یعنی چه؟ یعنی اینکه زمامدار طوری زندگی کند که هر کس می‌خواهد پیش او برود باید از دربانی، مأمور تشریفاتی یا رئیس دفتری اجازه بگیرد. باید حداقل هفته‌ای یک بار، روزی یک بار، مقداری که برای شرایط زمان و مکان کافی باشد؛ در اختیار عموم باشد. «آقا، ترورش می‌کنند!» بکنند؛ چه کسی از علی(ع) ارزنده‌تر، که ترور شد. خوب، ترورش کنند. جامعه‌ای که بخواهد روی کاکل زری یک آقا پایش بند باشد، اصلاً مرگ بر این جامعه! خوب، ترورش کنند؛ چه می‌شود؟ یکی دیگر سر جای او می‌آید. اگر جامعه، جامعه است، یکی دیگر سر جای او می‌آید. اگر بنده از جان خودم می‌ترسم؛ اصلاً نباید زمامدار بشوم. کسی که از جان خودش می‌ترسد نباید زمامدار شود. اینها در اسلام دگم است. من می‌گویم دگم، دگم، دگم؛ برای این که بدانید اینها هیچ قابل انعطاف نیست.» (۴)

مسئله بعدی برای دکتر بهشتی این است که برای تدبیر امور جامعه و سیاست‌گذاری حکومت، روش حل اختلافات چیست؟ با کدام راه می‌شود از وقوع انقلاب که پدیده‌ای همه جانبه و واجد هزینه‌های سنگین برای جامعه و تاریخ است پیشگیری کرد و از کدام طریق می‌توان خطاهای حکومتی را تا آنجا به پیش برد که راهی جز سرنگونی پیش پای حاکمیت باقی نباشد؟ آستانه تحمل حوزه عمومی را با کدام اشتباهات پی‌درپی می‌توان لبریز کرد. راه حل شهید بهشتی برای رفع این مشکل که در اکثر نظامات سیاسی واقع می‌شود، مبتنی بر اصل انصاف است. با نگاه منصفانه و متخلفانه می‌توان مخالفان را دسته بندی کرد و برای مواجهه با هر کدام راهی عقلایی و





پس چرا از آنهایی که ضعیف‌الدین‌اند جدا نشویم؟ ما به جای جدا شدن، دوست داشتیم فرصتی باشد که اینها روشن بشوند. این موضعی که ما داریم، موضعی است مطالعه و حساب شده و برخاسته از تأمل در موازین اسلامی. بر این اساس، موضع ما در مواجهه با این سه گروه باید بر این سه قاعده استوار باشد:

۱. اگر کسی را یافتیم که منافق واقعی است، در جبههٔ دین با او رو در رو هستیم. به هیچ عنوان هم کلاه سرمان نمی‌رود و فریب هم نمی‌خوریم و راهش نمی‌دهیم.

۲. اگر متدینی عمیق و جدی است که با او در تاکتیک اختلاف داریم، نور چشم ماست و انشاءالله مشکلمان را در آینده با او حل می‌کنیم.

۳. اگر متدین متوسطی است که در اشتباه است و گاهی هم کاری شبیه منافقین از او سر می‌زند، باز هم او را رها نمی‌کنیم و رو در رویش نمی‌ایستیم، بلکه سعی می‌کنیم او را به راه بکشانیم، نه این که طردش کنیم و کنارش بگذاریم.» (۵)

به نظرم نمی‌رسد که رویکرد شهید بهشتی در این باب نیاز به توضیح اضافی داشته باشد. او با اتخاذ این رویکرد هم به سلامت اخلاقی جامعه و حاکمیت و هم به ثبات سیاسی جامعه و حاکمیت و هم به رشد سیاسی و حقوقی جامعه و حاکمیت و احقاق حق شهروندان در جامعه و ایفای تکلیف حکومت در قبال مردم یاری شایان توجهی می‌کند. برای بهشتی به واقع مهم است که جامعه در حکومت اسلامی ارتقای کیفیت زندگی و شکوفایی و

نشاط بی‌شعار را در عمل تجربه کند. رستگاری به درستی اینجاست و از این رو بهشتی این راه را فدای هیچ مانع و معونه‌ای نمی‌کند.

برای شهید بهشتی، انقلاب اسلامی، انقلاب ارزش‌ها بود. او از این رو چنین تبیینی از انقلاب داشت که اسلام را واجد این ظرفیت و توانایی برای خلق و احیای ارزش‌های فطری و انسانی می‌دانست. خوانش او از اسلام به وی رخصت می‌داد تا این آئین را بستری برای زندگی بهتر و نه فقط مانعی - حتی برای جلوگیری از فساد بداند. بهشتی اسلام را نه فقط مانع که جامع می‌دانست و از این جامعیت، زندگی انسان آزاد با کرامت را سراغ می‌کرد. نگرانی او برای انقلاب جز این نبود

که نکند روزی رسد که انقلاب ارزش‌ها، در ارزش‌ها انقلابی به پا کند و اشخاص را جای ارزش‌ها بنشانند. در سخنرانی به مناسبت دومین سالگرد تاسیس حزب جمهوری اسلامی به صراحت این رخداد را مصیبت نامید و گفت:

«یکی از مصیبت‌های زمان ما این است که اشخاص دارند کم‌کم جانشین ارزش‌ها می‌شوند. این خطرناک است. انقلاب ما انقلاب ارزش‌هاست. من مکرر در رابطه با خودم و دوستانم عرض کردم که دوستان عزیز! مبدا ما را به جای ارزش‌ها بنشانند. عکس مسأله صحیح است.» (۶)

نگرانی او در نظام تازه پای اسلامی این بود که «سفت گرفتن»‌ها در «هدایت» نظام موجب شود که «انقلاب

ما به زودی به یک فاشیسم ضد اسلامی تبدیل شود. به یک استالینیسمی که خود نوعی از فاشیسم است.» شهید بهشتی در این سخنان به مسئولان نظام و معلمان مخاطب خود گفت: «ما نمی‌خواهیم اینطوری شود. نمی‌خواهیم چون نظامتان نمی‌خواهد. اسلام هم نمی‌خواهد. اسلام اساسش بر این است که انسان باید آزادانه و آگاهانه شکفته شود و تربیت معنایش همین است. اساس اسلام این است که انسان باید آزادانه و آگاهانه شکفته شود.» (۷)

بحث شهید بهشتی درباره انقلاب و چگونگی آن آنگاه تکمیل می‌شود که از نظریات وی درباره حوزه مسئولیت اجتماعی و تکالیف مردم در آموزه‌های اسلام بحث شود. بحثی

شهید بهشتی:

یکی از مصیبت‌های زمان ما این است که اشخاص دارند کم‌کم جانشین ارزش‌ها می‌شوند. این خطرناک است. انقلاب ما انقلاب ارزش‌هاست. من مکرر در رابطه با خودم و دوستانم عرض کردم که دوستان عزیز! مبدا ما را به جای ارزش‌ها بنشانند. عکس مسأله صحیح است.

که به جای خود مفصل و مستقل است. با این حال اشاره به این نکته لازم است که از نظر شهید بهشتی، انتقاد در جامعه اسلامی با هدف «پاسداری از محترمتین چیزها: حق و عدل» صورت می‌پذیرد و منتقد برای چنین هدف مقدس و متعالی از آرام و راحت خویش می‌گذرد تا جامعه سالم و زندگی رو به رشد باشد. نقد مراکز قدرت که بیت المال و قدرت سیاسی و نظامی را در اختیار دارند با هدف جلوگیری از فساد اقتصادی است. وقتی چشم ناظران اجتماعی باز و دست آنها بر عمل به نظارت خویش یعنی گزارش فساد به جامعه و پرسو جو از مسئولان گشوده باشد دیگر چه کسی جرات برداشت یا جابجایی میلیاردها واحد پولی از حق ملت خواهد داشت و چه کسی می‌تواند قوانین و قواعد حاکمیتی را بی هیچ توجیه و تفسیری دور بزند و به نهادهای نظارتی پاسخگو نباشد؟ نقد به هدف پاسداری از حق و عدل اینجا متولد می‌شود و گرنه غرض ناظران اجتماعی از نقد مناسبات قدرت و سیاست و اقتصاد، ایجاد هرج و مرج و سیاه نمایی نیست. پاسداری از حق و عدل است. زیر پانهادن حق و عدل، از نظر دکتر بهشتی مترادف با ترک امر به معروف و نهی از منکر به مثابه برترین فضیلت‌هاست که موجب سلطه حاکمیت ناکارآمد و شرور بر جامعه خواهد شد. او در بحث «نتایج قانونمند ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی» روایاتی را بازخوانی می‌کند که در آن خداوند از مؤمنی که دین ندارد بدش می‌آید! کدام مؤمن چنین است؟ مؤمنی که امر به معروف و نهی از منکر نکند و نسبت به هر چه پیرامونش می‌گذرد «بی تفاوت و بی رگ و بی مسئولیت» باشد! (۸)

آخرین جمله شهید بهشتی را در این باب می‌آورم تا نشان داده باشم که مراد وی از امر به معروف و نهی از منکر به مثابه برترین فضیلت‌ها چیست و چرا «هیچ زیربنای اجتماعی» را «از آن زیربنای شوم خطرناکتر» نمی‌داند «که انسانی، یا انسانهایی، بتوانند هر چه می‌خواهند بکنند بی آنکه بشود بر آنها خرده گرفته و بی آنکه بشود از آنها بازخواست کرد.»

این سخن بهشتی درد همیشه تاریخ ماست؛ لاقابل برای کسانی که گمراه و مغرضان می‌دانند گواه باشد که نسل ما به عنوان متولدین انقلاب و پرورده جمهوری اسلامی آنگاه که از امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوییم به واقع و به کدام دلیل، کدام اهداف متعالی را مراد کرده ایم و چرا نخواستیم که اهداف دین پیش پای احکام دین قربانی شود:

«آقایی کار خلافی می‌کند و فردی عامی به او می‌گوید آقا، این کار شما خلاف است؛ چرا کردی؟ پاسخ می‌شوند: «برو! عالم را با جاهل بحثی نیست.» بنده خدا هم سرش را زیر می‌اندازد و می‌رود. امیر مرتکب خلافی می‌شود؛ یک فرد عادی به او می‌گوید آقا، چرا این خلاف را کردی؟ پاسخ می‌شوند: «پس انضباط اجتماعی کجا رفته! به من می‌گویند مافوق و به تو می‌گویند مادون. مادون را با مافوق بحثی نیست!» برو بابا با آن علمت ای عالم! برو بابا ای رئیس و مافوق با آن انضباط تشکیلاتی! برو کشتک را بساب! اینها به درد اسلام نمی‌خورد. به تو

به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. به مردم ما یاری کنید و آگاهی بدهید، برای رشد اسلامی آنها زمینه‌سازی کنید، ولی هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است. می‌خواهد خودسازی داشته باشد، اما خودش خودش را بسازد. مبادا بر خلاف دستور قرآن، مسلمان بودن و مسلمان زیستن را بخواهید بر مردم تحمیل کنید که اگر تحمیل کردید، آنها علیه این تحمیل‌تان طغیان خواهند کرد. انسان عاشق آزادی است. می‌خواهد خودش به دست خود و با انتخاب خود، خود را بسازد: «إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

می‌گویند عالم، نمی‌گویند معصوم؛ به تو می‌گویند مافوق، نمی‌گویند معصوم. در نظام اسلامی فقط یک مقام غیر مسئول است که آن هم خداست. اوست که: «لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون»؛ بقیه همه مسئول‌اند. پیغمبر و امام هم در آن درجاتی که غیر مسئول‌اند به دلیل اعتقاد به عصمت آنهاست؛ اما این چه ربطی دارد به دیگران؟ بقیه همه مسئول‌اند. هیچ زیربنای اجتماعی از آن زیربنای شوم خطرناکتر نیست که انسانی، یا انسانهایی، بتوانند هر چه می‌خواهند بکنند بی آنکه بشود بر آنها خرده گرفته و بی آنکه بشود از آنها بازخواست کرد. مسئولیت در جامعه اسلامی مسئولیت متقابل است. همه نسبت به یکدیگر مسئول‌اند. «کَلِّمَکُم رَاعٍ وَ کَلِّمَکُم مَسْئُولٌ عَن رَعِیَّتِهِ». آن فرد مادون که از زبان مافوقش در برابر هر انتقاد می‌شوند که «من رئیس تو هستم، پس انضباط اداری و تشکیلاتی یا حزبی کجا رفته؟» باید به او به دیده مافوق ننگرد. این طاغوتی است که بر مسند کبريایی تکیه زده و شایسته اطاعت و فرمانبری نیست. جامعه اسلامی جامعه هوشیارها و زبان‌دارهاست. جامعه اسلامی جامعه مردم فضول است؛ نه از آن فضولهایی بیجا و نه زبان‌دار به این معنا که بره نیست. جامعه بره‌ها نیست؛ جامعه آدم‌هاست. آدمی که انتقاد می‌کند و در کار همه دقت می‌کند. اما به خاطر چی؟ به خاطر پاسداری از محترمتین چیزها: حق و عدل. حق و عدل از همه کس محترمتراست.» (۹)

منابع: همگی منابع در سایت نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی موجود است.



سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳





دعای امام سجاد (ع) هنگام حلول ماه رمضان

وَكُنْ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَدْخُلَ شَهْرَ رَمَضَانَ

سپاس خدا را که ما را راهنما به سپاس خود شد، و شایسته آن نمود، تا از	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ، لِنَكُونَ
شکر گزاران احسان او گردیم، و به ما بر این کار پاداش	لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيُجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ
نیکو کاران بخشد. و سپاس خدای را که دینش را به ما عنایت فرمود، و	الْمُحْسِنِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنا بِمِلَّتِهِ،
ما را به آئین خود اختصاص داد،	وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ، لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا
و در راههای احسان خود روان ساخت، تا در آنها به فضل و لطفش به	يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ
که از ما پذیرد، و به سبب آن از ما خشنود شود. و سپاس خدای را که از جمله آن	السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ،
راهها، ماه خود ماه رمضان را قرار داد، ماه روزه، ماه اسلام،	وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ، الَّذِي
ماه طهارت، ماه آزمایش، ماه قیام، ماهی که	أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى
قرآن را در آن نازل کرد، برای هدایت مردم، و بودن نشانه‌هایی روشن	وَ الْقُرْفَانَ، فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ
از هدایت و مشخص شدن حق از	مِنِ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ
باطل، و بدین جهت برتری آن ماه را بر سایر ماهها بر	فِيهِ مَا حَلَّلَ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ
پایه احترامات فراوان، و فضیلت‌های آشکار روشن نمود، پس آنچه را	إِكْرَامًا، وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنًا لَا يُجْبَرُ - جَلَّ وَ عَزَّ - أَنْ
در زمانهای دیگر حلال بود حرام کرد، و برای اکرام آن خوراکیها و آشامیدنیها را	يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ، ثُمَّ فَضَّلَ
منع نمود، و برای آن زمان معینی قرار داد که حضرتش - جل و عز - اجازه نمی‌دهد	
از آن پیش افتد، و نمی‌پذیرد که از آن پس افتد، سپس یکی از	

از آن پیش افتد، و نمی‌پذیرد که از آن پس افتد، سپس یکی از	يُقَدِّمُ قَبْلَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ، ثُمَّ فَضَّلَ
شبهایش را بر شبهای هزار ماه فضیلت و برتری داد، و آن را شب	لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيْلَى الْفِي شَهْرِ، وَ سَمَّاهَا لَيْلَةَ
قدر نامید، که در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارش برای هر امری نازل	الْقَدْرِ، تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْذُنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ
می‌گردند، و آن شب سلامتی و برکت پیوسته است تا سپیده دم بر هر کس	أَمْرٍ، سَلَامٌ، دَائِمٌ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ
از بندگانش که بخواهد به جهت قضایش که لازم الاجراء دانسته است. بارالها بر محمد	مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و آتش درود	وَ اَلِهِ، وَ اَلِهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ اِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحَفُّظَ
درود فرست، و معرفت برتری این ماه و بزرگداشت احترامش، و خودداری از محرمات	مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَ اَعِنَا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ
در آن را به ما الهام کن، و ما را به روزه داشتن آن با حفظ جوارح از	مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ، حَتَّى لَا نُضِغِيَ
گناهان، و به کار بردن آنها در آنچه که تو را خوشنود می‌نماید یاری ده، تا با گوشمان	بِاسْمَاعِنَا إِلَى لَعْنٍ، وَ لَا نُسْرِعَ بِابْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ، وَ حَتَّى
به گفتار لغو گوش نکنیم، و با چشمانمان به تماشای لهو نشتابیم، و	لَا نَبْسُطُ اَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَ لَا نَخْطُو بِاَقْدَامِنَا إِلَى
دستهایمان را به حرامی دراز نکنیم، و - به سوی ممنوع	مَحْجُورٍ، وَ حَتَّى لَا تَعِيَ بَطُونُنَا اِلَّا مَا اَحْلَلْتَ، وَ لَا تَنْطِقَ
تو گام برداریم، و شکمهایمان جز به حلال پر نشود، و زبانمان	اَلْسِنَتُنَا اِلَّا بِمَا مَثَلْتَ، وَ لَا تَنْتَكِلَفْ اِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ،
به غیر آنچه تو گفته‌ای گویا نگرده، و جز در کاری که به ثواب تو	وَ لَا تَتَعَاطَى اِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ
نزدیک می‌کند به کوشش برنخیزیم،	مِنْ رِئَاءِ الْمُرَاتِبِينَ، وَ سَمْعَةَ الْمُسْمِعِينَ، لَا نَشْرِكُ فِيهِ اَحَدًا
و جز آنچه از عقوبت نگاه دارد فرا نگیریم، آنگاه این همه را	دُونَكَ، وَ لَا تَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
از خودنمایی ریاکاران، و شهرت‌خواهی شهرت‌طلبان خالص و پاک	وَ اَلِهِ، وَ قَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا
گردان، به گونه‌ای که کسی را با تو در این امور	الَّتِي حَدَدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ، وَ وَطَائِفِهَا الَّتِي
شریک نکنیم، و مقصد و مقصودی غیر تو نداشته باشیم. بارالها بر محمد و آتش	وَ طَفَّتْ، وَ اَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتْ، وَ اَنْزَلْنَا فِيهَا مَنزِلَةَ
درود فرست، و ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنجگانه به نحوی که	الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا، الْحَافِظِينَ لِزَكَاتِهَا، الْمُؤَدِّينَ - لَهَا فِي
حدودش را	اَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ
معین نمودی، و واجباتش را مقرر فرمودی، و شروطش را	وَ اَلِهِ - فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى اَتَمِّ
بیان کردی، و اوقاتش را تعیین نمودی آگاه و بینا ساز، و ما را در مرتبه‌آنانی قرار ده که	الطُّهْرَ وَ اسْبِغِهِ، وَ اَبْيَنَ الْخُشُوعِ وَ اَبْلَغِهِ، وَ وَقَّفْنَا فِيهِ لِأَنَّ
به مراتب آن رسیده‌اند، و ارکانش را نگهدارند، و آن را در اوقات خود	نَصَلَ اَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ، وَ اَنَّ تَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْاِفْضَالِ
بپا می‌دارند، آن طور که پیامبرت - که صلوات تو بر او و	وَ الْعَطِيَّةِ، وَ اَنَّ نُخَلِّصَ - اَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ، وَ اَنَّ نُطَهَّرَهَا
آتش باد - تشریح فرموده، در رکوع و سجود و همه آداب و درجات	بِاَخْرَاجِ الزُّكُوتِ، وَ اَنَّ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَ اَنَّ نُنْصِفَ
عالی فضیلتش، با کامل‌ترین	مَنْ ظَلَمْتَنَا، وَ اَنَّ نُسَالِمَ مَنْ عَادَنَا، حَاشَى مَنْ عُوِدِيَ فِيكَ
طهارت و تمام‌ترینش، و روشن‌ترین مراتب خشوع و رستایش، و ما را در این ماه توفیق ده تا	وَ لَكَ، فَانَّهُ الْعُدُوَّ الَّذِي لَانُوَالِيهِ، وَ الْجَزْبُ الَّذِي
به خویشاوندان خود نیکی و پیوند کنیم، و به همسایگان از راه احسان و بخشش	لِانصَافِيهِ، وَ اَنَّ تَتَقَرَّبَ اِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْاَعْمَالِ الرَّاكَبَةِ بِمَا
رسیدگی کنیم، و اموال خود را از مظالم پاک نماییم، و با بیرون کردن	تُطَهَّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنْ
زکات آن را پاکیزه کنیم، و با آن کس که با ما قهر کرده آشتی	الْعُيُوبِ، حَتَّى لَا يُبَوِّدَ عَلَيْكَ اَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اِلَّا دُونَ مَا
کرده، و با کسی که به ما ستم نموده به	نُورِدُ - مِنْ اَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَ اَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ اِلَيْكَ. اَللَّهُمَّ
انصاف برخاسته، و با دشمن مدارا کنیم، مگر آن که دشمنی با او به خاطر تو و در راه تو	
بوده، زیرا او دشمنی است که هرگز با وی دوستی نماییم، و حزبی است که دل با او	
صاف نکنیم، و ما را توفیق ده که در آن به تو تقرب جوئیم در سایه اعمال شایسته‌ای که	
ما را به آن از آلودگی معاصی پاک نماییم، و در آن از عیوب	
تازه‌بازداری، تا هیچ یک از فرشتگانت جز مرتبه‌ای پائین‌تر از آنچه ما بجا	
آورده‌ایم از ابواب طاعت و انواع تقرب به سویت به محضرت عرضه	
نکنند. بارالها،	

تو را به حق این ماه رمضان و به حق هر کس که از آغاز تا	إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ
پایان آن بندگی تو کرده، از فرشته‌ای که او را به مقام قرب خود رسانده باشی، یا پیامبری که برای هدایت فرستاده باشی،	مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ: مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ،
یا عبد صالحی که او را برگزیده باشی، سوگند می‌دهم که بر محمد و آتش درود فرستی، و	أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَمْتَهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،
ما را در این ماه به کرامتی که به اولیاء خود وعده دادی سزاوار کن، و آنچه را که برای	وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتُمْ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْجِبْ لَنَا
اهل سعی و کوشش در طاعت و عبادت قرار داده‌ای برای ما قرار ده، و ما را در	فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا فِي
سایه رحمت در ردیف کسانی قرار ده که استحقاق برترین مرتبه را نزد تو پیدا کرده‌اند. بارالها	نَظْمٍ مِنَ اسْتَحَقُّ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ
بر محمد و آتش درود فرست، و ما را از انحراف در توحیدت،	صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ،
و کوتاهی در ستایش حضرتت، و شک در دینت، و کوری از	وَ التَّقْصِيرِ فِي تَعْجِيدِكَ، وَ الشُّكِّ فِي دِينِكَ، وَ الْعَمَى عَن
راحت، و بی‌توجهی به حرمتت، و گول خوردن از دشمنت:	سَبِيلِكَ، وَ الْإِعْفَالِ لِحُرْمَتِكَ، وَ الْإِنْخِدَاعِ لِعَدُوِّكَ
شیطان رانده شده دور ساز. بار خدایا بر محمد و آتش درود فرست، و چنانچه	الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِذَا كَانَ
در هر شب از شبهای این ماه مبارک برایت بندگانی است که بخششت آنان را آزاد می‌کند،	لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتَقُهَا عَفْوُكَ،
یا گذشتت ایشان را می‌بخشد، پس ما را از آن بندگان قرار ده، و ما را برای	أَوْيَهُهَا صَفْحُكَ، فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ، وَ اجْعَلْنَا
ماه رمضانمان از بهترین اهل و یاران محسوب کن. بارالها بر محمد و آتش درود	لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَ أَصْحَابِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
فرست، و همراه ما به سر آمدن ماه رمضان گناهان ما را به سر بر، و باسپری شدن	وَ آلِهِ، وَ اَمْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ اَمْحَاقِ هَلَالِهِ، - وَ اسْلَخْ عَنَّا
روزهای پایانش پی آمده‌ای گناهانمان را از ما بگیر، تا در حالی از ما بگذرد که ما را از خطاها	تَبَاعِنَا مَعَ اَنْسِلَاحِ اَيَّامِهِ، حَتَّى يَنْقُضَ عَنَّا وَ قَدْ صَفَّيْتَنَا
و لغزش‌ها خالص نموده، و از گناهان پاک فرموده باشی. بار خدایا	فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ اَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ
بر محمد و آتش درود فرست، و چنانچه ما در این ماه منحرف شویم تو تعدیلمان کن، و اگر از راه درستی بگردیم تو	صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اِنْ مَلْنَا فِيهِ فَعَدَلْنَا، وَ اِنْ زُغْنَا فِيهِ
استوارمان ساز، و اگر دشمنت شیطان بر ما مسلط گردد تو ما را از او رهایی ده.	فَقَوَّمْنَا، وَ اِنْ اَشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَقِمْذُنَا مِنْهُ.
بارالها این ماه را از عبادت‌مان سرشار ساز، و اوقاتش را به طاعت‌مان از تزیینت ده،	اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا اِيَّاكَ، وَ زَيِّنْ اَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ،
و در روزش ما را به روزه داشتن، و در شبش ما را به نماز و زاری	وَ اَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَيَّ صِيَامِهِ، وَ فِي لَيْلِهِ عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَ التَّصَرُّعِ
و خشوع در برابر خود، و خواری به محضرت یاری فرما. تا روزش شاهد	اِيَّاكَ وَ الْخُشُوعِ لَكَ، وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، حَتَّى لَا يَشْهَدَ
غفلت ما، و شبش گواه تقصیر ما نباشد. بارالها ما را در همه	نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِعَفْلَةٍ، وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ. اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ
ماهها و روزها تا زمانی که زنده‌مان می‌داری اینچنین قرار ده، و ما را از عباد	الشُّهُورِ وَ الْاَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ
شایسته خود گردان که بهشت را به میراث برند و در آن جاودان باشند،	الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتَوُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ،
آن عبادی که هر چه دارند در راه حق می‌بخشند در حالی که قلوبشان از اندیشه بازگشت به حضرت رب	وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا اتَّوَا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ اَنَّهُمْ اِلَى رَبِّهِمْ
ترسان است، و از کسانی که به جانب خیرات می‌شتابند و بدان	رَاجِعُونَ، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ
سبقت می‌گیرند. بار خدایا بر محمد و آتش درود فرست، در هر وقت	لَهَا سَابِقُونَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ
و هر زمان، و در هر حالی، به اندازه درودی که به هر کس	وَ كُلِّ اَوَانٍ، وَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مِنْ
دیگر فرستاده‌ای، و چند برابر آن درودها که احدی را قدرت بر شمردن	صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَ اَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْاَضْعَافِ الَّتِي
آن نباشد، همانا آنچه را تو بخواهی انجام می‌دهی.	لَا يُحْصِيهَا عَيْرُكَ، اِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ.



محمود صلواتی

(محقق، نویسنده و مترجم قرآن و نهج البلاغه)

رمضان، بی گام در راه خودسازی

اشاره:

رمضان یک دوره‌ی کامل خودسازی

بی‌تردید این که خدای متعال در هر سال یک ماه کامل را به روزه اختصاص داده است و از مردم خواسته که پشت سر هم این ماه را روزه‌دار باشند، بی‌حکمت نیست. در واقع، در این برنامه‌ی خودسازی، هر روز این ماه از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. روزه‌دار با روزه گرفتن در این ماه، برای اصلاح نفس، تزکیه‌ی درون و پالایش کزی‌های نفسانی، گام برمی‌دارد و پله‌هایی از نردبان تعالی و تکامل را می‌پیماید. ما در این مقال با الهام از دعاهای روزانه‌ی ماه مبارک رمضان، که از مضامین بسیار ژرف و والایی برخوردار است، گام‌هایی را در این راه تکامل ترسیم کرده‌ایم. (۱) با استناد به آیات و روایات و نوشته‌ها و رهنمودهای علمای اخلاق به ویژه کتاب «منازل السائرین» و «صد میدان» اثر عارف وارسته خواجه عبدالله انصاری، مطالبی را بازگفته‌ایم که خوانندگان را برای استفاده‌ی معنوی هر چه بیشتر از ماه مبارک رمضان یاری می‌رساند. به این امید که مورد استفاده اهل بصیرت و ره‌جویان معرفت قرار گیرد. در شماره سی ام سفیر به طور تفصیلی به این پانزده گام پرداخته شد: گام اول: تنبّه (بیداری)؛ گام دوم: تقرّب (نزدیک شدن به خدا)؛ گام سوم: تدبّر (هوشیاری و اندیشه‌ورزی)؛ گام چهارم: استعانت به خدا؛ گام پنجم: استغفار؛ گام ششم: تنزّه (معصیت‌گریزی)؛ گام هفتم: تذکر (یادآوری)؛ گام هشتم: تعهد (مسئولیت‌پذیری)؛ گام نهم: تفویض (رضامندی)؛ گام دهم: توکل (واگذار کردن امور به خدا)؛ گام یازدهم: تبتّل (پلیدی‌گریزی)؛ گام دوازدهم: تزین (آراستگی)؛ گام سیزدهم: صبر (شکیبایی)؛ گام چهاردهم: مراقبه (خودنگهبان بودن)؛ گام پانزدهم: شرح صدر (گشودگی سینه). و در این شماره که ایامی از ماه مبارک رمضان را به خود اختصاص می‌دهد به مابقی گام‌ها پرداخته شده است.



گام شانزدهم: مرافقه (همراه نیک گزیدن)

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ لِمُؤَافَقَةِ الْأَبْرَارِ»، «بار خدایا در این روز به همراهی با نیکان موفقم گردان.»
از گام‌های دیگر خودسازی، دوستی با افراد صالح و شایسته و همراهی با نیکان است که گزیدن همراه نیک در سعادت دنیا و آخرت انسان بسیار مؤثر است؛ گفته‌اند:

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید (مثنوی مولوی)

در قرآن کریم آمده است که مؤمنان عاقبت به خیری و مرگ با نیکان را از خداوند می‌خواهند؛ «وَتُؤَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»، (آل عمران: ۱۹۳) «ما را با نیکان بمیران» این نتیجه‌ی زندگی و عاقبت کار است؛ در حقیقت، تا انسان در طول زندگی با نیکان زندگی نکند، نمی‌تواند با آن‌ها بمیرد. در روایتی آمده است: «هر کس آن‌گونه می‌میرد که زندگی می‌کند و آن‌گونه برانگیخته می‌شود که می‌میرد.» از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «استکثروا من الاخوان فَاِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةً»، «با برادران دینی خود زیاد ارتباط برقرار کنید، چراکه هر مؤمنی دعای مستجابی نزد خدا دارد.» (۲) از ابن عباس



نیز روایت است که گفت: «قیل یا رسول الله: ای الجلساء خیر؟ قال: من تذرکم الله رؤیتہ، ویزید فی علمکم منطقة، ویرغبکم فی الآخرة عمله» (۳)، «به پیامبر خدا (ص) گفته شد کدام یک از دوستان بهترین اند؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، گفتارش دانش شما را بیفزاید و کردارش شما را به آخرت تشویق کند.» در قرآن کریم خداوند متعال پیامبرش را از این که با دیگر مردم با مهر و محبت رفتار می کند و با آنان مشورت می کند، مورد تقدیر قرار می دهد و می فرماید: «فیما رحمہ من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لا نفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) «به لطف خدا با آنان نرم خو شدی و اگر درشت خو و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند.

پس آنان را ببخشای و برای شان آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت نما.» یکی از اصحاب پیامبر خدا گوید: «ما در جنگ بدر با یکدیگر مشورت کردیم و پیروز شدیم. اما در جنگ احد مشورت نکردیم و شکست خوردیم.»

گام هفدهم: عمل صالح (انجام شایسته ترین کار)

«اللَّهُمَّ اهدنی فیہ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»، «بار خدایا در این روز مرا به شایسته ترین کارها هدایت فرما.» انسان در یک زمان، می تواند کارهای مختلفی انجام دهد. اما تشخیص بهترین و درست ترین کار و انجام آن، چیزی است که بدان عمل صالح گفته می شود. اولویت بندی کارها و از میان دو کار خوب، انتخاب بهترین و از میان دو کار بد، که انسان مجبور به انجام یکی از آنهاست، انتخاب کم زیان ترین، از چیزهایی است که انسان در طول زندگی همواره با آن روبروست. مهم ترین ملاک در انتخاب عمل صالح، توجه به آخرت است؛ به شکلی که از میان چند کار، کاری را برگزیند که به ثواب نزدیکتر است و در آخرت ملامت به بار نیورد. این انتخاب به ویژه در امور مهم زندگی جز با توفیق و توجه الهی امکان پذیر نیست. بسا انسان چیزی به نظرش مهم تر و درست تر می رسد در حالی که این گونه نیست و یا بعد مشخص می شود که

از امام صادق (ع) روایت شده است که درباره گنجی که در داستان خضر و موسی (ع) در قرآن آمده: «وكان تحته كنز لهما» (کهف: ۱۸) «در زیر آن دیوار گنجی برای آنان نهفته بود.» فرماید: «آن لوحی بود که بر آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم. عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح وعجبت لمن ایقن بالقدر کیف یحزن وعجبت لمن ایقن بالدنیا وتقلبها باهلها کیف یرکن الیها» «در شگفتم از کسی که مرگ را باور دارد، چگونه شادی می کند؛ تقدیر و اندازه گیری خدا را باور دارد، چگونه غمناک می شود؛ دنیا و دگرگونی آن را می داند، چگونه بدان دل می بندد.»

این گونه نبوده است. بنابراین رهرو راه خدا همواره باید از خدا بخواهد وی را به انتخاب آن چه شایسته است، هدایت کند و او را به کاری که پشیمانی به بار نمی آورد، موفق دارد. در بیشترین مواردی که خداوند متعال از ایمان سخن به میان آورده، از عمل صالح نیز سخن گفته است چرا که ایمان بدون عمل صالح سودی ندارد؛ در سوره عصر می خوانیم: «والعصر ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر» (العصر: ۱-۳) در این جا هم ایمان و عمل صالح در کنار یکدیگر آمده و سفارش به حق و صبر مورد تأکید قرار گرفته است. همین طور در این آیه: «الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون» (البقره: ۸۲) «کسانی که به خدا گرویده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینان اهل

بهشتند و در آن جاودانه اند.»

عمل صالح هم باید از «حسن فعلی» برخوردار باشد و هم از «حسن فعلی». یعنی هم کار، خوب باشد و هم انجام دهنده از انجام آن، هدف نیکویی را دنبال کند؛ اگر کسی پل و مدرسه و دانشگاه می سازد اما به خاطر ریا و خودنمایی و سوءاستفاده های دیگر، این عمل، عملی صالح نیست؛ شاید کسانی که خلوص نیت را شرط قبولی اعمال می دانند به همین نکته نظر دارند.

گام هجدهم: مقام جمع (وحدت)

«وَأَخَذَ بِكُلِّ آغْضَائِي إِلَىٰ آتْبَاعِ آثَارِهِ»، «بار خدایا همه اندام هایم را به پیروی از آثار این ماه وادار.» جهت دهی به کارهای پراکنده و هدف گذاری یکسان برای گفتاری که آدمی می گوید و کرداری انجام می دهد، از اموری است که به حرکت تکاملی انسان شتاب بخشیده و او را از چندگانگی به توحید و از پراکندگی به وحدت می رساند. در دعای کمیل می خوانیم: «حتی تکون اعمالی واورادی کلها ورداً واحداً وحالی فی خدمتک سرمداً»، «خدایا آن گونه کن که همه گفتار و کردارم یک آهنگ را بنوازد و همه احوالم در خدمت تو باشد.» خواجه عبدالله در منازل السائرین گوید: «جمع آن است که پراکندگی



را از میان بردارد، اشاره را بخشکاند و از آب و خاک فراتر رود و از دو رنگی و دو رویی پیراسته شود. جمع را سه درجه است: جمع دانش، متلاشی شدن همه دانش‌هاست در وجود. جمع دانش، متلاشی شدن همه دانش‌هاست در دانش خدادادی. جمع دریافت، تمرکز همه‌ی کارهاست در کارهای خدایی و جمع وجود، بی‌توجهی به همه چیزهای مورد اشاره است در وجود بی‌کرانه الهی؛ مقام جمع غایت مقامات سالکان و بر ساحل دریای توحید است. «(۴) پیر هرات گوید: «بدان که کلمه توحید مایه‌ی دین است و حصار امان و شعار اهل ایمان و مفتاح جنان؛ بی‌گفتن این کلمه، نه اسلام است و نه سلام؛ بی‌پذیرفتن آن نه ایمان است و نه امان. تا به زبان این کلمه را نگوئی، در دنیا سلامت نیست؛ تا به دل نپذیری، در عقبی کرامت نیست. هر که در حمایت این کلمه‌ی بزرگوار آمد، در سراپرده‌ی امان خدای قهار آمد.» (۵)

گام نوزدهم: رجا (امیدواری)

«اللَّهُمَّ وَفِّرْ فِيهِ حَظِّي مِنْ بَرَكَاتِهِ»، «بار خدایا از برکات این روز بهره‌ام را فزونی بخش.»
 از گام‌های دیگر سالک الی‌الله، امیدواری به رحمت خداوند است که از فضل خویش بر نعمت‌های او بیفزاید. انسان با امید زنده است و آرزوها جهت‌دهنده اوست؛ آرزوی مثبت، تلاش و کوشش انسان را برای انجام کارهای خیر افزون می‌کند. راه خدا بی‌نهایت است و برکت‌ها و نعمت‌های خدا نیز بی‌نهایت. هیچ عیبی بر بنده نیست که نعمت‌های گسترده‌ی الهی را آرزو کند و در صدد به دست آوردن آن باشد. اما این را نیز نباید فراموش کرد که بهشت را به بها دهند نه به بهانه؛ بخشش‌های خدا گزاف و بی‌حساب نیست و از عدالت خدا به دور است اگر همان‌گونه که به بندگان عابد، زاهد، شکیبیا، مجاهد و متعهد خود اجر و پاداش می‌دهد، به کسانی که بدان درجه از عبادت و تلاش و کوشش تن نمی‌دهند نیز بدهد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که خداوند از فضل خود، کار نیک اندک را می‌پذیرد و از گناهان بزرگ (در صورت توبه) در می‌گذرد. «یامن یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر»؛ این فضل گسترده‌ی الهی است که انسان را هم‌چنان امیدوار نگه می‌دارد. از این روست که سالک الی‌الله باید همواره بین خوف و رجا زندگی کند. پیر هرات در کتاب صد میدان گوید: «میدان چهل و سوم رجا است. از میدان فرار، میدان رجا زاید. قوله تعالی: «یحذراخرة، ویرجوا رحمة ربه» رجا امید است و یقین را دو پیر است: یکی «ترس» و دیگری «امید». مرغ ایمان را دو پیر «خوف» و «رجا» است؛ مرغ را بی‌پیر پرائیدن خطاست.» (۶) و در تفسیر سوره اعراف گوید: «هر کس را امیدی است و امید عارف دیدار، عارف را

بی‌دیدار، نه به مزد حاجت است، نه به بهشت کار. همگان بر زندگانی عاشقند و مرگ برایشان دشوار. عارف به مرگ محتاج است؛ به امید دیدار. گوش، از لذت سماع برخوردار. لب، حق مهر را وام‌گذار. دیده، آراسته‌ی روز دیدار. جان، از شراب وصال بس خمار!» (۷)

گام بیستم: سکینه (آرامش خواهی)

«یا مُنْزِلَ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»، «ای آرامش‌بخش دل‌های مؤمنان.»
 سکینه اصطلاحی عرفانی - اخلاقی است و به معنی آرامش و وقاری است که پس از اطمینان در قلب سالک ایجاد می‌شود؛ احساس آرامشی که پس از انجام وظیفه و هنگام انجام آن، به انسان دست می‌دهد و این چیزی است که خدا در دل مؤمنان می‌اندازد. «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (فتح: ۴)، «اوست که آرامش را بر دل مؤمنان فرو می‌آورد.» این آرامش با یاد و نام خدا در دل‌ها پدید می‌آید. «الا بذکر الله تطمئن القلوب»، (رعد: ۲۸)، «دل آرام گیرد به یاد خدا.» از امام صادق (ع) روایت شده است که درباره گنجی که در داستان خضر و موسی (ع) در قرآن آمده: «وکان تحتہ کنز لهما»، (کهف: ۱۸) «در زیر آن دیوار گنجی برای آنان نهفته بود»، فرماید: «آن لوحی بود که بر آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم. عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح وعجبت لمن ایقن بالقدر کیف یحزن وعجبت لمن ایقن بالدنیا وتقلبها باهلها کیف یرکن الیها» «در شگفتم از کسی که مرگ را باور دارد، چگونه شادی می‌کند؛ تقدیر و اندازه‌گیری خدا را باور دارد، چگونه غم‌ناک می‌شود؛ دنیا و دگرگونی آن را می‌داند، چگونه بدان دل می‌بندد.» فیض کاشانی گوید: آن دل که تویی در وی، غمخانه چرا باشد

چون گشت ستون مسند حنّانه چرا باشد
غمخانه دلی باشد، کان بی‌خبر است از تو
چون جای تو باشد دل، غمخانه چرا باشد
بیگانه کسی باشد، کاو با تو نباشد یار
آن کس که تواش یاری، بیگانه چرا باشد
واژه «سکینه» در آیهی ۲۳۸ سوره بقره، آیهی ۲۶
سوره فتح و آیهی ۳۰ سوره توبه آمده است و با واژه
وقار ارتباطی تنگاتنگ دارد.

پیر هرات، در تفسیر عرفانی آیه ۳۸ سوره فتح
می‌نویسد: «سکینه، آرامشی است که خداوند به فضل
خود در دل دوستانش می‌افکند و آرامش دل‌ها را در دو
چیز می‌نهد: یکی در خدمت و دیگری در یقین. آرامش
در خدمت به سه چیز است: ۱- عمل به احکام شرع،
تا به اندک توانگر شود، ۲- اعتماد به اصل دین، تا از
وسوسه‌ی شیطان در امان باشد و ۳- در کار دین خلق
را فراموش کند، تا از ریا آزاد شود. آرامش در یقین
نیز به سه چیز است: ۱- هر چه قسمت
روزی شود، راضی باشد، تا از سنگینی
بار بیاساید، ۲- و زیان را یکسان بیند،
تا از بیم فارغ شود و ۳- امور خود را به
خدا واگذارد، تا از علاقه‌ها رهایی یابد.
نشانه رسیدن به سکینه و آرامش این
است که آدمی بخشنده و بخشاینده
شود. بخشایشی که همه‌ی دنیا را
به کافری بخشد و بر او منت نهد و
بخششی که همه‌ی نعمت دنیا را به
مؤمنی بخشد و اگر بپذیرد، ممنون او
باشد.» (۸)

گام بیست و یکم: وَرَع (پرهیزگاری)
«وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ
سَبِيلًا»، «بارخدا یا در این روز راهی را
برای شیطان بر من قرار مده.»

کار شیطان، اغواگری و وسوسه‌ی درون است؛ اما
بدون خواست انسان نمی‌تواند به صورت تکوینی او را
به انجام کارهای ناپسند مجبور کند. در روز رستاخیز
نیز که برخی به شیطان اعتراض می‌کنند و او را
مسئول کارهای ناشایست خود می‌دانند، او در دفاع
از خود می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ
إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْ مَوْأ
أَنْفُسِكُمْ» (ابراهیم: ۲۲) «من در دنیا بر شما سلطه‌ای
نداشتم، تنها من شما را فرا خواندم این شما بودید
که دعوتم را پذیرفتید، پس مرا سرزنش نکنید، بلکه
خود را سرزنش کنید». هنگامی که در دعاها از خدا
رهایی از شیطان را می‌خواهیم، در حقیقت به خدا
پناه می‌بریم و برای مقابله با وسوسه‌های او، که با
سوارگان و پیادگانش بر ما هجوم آورده و ما را تحت
فشار قرار می‌دهد، از خدا یاری می‌خواهیم. راه مقابله

با شیطان تقوا (خویشتن‌بانی) و وَرَع (پرهیزگاری)
است. خواجه عبدالله گوید: «ورع بازپرهیزیدنست
از کارهای ناپسندیده، افزونی‌های ناشایسته و
خاطره‌های شوریده. ورع از ناپسندیده به سه
چیز توان: ۱- دروغ داشتن خود از نگویش، ۲-
نگاهداشتن دین خود از کاهش و ۳- باز داشتن دل
از آرایش. ورع از افزونی به سه چیز توان: ۱- درازی
حساب و میزان، ۲- شماتت خصمان و ۳- غبن از
وارثان. ورع از خاطره‌های شوریده به سه چیز توان:
۱- به تدبیر قرآن، ۲- به زیارت گورستان و ۳- تفکر
در حکمت حکیمان.» (۹)

گام بیست و دوم: رضا (گشادگی چهره)

«وَوَقَفْنِي فِيهِ لِمَوْجِبَاتِ مَرْضَاتِكَ»، «بارخدا یا
در این روز مرا به آن چه زمینه‌ی خشنودی تو را
فراهم آورد، موفق فرما.»

سالک به آن چه خدا
برای وی خواسته، خرسند
است و با این کار زمینه‌ی
خشنودی خدا را فراهم
می‌آورد. یکی از زمینه‌های
خشنودی خداوند، دوست
داشتن ذات حق است به
گونه‌ای که عشق به مولا،
دیگر عشق‌ها را از دل او
بیرون کند. در روایتی از امام
صادق (ع) نقل است که
فرمود: «ایمان کسی خالص
نمی‌شود تا این که خدا را
از خود، پدر و مادر، فرزند،
اهل و عیال، مال و از همه‌ی
مردم بیشتر دوست بدارد.»

دوست داشتن مستمندان، بیچارگان و نیازمندان نیز
باعث خشنودی خداوند است؛ چراکه این‌ها عیال
خداوندند. حضرت موسی (ع) از خدایش خواست تا
یکی از نشانه‌های خشنودی خود از بندگانش را باز
گوید. به او وحی رسید که «ای موسی، هرگاه دیدی
بیچارگان و مسکینان را دوست داری و از ستمگران
بیزاری، بدان که این خشنودی و دشمنی تو
نشانه‌ی خشنودی من است.» (۱۱) چهره‌گشادگی
و خرسندی به آن چه خدا برای انسان مقدر کرده،
از چیزهایی است که مورد رضای خداوند است. در
روایت است: «من لم یرض بقضایی ... فلیطلب
رباً سویاً» (۱۲) «هر کس به قضای من رضایت
ندهد، پروردگاری جز من را جستجو کند.»

فراق و وصل چه باشد رضای دوست

طلب که حیف باشد از او غیر او تمنایی (۱۳)

پیر هرات در کتاب صد میدان گوید: «میدان

در این کهنه‌سرای گیتی، هر کس
و هر چیز به گونه‌ای در تلاش
است که خود را به محضر
پروردگار هستی برساند و در
سایه‌سار فیض مطلق وی به
آرامش برسد؛ زاهد با نماز، عابد
با نیاز، عالم با تاخت و تاز،
عارف با نسیمی دل‌نواز و نسیم
صبحگاهی و گل‌های بهاری با
صد کرشمه و ناز.

گام بیست و چهارم: استعاذه (پناه جویی از خدا)
 «وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ»، «از آنچه تو را می آزارد
 به تو پناه می برم.»

پس از توبه و انابه به درگاه خدا و شستشوی دل و جان و روان از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها، گام بعدی پناه بردن به خدا برای سپاس‌گزاری از سلامت نفس و پیش‌گیری از آلودگی دوباره به معصیت و نافرمانی خداست. باید از شرّ نفس اماره و شیطان گمراه‌کننده به خدا گریخت و برای پیروزی از خدا کمک گرفت. باید لب را به ذکر «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» مترنّم کرده و همواره در نظر داشت که به باید حول و قوه‌ی الهی پناه برد؛ «لا حول ولا قوه الا بالله». علمای عرفان و اخلاق دو مقام و میدان را برای پناه بردن به خدا مطرح کرده‌اند: یکی میدان «رغبت» است در آیه‌ی شریفه «وانا الی ربنا راغبون» (قلم: ۶۸) و یکی میدان «اعتصام»، «چنگ زدن به ریسمان محکم الهی» در آیه‌ی شریفه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»، (ال عمران: ۱۰۳) که نگاه کوتاهی به آن می‌افکنیم.

در کتاب صد میدان آمده است: «میدان هشتاد و یکم «اعتصام» است؛ از میدان استسلام، میدان اعتصام زاید. اعتصام دست بر زدن است. اعتصام بر سه رشته است: اول دست در توحید زدن که «فقد استمسک بالعره‌ الثوقی» (بقره: ۲۵۶) است. دوم به قرآن چنگ زدن که «حبل الله» است: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» و سوم دست به حق در زدن که «ومن یتصم بالله» (ال عمران: ۱۰۱) است. «(۱۶) الهی! تو مؤمنان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی» (۱۷). «و در منزل و مقام رغبت زیر آیه‌ی شریفه «وزکریا اذ نادى ربّه ربّ لا تذرنی فرداً وانت خیر الوارثین. فاستجبنا له ووهبنا له یحیی واصلحنا له زوجه انهم كانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا رغباً ورهباً وکانوالنا خاشعین» (انبیاء: ۸۹) نویسند: «یادکن زکریا را که خدا را فرا خواند و گفت خدایا! مرا تنها و بی فرزند مگذار و تو بهترین وارثانی. پس ندای او را اجابت کردیم و یحیی را به او دادیم و همسر او را زاینده کردیم. چون آن‌ها در کارهای نیک شتابان بودند و ما را از روی بیم و امید می‌خواندند و برای ما فروتن بودند» به مذاق عارفان معنی آیه این است: خداوند، پرده عصمت از من باز مگیر و مرا بر یادکرد خود می‌دار و از خود به دیگران مشغول مدار. خداوند بندگان را بناوخت تا بشناختند. توفیق داد تا پرستیدند. تلقین کرد تا بخواستند. دل آن‌ها را معدن نور کرد تا دوست داشتند. خدایی که بی رشوت دوست دارد، بی‌منت عطا دهد و بی وسیلت گرامی گرداند. هر که نیاز بدو برد، توانگرش سازد. هر که

بیست و سوم رضاست. قوله تعالی: «رضی الله عنهم ورضوا عنه»، (مجادله: ۲۲) «خدا از آنان خشنود است و آنان از او خشنود.» رضا خشنودی است و بسندکاری. و آن سه چیز است: به دین وی چنان که فرستاده راضی باشی، به روزی خود و دیگران چنان که مقرر کرده راضی باشی و به مولای خود به جای هر چه از اوست راضی باشی.» (۱۴)

جانی است مرا به عشق تو خورده رقم
 خواهی‌اش به شادی کش و خواهیش به غم
 گام بیست و سوم: توبه (پیراستن تن و روان از آلودگی)
 «اللّهُمَّ اغْسِلْنِي فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَطَهِّرْ نِي فِيهِ مِنَ الْغُيُوبِ»، «بار خدایا مرا از گناهان شسته و از عیب‌ها پیراسته کن.»

شب قدر، شب توبه و بازگشت به درگاه خداوند متعال است. شب شستشوی اندام و اعضای ظاهری از آلودگی به گناهان است؛ این شب، شب پیراستن روح و جان از عیوب معنوی مانند کبر، ریا، حسد و عُجْب با آب توبه‌ای است که همه‌ی گناهان را پاک می‌کند؛ در همین زمینه فرمودند: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»، «توبه‌کننده از گناه گویی هیچ گناهی مرتکب نشده است.» فیض بی‌کران خداوندی در طول ماه مبارک رمضان، که ماه ضیافت الهی است، بر همگان جاری و گسترده‌ترین‌اش در شب‌های مبارک قدر است. سالک همواره انتظار چنین لحظاتی را می‌کشد تا نفخه‌ی رحمانی بوزد و دل مرده‌اش با نسیم بهاری و نغمه‌ی ملکوتی زنده شود. پیر هرات در میدان توبه پیرامون آیه‌ی شریفه‌ی: «توبوا الی الله توبهً نصوحاً»، (تحریم: ۶۶) «به درگاه خدا با توبه‌ای بی بازگشت توبه کنید»، گوید: «توبه نشان راه است و سالار بارگاه و کلید گنج و شفیع وصال و میانجی پذیرش و شرط قبولی عمل و سرّ همه‌ی شادی‌ها. و ارکان توبه سه چیز است. پشیمانی در دل، پوزش خواهی به زبان و بریدن از بدی و بدان. و اقسام توبه سه است: توبه‌ی مطیع، توبه‌ی عاصی و توبه‌ی عارف. توبه‌ی مطیع از بسیار دیدن طاعت است، توبه‌ی عاصی از اندک دیدن معصیت و توبه‌ی عارف از نسیان است و منت. بسیار دیدن طاعت را سه نشان است: یکی خود را به کردار خود ناجی دیدن، دیگر مقصران را به چشم‌خواری نگریستن و سه دیگر عیب کردار خود باز ناجستن. و اندک دیدن معصیت را سه نشان است: یکی خود را مستحق آمرزش دیدن، دیگر بر اصرار آرام گرفتن و سه دیگر با بدان الفت داشتن. و نسیان و منت را سه نشانی است: چشم احتقار از خود بر گرفتن، حال خود را قیمت نهادن و از شادی آشنایی فروایستادن.» (۱۵)



ناز بدو کند، عزیزش دارد. اگر سال‌ها بنده گناه کند و گوید: توبه! گوید: پذیرفتم» (۱۸).

گام بیست و پنجم: محبت (مهرورزی)

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مُحِبًّا لِأَوْلِيَائِكَ»، «بار خدایا در این روز مرا دوست‌دار دوستانت قرار ده».

محبت، دوستی و مهر ورزی است و این از عالی‌ترین و والاترین مقامات است، دوستی خدا و دوستی با دوستان خدا. در پایان کتاب صد میدان آمده است: و این صد میدان همه در میدان محبت مستغرق است قوله تعالی: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵)، «خدا آنان را دوست می‌دارد و آنان دوستدار خداوندند.» و دوستی را سه مقام است: اول راستی، دوم مستی و سوم نیستی (۱۹) هنگامی که محبت به نهایت کمال رسد، عاشق در معشوق فانی می‌شود. در کتاب علل المقامات نیز آمده است: «محبت بنده، درخشش وی در برابر عزت پروردگار است و این در مذهب عوام عمده ایمان و در مکتب خواص علت «فنا» است.» (۲۰) پیر هرات در تفسیر سوره لقمان گوید: «دلیل یافت دوستی، دو گیتی به دریا انداختن است و نشان حقیقت دوستی، به غیر نپرداختن!» (۲۱) «اول دوستی داغ است و آخر آن چراغ، اول دوستی اضطراب است و میانه آن انتظار و آخر آن دیدار!» (۲۲) در جای دیگر گوید: «همه دوستی میان دو تن باشد. سه دیگر در ننگ‌جد. در این دوستی همه تویی، من در ننگ‌جم.» (۲۳) و به راستی در وادی دوستی جای اغیار نیست، عاشق جز به معشوق نیندیشد و جز وصل و دیدار او نخواهد و در

این راه دیگر خود را نمی‌بیند. پیر هرات در مناجات نامه‌ای گوید: «الهی! از زبان محبت خاموش است، حالش همه زبان است! و رجان بر سر دوستی کرد. چون دوست به جای جان است! غرق شده، آب نبیند. گه گرفتار آن است! به روز چراغ نیفروزند، که روز چراغ جهان است!» (۲۴)

گام بیست و ششم: طمأنینه (آرامش خواهی)

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَعْيِي فِيهِ مُشْكُورًا»، «بار خدایا تلاشم را در این روز پاداش عنایت فرما». حرکت و تلاش انسان باید برای دستیابی به هدف و رسیدن به نتیجه‌ای باشد؛ کشاورز به امید درو کردن می‌کارد، باغبان به امید میوه

درخت می‌نشاند، تاجر به امید سود تجارت می‌کند، غواص به امید یافتن دُرّ گران‌بها به ژرفای دریا می‌رود و سالک به امید نتیجه به نماز و روزه و عبادت می‌پردازد. آن که نمازهایش را با حضور قلب می‌خواند، به بیچارگان و بینوایان رسیدگی می‌کند، اموالش را در راه خدا می‌بخشد، در روزهای گرم تابستان روزه می‌گیرد و در شب‌های طولانی زمستان به عبادت و راز و نیاز با معبود می‌پردازد، بی‌تردید انتظار پاداش و مزدی از خداوند متعال دارد. بدون شک این تلاش و عبادت او نیز از دید خداوند رئوف و رحیم پوشیده نیست و تلاش‌های او را بی‌نتیجه نمی‌گذارد. همچنان که فرمود: «وكان سعيتم مشكوراً»، (انسان: ۲۲) «تلاش شما مورد سپاس خواهد بود و خدا به چندین و چند برابر پاداش خواهد داد» انسان سالک به خدا اطمینان دارد و خدا نیز این اطمینان را به بندگان خود داده است که به وعده‌هایش به آنان وفا کند؛ چنان که فرمود: «اوفوا بعهدى اوف بعهدكم»، (بقره: ۴۰) «شما به پیمانتان با من وفا کنید، من نیز به پیمانم با شما وفا خواهم کرد.» صاحب نفس مطمئنه هیچ‌گاه در نتیجه‌بخش بودن عبادت و تلاش خود تردید نخواهد کرد. پیر هرات در تفسیر عرفانی آیه‌ی شریفه‌ی «الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد: ۲۸) گوید: «به زبان اشارت این آیه از دو کس خبر می‌دهد: یکی مرید و دیگری مراد. یکی کسی که اوقات خویش به ذکر زبان مستغرق دارد، گاهی نماز کند، گاهی تسبیح گوید، گاهی قرآن خواند، و آن دیگری که مانند غریق در دریای

بی‌کران ذکر، حق را با جان می‌نوازد. این یک در راه دین است رونده، و در بند ذکر خویش درمانده و آن یک بر بساط قرب از مردم و اسباب دنیوی ربه‌ده شده و به جذبه‌ی الهی ویژه گشته. آن را گویند ذکر نگه‌دار! و این را گویند: ذکر را گوش دار! گروهی در آرزوی بهشتند و گروهی بهشت در انتظار آن‌هاست. که مصطفی فرمود: بهشت به چهار گروه اشتیاق دارد: روزه‌داران، رمضان، خوانندگان قرآن، نگاه‌دارندگان زبان و سیرکنندگان گرسنگان.» (۲۵) البته عارفان وارسته چون مولا امیرمؤمنان



آن نیست و آن «عمر» است و «دل» و «وقت». عمر، دکان است و خرد پیرایه و دین سرمایه و مؤمن بازرگان. آن چه از عمر گذشت، تاوانی است نادرمان. و آن نفس که در آنیم، یا تحفه است یا داغ؛ و آن چه از عمر مانده است یا زهر است یا تریاق. دل، خزینه‌ی مردان است و شیطان دشمن، و مراقبت قفل، و مؤمن محتاج؛ هر چه از نفس می‌کاهد، در دل می‌افزاید، و هر چه بر دنیا می‌افزاید، از قیمت می‌کاهد. وقت مرد، ساعت غیبت مرد است از خود. وقت بر خداوند وقت، گران‌تر است از دو جهان» (۲۷)

گام بیست و هشتم: حضور

«وَأَكْرَمُنِي فِيهِ بِأَحْضَارِ الْمَسَائِلِ»، «بار خدایا، در این روز مرا با حضور در مسائل گرامی‌بار».

از جمله گام‌های خودسازی و مراتب عالی آن احساس حضور است. احساس حضور در پیشگاه خدای متعال و احساس انجام وظیفه برای عبودیت خداوند که هدف اصلی آفرینش انسان است. عالم محضر خداست و عالم آگاه به مسائل دین و آشنا به تکالیف است. او راه و رسم بندگی را می‌شناسد و با انجام فرایض و تقرب

علی (ع) خدا را به طمع بهشت یا ترس از دوزخ عبادت نمی‌کنند، بلکه چون او را شایسته عبادت یافته‌اند می‌پرستند؛ زبان حال اینان این مناجات پیر هرات است که گوید: «الهی! هر کس را امیدی است و امید عارف دیدار. عارف را بی دیدار، نه به مزد حاجت است نه به بهشت کار. همگان در زندگانی عاشقند و مرگ برایشان دشوار؛ عارف به مرگ محتاج است به امید دیدار» (۲۶)

گام بیست و هفتم: درک شب قدر

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، «بار خدایا در

امروز درک شب قدر را روزیم فرما».

قدر به معنی ارزش و اندازه است. شب قدر به شبی گفته می‌شود که سرنوشت انسان در آن رقم می‌خورد و تحولی بزرگ در رفتار وی پدید می‌آید؛ از کردار ناشایست و ناصواب گذشته‌ی خود پشیمان شده و توبه می‌کند و تصمیم می‌گیرد در آینده‌ی روشن و بدون گناه زندگی کند. این شب بهتر از هزار ماه است و فرشتگان در آن، با اجازه‌ی پروردگارشان، بر انسان فرود می‌آیند. این شب، شب رحمت، برکت و سلامتی است تا این که فجر درخشان بدرخشد و صبح روشن زندگی آغاز شود. شب قدر شب نزول قرآن بر پیامبر اکرم (ص) است. خداوند در سوره قدر می‌فرماید: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر، وما دریک مالیلۃ القدر، لیلۃ القدر خیر من الف شهر، تنزل الملائکۃ والروح فیها باذن ربهم من کل امر، سلام هی حتی مطلع الفجر». در این که شب قدر در طول سال چه شبی است اختلاف وجود دارد. اما بیشتر آن را در ماه مبارک رمضان و یکی از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و هفتم و شب آخر ماه مبارک می‌دانند. بیش از این که بدانیم شب قدر کدام یک از این شبهاست، باید به این بیندیشیم که شب قدر را چگونه درک کنیم و چگونه به این فیض عظیم نایل شویم. ممکن است سالیان درازی بر برخی بگذرد و آنان شب قدری در زندگیشان نداشته باشند و تنبّه و تحولی در ایشان به وجود نیاید. ممکن است برخی افراد هم در طول زندگی، بارها و بارها به درک شب قدر نایل شده و با فرشتگان هم‌آغوش شوند. شب قدر در شب‌های سال ناپیداست، این آدمی است که باید شب قدرش را مشخص کند و به درک این فیض عظیم نایل شود. البته این زمینه در ماه مبارک رمضان فراهم‌تر است و سفره ضیافت الهی گسترده‌تر. خوشا به حال کسانی که از این سفره متنعم می‌شوند. هر شب، شب قدر است اگر قدر بدانی؛ «وطوبی لاصحاب النعم نعیمهم». هرگز مباد که فرصت‌ها را از کف دهیم و از این چند روز عمر استفاده نکنیم.

پیر هرات در میدان غیرت از کتاب صد میدان گوید: «غیرت رشک بردن به چیزی است که چیزی جایگزین

با پایان ماه مبارک رمضان، امروز روز پاداش است و نتیجه. قبول شدن نماز، روزه، تلاوت قرآن و عبادات این ماه به درگاه خدای متعال و در پیشگاه پیامبر و فرستاده او، پاداش امروز است؛ امروز باید نتیجه‌ی زحمات روزه‌دار و نمازگزار، تایید و قبول شود و به جاودانگی بپیوندد. امروز با جاودانگی عمل، سالک نیز به جاودانگی می‌پیوندد و پس از یک دوره خودسازی، پالایش، پیرایش و آرایش، چون قطره‌ای به دریا متصل می‌شود. او پس از پشت سر گذاشتن منزل فناء فی الله، به مقام بقاء بالله می‌رسد و در این مقام می‌ماند. این مقام دیگر منزل نیست که از آن گذر کند؛ این‌جا مقام است و جایگاه ماندن برای همیشه؛ فوز عظیم است و جایگاه «صدق عند ملیک مقتدر» و عالی‌ترین مرحله‌ی سیر و سلوک انسان و پیوستن به ابدیت که «انا لله وانا الیه راجعون». این همه بی‌عنایت او حاصل نمی‌شود.



سال پنجم
شماره ۲۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳





عنایت او به دست نمی‌آید. رحمت دو گونه است، رحمت عام، که همه‌ی موجودات را در برمی‌گیرد: «و رحمتی وسعت کلّ شیء» (اعراف: ۱۵۶) و رحمت خاص، که ویژه‌ی مؤمنان و عارفان است؛ چنان‌که خداوند بر آنان صلوات و رحمت و درود فرستاده است؛ «اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة» (بقره: ۱۵۷) رحمت خدا همانند باران است که بر همه یکسان می‌بارد. اما برخی مردم هم‌چون شوره‌زارند که باران در آن تأثیری جز رویدن خار و خس ندارد؛ اما برخی مردم چون سرزمین حاصل‌خیزی هستند که هر گیاهی در آن کشت شود، سر برمی‌کشد و جوانه می‌زند و طراوت و سرسبزی به ارمغان می‌آورد.

غیب را ابری و آبی دیگر است
آسمان و آفتابی دیگر است
ناید آن الا که برخاصان پدید
باقیان فی لبس من خلق جدید
هست باران از پی پروردگی
هست باران از پی پژمردگی (۳۰)

سالکان الی‌الله خود را از بند و زنجیر وابستگی‌های دنیایی می‌رهانند و چون قطره‌ای متصل شده به دریا، به دریای بی‌کران رحمت خداوندی می‌پیوندند و از قید «ما» و «من» می‌رهند.

پیر هرات در میدان شصت و چهارم از کتاب صد میدان گوید: «از میدان جمع میدان انقطاع زاید. قوله تعالی «آنی مهاجر الی ربی.» (نساء: ۱۰۰) انقطاع، از غیر حق بریدن و به حق پیوستن است. منقطعان با حق سه‌مردند: یکی به «عذر»، دیگری به «جهد» و سیم به «کلّ». منقطع به عذر را سه نشان است: نفس‌مرد، دل‌زنده و زبان‌گشاده. منقطع به جهد را سه نشان است: تن در سعی، زبان در ذکر و عمر در جهد. منقطع به کل را سه نشان است: با خلق به رعایت، با خود بیگانه و از تعلق آسوده» (۳۱) و با زبان مناجات گوید: «الهی! تا آموختنی را آموختم، آموخته را جمله بسوختم؛ اندوخته

به نوافل، شرط عبودیت را به جا می‌آورد. نه چیزی از امور بندگان برخداوند پوشیده است و نه انسان سالک، بین خود و خداوند پرده و پوششی می‌کشد و خود را از فیض رب‌العالمین محروم می‌کند. در این کهنه‌سرای گیتی، هر کس و هر چیز به گونه‌ای در تلاش است که خود را به محضر پروردگار هستی برساند و در سایه‌سار فیض مطلق وی به آرامش برسد؛ زاهد با نماز، عابد با نیاز، عالم با تاخت و تاز، عارف با نسیمی دل‌نواز و نسیم صبحگاهی و گل‌های بهاری با صد کرشمه و ناز.

پیر هرات در باب هشتاد و دوم منازل‌الساثرین گوید: خداوند متعال فرمود: «انّ فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید» (قاف: ۳۷) «همانا در این [قرآن] پندی است برای کسی که دلی دارد و گوش فرا می‌نهد و گواه است.» مشاهده، برافتادن حجاب است به یکباره و آن برتر است از مکاشفه. زیرا مکاشفه از جمله نعمت‌هاست و چیزی از خطوط ترسیمی در آن باقی است. اما مشاهده، دیدار عین و ذات است و آن را سه درجه است: مشاهده‌ی «معرفت» که فراتر از علم است، مشاهده‌ی «معاینه» که ریسمان‌ها را می‌گسلد و زبان اشاره را لال می‌کند و مشاهده‌ی «جمع» که سالک را به خود می‌کشد و بر دریای وجود می‌راند» (۲۸) و هم او در مناجاتی گوید: «الهی! تو آنی که نور تجلی بر دل‌های دوستان تابان کردی، چشمه‌های مهر در سرهایشان روان کردی و آن دل‌ها را آیینه خود و محل صفا کردی؛ تو در آن پیدا! و به پیدایی خود در آن، دو گیتی ناپیدا کردی. ای نور دیده‌اشنایان و سوز سینه‌دوستان و سرور نزدیکان؛ همه تو بودی و تویی؛ نه دوری تا جویند. نه غایبی تا پرسند. نه تو را جز به تو یابند!» (۲۹)

گام بیست و نهم: فناء فی الله

«اللَّهُمَّ غَشْنی فیهِ بِالرَّحْمَةِ»، «بارخدا یا در این روز مرا با رحمت خود فروپوشان».

فنا در خدا، فرو رفتن در رحمت الهی و غرق شدن در دریای بی‌کران لطف و عنایت او است که جز با فضل و

روایت شده است

۲. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، کتاب العشره، ج ۵، ص ۴۰۸.
۳. همان، همان جا، ص ۴۱۲.
۴. خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، ص ۲۲۸.
۵. رشیدالدین میبیدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عدالابرار، تفسیر آیه ۱۹ سوره محمد.
۶. خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین به نقل از صد میدان، ص ۳۰۷.
۷. میبیدی، ابوالفضل، همان، تفسیر سوره اعراف، ج ۳، ص ۷۳۲.
۸. همان، تفسیر آیه ۳۸ سوره فتح
۹. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، میدان پانزدهم، ص ۴۲.
۱۰. «ایمحض رجل الايمان بالله حتى يكون الله احب اليه من نفسه وابيه واقبه وولده وماله ومن الناس كلهم»، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۲: ۲۵.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۲: ۲۴۱.
۱۲. کاشفی واعظ، ملا حسین، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۲۳۳.
۱۳. حافظ شیرازی
۱۴. خواجه عبدالله انصاری، همان، ص ۵۰.
۱۵. همان میدان توبه، ص ۳۱.
۱۶. همان، ص ۱۰۱.
۱۷. میبیدی، ابوالفضل، همان، ج ۹، ص ۲۶۸.
۱۸. انصاری، عبدالله، منازل السائرین، ص ۳۰۹.
۱۹. انصاری، عبدالله، رساله صد میدان، ص ۱۱۷.
۲۰. میبیدی، ابوالفضل، همان، تفسیر آیه ۳۲ از سوره یاسین.
۲۱. همان، همان جا، ج ۷، ص ۵۱۳، تفسیر سوره لقمان.
۲۲. همان، همان جا، پیشین.
۲۳. همان، ج ۷، ص ۳۱۰، تفسیر سوره قصص.
۲۴. همان، ج ۱۰، ص ۵۵۳، تفسیر سوره علق.
۲۵. همان، تفسیر آیه ۲۸ سوره رعد.
۲۶. همان، ج ۳، ص ۷۳۲، تفسیر سوره اعراف.
۲۷. انصاری، عبدالله، همان، ص ۸۰.
۲۸. انصاری، عبدالله، منازل السائرین، باب مشاهده، ص ۱۹۵.
۲۹. میبیدی، ابوالفضل، همان، تفسیر سوره نور، ج ۶، ص ۵۷۲.
۳۰. مولانا، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۰۰.
۳۱. فرهادی، روان، شرح منازل السائرین، (انتشارات مولی، ۱۳۶۰)، ص ۵۱۴ و نیز باقریان موحد، سید رضا، رساله صد میدان، میدان شصت و چهارم، (مؤسسه انتشارات حضور، ۱۳۸۵)، ص ۸۴.
۳۲. همان، همان جا، ص ۳۲۳.
۳۳. میبیدی، ابوالفضل، همان، تفسیر سوره ابراهیم، ج ۵، ص ۲۱۱.
۳۴. همان، تفسیر سوره نصر، ج ۱۰، ص ۶۵۴.

را برانداختم و انداخت را ببندو ختم؛ نیست را بفرو ختم هست را بيفرو ختم(۳۲)

گام سی ام: بقاء بالله

«غلی ما تَرْضَاهُ وَيَرْضَاهُ الرَّسُولُ»، «بار خدایا در این روز روزهام را، آن گونه که تو و پیامبرت می پسندی، با سپاس و پذیرش خودت قرین فرما».

با پایان ماه مبارک رمضان، امروز روز پاداش است و نتیجه. قبول شدن نماز، روزه، تلاوت قرآن و عبادات این ماه به درگاه خدای متعال و در پیشگاه پیامبر و فرستاده او، پاداش امروز است؛ امروز باید نتیجه‌ی زحمات روزه‌دار و نمازگزار، تایید و قبول شود و به جاودانگی بپیوندد. امروز با جاودانگی عمل، سالک نیز به جاودانگی می پیوندد و پس از یک دوره خودسازی، پالایش، پیرایش و آرایش، چون قطره‌ای به دریا متصل می شود. او پس از پشت سر گذاشتن منزل فناء فی الله، به مقام بقاء بالله می رسد و در این مقام می ماند. این مقام دیگر منزل نیست که از آن گذر کند؛ این جا مقام است و جایگاه ماندن برای همیشه؛ فوز عظیم است و جایگاه «صدق عند ملیک مقتدر» و عالی ترین مرحله‌ی سیر و سلوک انسان و پیوستن به ابدیت که «انا لله وانا الیه راجعون». این همه بی عنایت او حاصل نمی شود.

پیر هرات گوید: «الهی! آب عنایت تو به سنگ رسید. سنگ بار گرفت. سنگ درخت رویانید؛ درخت میوه و بار گرفت. درختی که بارش همه شادی، طعمش همه انس، بویش همه آزادی؛ درختی که بیخ آن در زمین وفا، شاخ آن بر هوای رضا، میوه آن معرفت و صفا و حاصل آن دیدار و لقاست» (۳۳) در پایان با این مناجات کوتاه پیر هرات سخن را به پایان می بریم که فرمود: «الهی! هر چه مرا از دنیا نصیب است به کافران ده! و آن چه مرا از عقبی نصیب است به مؤمنان ده! مرا در این جهان، یاد و نام تو بس و در آن جهان دیدار و سلام تو بس.» (۳۴)

۱. این دعاها در کتاب مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی به نقل از زاد المعاد مرحوم علامه مجلسی به نقل از ابن عباس و از پیامبر اکرم (ص)

صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

«سفیر» رسالت خود می داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی با مشارکت صاحب نظران و اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی و دین به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / بلوار شهید محمد منتظری / کوچه ۸ / پلاک ۴ و یا به آدرس الکترونیک گزارش نامه (safir@saanei.org) ارسال نمایند.

■ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۹۶۰

موضوع ویژه شماره بعد:

قرآن

ارزش تلاوت کتاب خدا در ماه خدا و دیگر ماهها

عبدالرحیم سلیمانی

(محقق حوزوی و استاد دانشگاه)



در اجتماع ایفا کند؟ آیا این کتاب در تاریخ اسلام در جایگاه اصلی خود قرار گرفته و نقش خود را ایفا کرده است؟

آیه‌ای از خود این کتاب به ظاهر به این پرسش دوم پاسخ منفی می‌دهد: «و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن محجورا» (فرقان/ ۳۰) و پیامبر گفت: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند. از آیات قبل از آیه فوق بر می‌آید که این سخن را پیامبر در روز قیامت به خدا عرض می‌کند و با عنایت به اینکه در آینده محقق می‌شود در زمان نزول قرآن با تعبیر گذشته بیان شده است. همچنین مقصود از قوم باید کل امت پیامبر(ص) باشد(المیزان، ذیل آیه فوق).

اگر تاریخ اسلام را در نظر بگیریم باید بگوییم قرآن مجید همیشه مورد احترام و توجه بوده و با احترامی خاص قرائت می‌شده و در مراحل خاص زندگی از تولد و ازدواج و وفات و دیگر مراحل زندگی مورد توجه خاص بوده است. آیا با این حال می‌توان گفت که قرآن مجید مهجور بوده است؟ در ماه مبارک رمضان قرآن در همه جا تلاوت می‌شود و از بلند گوها پخش

ادیان زنده و بزرگ عموماً دارای متن و کتابی مقدس هستند که برای پیروان آن دین احترام و تقدس دارد. این احترام و تقدس از آن جهت است که این متن، اساس و محور اصلی دین و سنگ زیر بنای آن را تشکیل می‌دهد. این احترام در برخی از ادیان به حدی است که علاوه بر احترام عمومی و همیشگی مراسمی خاص برای تجلیل از آن وجود دارد. اما با اینکه در همه این ادیان، اصل احترام و تقدیس نسبت به متن مقدس وجود دارد چگونگی آن و هدف آن متفاوت است. گاهی نفس احترام و تقدیس عبادت است و گاهی کتاب از این جهت احترام دارد که سخن خدا و هدایت الهی است و بنا براین با احترام و تقدیس باید جزو وجود انسان گردد و در اعماق قلب و ضمیر او جای گیرد و انسان رنگ و بوی آن را بگیرد.

قرآن مجید نیز نزد مسلمانان همین وضعیت را دارد و در سراسر تاریخ اسلام از تقدس و حرمت برخوردار بوده است. اما همین امر از یک سو باعث انحرافات زیادی شده است و از سوی دیگر باعث شده است که دنیا پرستان فریبکار و دغلبازی که از دین مردم و مقدسات آنان برای رسیدن به دنیای خود استفاده می‌کنند از تقدس قرآن مجید نیز غافل نشوند و هر روز به نوعی آن را سر نیزه کنند.

به هر حال شناخت معنا و محتوای تقدس و حرمت قرآن مجید باعث می‌شود که هم از انحرافات جلوگیری شود و هم از سوء استفاده‌ها؛ انحرافات و سوء استفاده‌هایی که چه بسا باعث می‌شود که یک متن و یک کتاب نه تنها نقش و کارکرد واقعی خود را نداشته باشد بلکه اثری عکس آن را داشته باشد. پس باید سراغ متون مقدس اسلامی رفت تا این معنا و مفهوم را دریابیم.

قرآن مجید کتاب هدایت انسان‌ها به سوی نجات و رستگاری است «ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین» (بقره/ ۲) این کتاب که تردیدی در آن نیست، هدایتگر پارسایان است. پس معنای تقدس قرآن این است که این کتاب سخن خداست که برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده شده است. اما نقش بسیار مهم هدایتگری چگونه محقق می‌شود و با این کتاب چگونه باید برخورد کرد و آن را باید در چه جایگاهی قرار داد و از آن چگونه استفاده کرد تا نقش خود را در درون افراد و

قرآن نخوانده‌ای (گزیده میزان الحکمه، ص ۶۳۷). پس صرف تلاوت و قرائت قرآن ارزشمند نیست بلکه به نتیجه و تاثیر آن بستگی دارد. به همین جهت پیامبر می‌فرماید: ای بسا قرآن خوانی که قرآن لعنتش می‌کند (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۴).

پیامبر (ص) می‌فرماید: برای ملازم قرآن شایسته نیست با کسی که نسبت به او تندی کرده است، تندی کند و کسی که در درونش کلام خداست، با کسی که نسبت به وی رفتار جاهلانه می‌کند، نابخردانه رفتار نمی‌کند (کنز العمال، ج ۲۳۴۷).

آری! تلاوت و قرائت قرآن مجید بسیار ارزشمند است و در واقع با قرائت قرآن، خدا با انسان سخن می‌گوید. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: هر گاه فردی از شما دوست داشته باشد که پروردگارش با او سخن بگوید، قرآن بخواند (کنز العمال، ج ۲۲۵۷). با قرائت قرآن است که انسان هدایت می‌شود و با خواست خدا و اخلاق خدایی آشنا می‌گردد و متخلق به آن می‌گردد. و البته این در صورتی است

می‌شود و کسانی در این ماه بارها قرآن را ختم می‌کنند و... در تمام سال در شروع همه مجالس و نشستها آیاتی از قرآن مجید تلاوت می‌شود و گاه از این هم فراتر می‌روند و برای مثال در ابتدای یک مسابقه فوتبال در هوای سرد زمستانی و در حالی که بازیکنان و داوران تنها لباس ورزشی پوشیده‌اند و البته برخی از بازیکنان یا داوران غیر مسلمان هستند، دقایقی آیات قرآن را تلاوت می‌کنند و بدین وسیله فوتبال را اسلامی می‌کنند!

آری! اگر ابتدای جلسات رسمی و غیر رسمی جامعه‌های آیاتی از قرآن مجید تلاوت شود اما در آن جلسه هیچ یک از تعالیم قرآن مجید رعایت نشود و بلکه خلاف دستورات صریح آن عمل شود قرآن در چنین جامعه‌های مهجور و متروک است! اگر در جامعه‌ای در ابتدای برنامه‌های رسانه‌های عمومی آیات قرآن تلاوت شود اما در درون آن برنامه به صداقت و عدالت و اخلاق که اساس تعالیم قرآن است توجه نشود آیا تعالیم قرآن در چنین جامعه‌ای جایی دارد؟!

اگر در جامعه‌ای بر تلاوت آیات قرآن و آداب ظاهری آن تاکید شود و نیز برای حفظ قرآن توسط کودکان برنامه ریزی گسترده شود، اما از ترویج تعالیم قرآن خبری نباشد در واقع قرآن در این جامعه متروک است!

درست است که در متون اسلامی بر تلاوت و حفظ قرآن تاکید شده است و در قرآن مجید آمده است که به هر اندازه که ممکن است قرآن را قرائت کنید (مزمّل/۲۰) و رسول خدا می‌فرماید: تلاوت قرآن سیقل دهنده دلهاست (کنز العمال، ج ۲۴۴۱) و می‌فرماید خواندن قرآن کفاره گناهان است و پرده‌ای در برابر آتش و موجب ایمنی از عذاب است (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷) و نیز می‌فرماید قرآن را با صدای زیبا بخوانید (کنز العمال، ج ۲۷۶۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰) اما آیا این تلاوت و قرائت قرآن خودش موضوعیت دارد و مقدمه برای عمل به آن نیست؟! آیات بسیار زیادی از قرآن مجید دعوت به تدبیر یا هدایت به وسیله قرآن و ... می‌کند (نساء/۸۲؛ محمد/۲۴؛ اعراف/۲۰۴؛ اسراء/۹؛ القمر/۱۷ و ...)

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: فرزندم! از خواندن قرآن غافل نباش، زیرا که قرآن دل را زنده می‌کند و از فحشاء و زشتکاری جلوگیری می‌کند و از ستم و گناه باز می‌دارد (کنز العمال، ج ۴۰۳۲). پس از آن جهت باید قرآن را تلاوت کرد که این آثار ارزنده را دارد و اگر این آثار را نداشته باشد تلاوت ارزشی نداشته است. آن حضرت در سخنی دیگر به این امر تصریح می‌کند: تو تا آن زمان خواننده قرآن هستی که تو را از گناهان باز دارد. پس اگر باز نداشت،

**اگر جامعه‌ای و نظامی را دیدیم
که در آن قرآن زیاد تلاوت
می‌شود و همه جا صدای آن
شنیده می‌شود، از میدان‌های
ورزشی تا بلندگوهای مساجد و
رسانه‌ها و تا مجالس خصوصی
و عمومی و این تلاوت و نیز
توجه به حفظ الفاظ قرآن ترویج
و تبلیغ می‌شود، اما از اخلاق
قرآنی و عدالت قرآنی و تقوا و
پارسایی قرآنی خبری نیست، در
این جامعه قرآن در واقع مهجور
و متروک است و چنین جامعه‌ای
مصادق روشن و واضح سخن
علی (ع) است که می‌فرماید:
بر مردم روزگاری خواهد آمد
که در بین آنان از قرآن جز
خطوطش و از اسلام جز نامش
باقی نماند. مساجدشان از جهت
بنا و ساختمان آباد اما از جهت
هدایت خراب است؛ ساکنان و
آبادکنندگان آن بدترین مردم روی
زمین اند؛ فتنه و فساد از آنان بر
می‌خیزد و خطاها در آنان لانه
می‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹).**



که صرف خواندن و از زبان گذراندن نباشد و همراه با تدبیر و تامل باشد چنان که مولای متقیان علی(ع) می‌فرماید: بدانید که در قرآن خواندنی که با تدبیر همراه نباشد، خیری نیست؛ بدانید که در عبادتی که با فهم و اندیشه توأم نباشد، خیری نیست(بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱).

خداوند تعالی می‌فرماید: کسانی که کتاب به آنان دادیم و آن را آن گونه که باید تلاوت می‌کنند (یتلونه حق تلاوته) ایشانند که به آن ایمان دارند(بقره/۱۲۱). اما تلاوت «انگونه که باید یا حق تلاوت» چیست؟ امام صادق(ع) می‌فرماید حق تلاوت آن است که: آیات قرآن را روشن و شمرده می‌خوانند، سعی می‌کنند معانی‌اش را بفهمند، احکام و فرامینش را به کار می‌بندند، به وعده‌اش امیدوارند، از عذابش می‌ترسند، از داستانهایش سرمشق می‌گیرند، از مثل‌هایش پند می‌گیرند، امرهایش را به جا می‌آورند و از نهی‌هایش دوری می‌کنند. به خدا سوگند که حق تلاوت قرآن به حفظ آیات و پشت سر هم خواندن حروف و کلماتش تلاوت سوره‌هایش و تکرار ده جزو و پنج جزو آن نیست. برخی حروف و کلماتش را حفظ کردند و حدود و معانی‌اش را فرو گذاشتند. حق تلاوت به تدبیر و تامل در آیات قرآن است... (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۶). به هر حال تلاوت قرآن اینگونه است و کسی که اینگونه آن را تلاوت کند انسان دیگری، و در واقع انسان واقعی می‌شود. اما اگر جامعه‌ای و نظامی‌را دیدیم که در آن قرآن زیاد تلاوت می‌شود و همه جا صدای آن شنیده می‌شود، از میدان‌های ورزشی تا بلندگوهای مساجد و رسانه‌ها و تا مجالس خصوصی و

عمومی و این تلاوت و نیز توجه به حفظ الفاظ قرآن ترویج و تبلیغ می‌شود، اما از اخلاق قرآنی و عدالت قرآنی و تقوا و پارسایی قرآنی خبری نیست، در این جامعه قرآن در واقع مهجور و متروک است و چنین جامعه‌ای مصداق روشن و واضح سخن علی(ع) است که می‌فرماید: بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنان از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نماند. مساجدشان از جهت بنا و ساختمان آباد اما از جهت هدایت خراب است؛ ساکنان و آبادکنندگان آن بدترین مردم روی زمین اند؛ فتنه و فساد از آنان بر می‌خیزد و خطاها در آنان لانه می‌کند(نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹).

آری، تلاوت و قرائت قرآن مجید یکی از عبادات مهم است و در همه سال ارزشمند است و البته این ارزشمندی در ماه مبارک رمضان بسیار بسیار بیشتر است و روایات اسلامی مکرر بر این امر تاکید کرده اند. اما آیا قرائت قرآن صرفاً به معنای ادای مکرر الفاظ و خواندن آیات آن به صورت‌های مختلف است؟ هرگز! ماه رمضان ماه عمق بخشیدن به دینداری است و این عمق بخشیدن با تدبیر در آیات الهی ایجاد می‌شود. با تدبیر و تفکر در آیات الهی است که عمق وجود انسان‌ها متحول شده و در واقع خدا در ژرفای وجود آدمی لانه می‌کند و بو و رنگ خدایی می‌گیرد. این معنای قرائت قرآن و تلاوت آن در ماهی است که بهار قرآن خوانده شده است.



اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق)

شرحی بر دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (ع)

بخش (۵)



محمد تقی خلجی
(خطیب، محقق و نویسنده)

الْاِخْلَاقُ مَكْرَمَاتُ الْاِئِمَّةِ الْاَقْبَادِ

«مفهوم ایمان»

«... وَبَلَغَ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْاِيْمَانِ»

۱. ایمان در فرهنگ واژگان: واژه ایمان از باب «اِفعال» (أَمَنَ، يُؤْمِنُ، اِيْمَانًا) و از ریشه «أَمَنَ» از ماده‌های پرسامد در فرهنگ واژگان قرآنی است و همین‌طور، در احادیث، به معنای روی آوردن، گرویدن، مصون ساختن، ایمن کردن و باور داشتن و نیز، به معنای «تصدیق و اطمینان» (۱) است: (... وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ) (۲)، برادران یوسف گفتند: ای پدر! ما رفتیم مسابقه بدهیم و یوسف را کنار بار خود وانهادیم که گرگ او را خورد و می‌دانیم اگر هم راستگو بودیم، سخن ما را تصدیق (=باور) نمی‌کردی.

واژه مقابل ایمان، کفر و مشتقات آن نیز در قرآن بسیار به کار رفته است. اگرچه قرآن در مواردی اندک از «ایمان به باطل» سخن گفته است: (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (۳)، و آنان که به باطل ایمان آورده و به خداوند (=حق) کفر ورزیده‌اند، زیان‌کارند.

از همین‌روست که متعلق و موضوع ایمان، هم می‌تواند امری حق باشد، هم امری باطل. و اما ایمان

واژه‌ای است که صبغه و طینتی قدسی دارد و در قرآن کریم و احادیث بیشتر از ایمان به خداوند، فرشتگان، پیامبران و غیبت و آخرت و در مذهب تشیع به دنبال ایمان به پیامبران، ایمان به عدالت خداوند و امامت امامان معصوم، سخن رفته است.

ایمان، شیفتگی قلب و حاصل نوعی معرفت آمیخته به محبت و علاقه است که امنیت و سکون و استقرار قلب و آرامش دل را در پی دارد: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (۴)؛ برخی مردم به جای خداوند همتابانی می‌گزینند و آن‌ها را چنان دوست می‌دارند که خداوند را؛ [در حالی که] مؤمنان خداوند را دوست‌دارترند. (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۵)؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هاشان با یاد خداوند آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید! با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌یابد (دل‌ها به یاد خداوند آرام می‌گیرد).

و البته صرف آگاهی از چیزی و شیفتگی به آن، ایمان نیست؛ چرا که ما از بسیاری چیزها آگاهی‌یم، اما نمی‌گوییم که به آن‌ها ایمان داریم و یا اینکه به بسیاری چیزها شیفتگی داریم و علاقمندیم، و اما هیچ‌گاه نمی‌گوییم که به آن‌ها ایمان داریم.

ایمان در حقیقت، دل‌بستگی همراه با گونه‌های از آگاهی است که گاه به امور محسوس و گاهی به امور غیر محسوس تعلق می‌گیرد؛ مانند ایمان به خداوند و ایمان به غیب و نظیر این‌ها، و ایمان به مکانی که دارای تأثیر معنوی است؛ مانند ایمان به قدسیت کعبه و مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) و مشاهد کریمه.

وقتی به درستی یک نفر آن قدر معتقد هستیم که با دلی «امن» و خاطری آرام به او اعتماد می‌کنیم، می‌گوییم به این شخص «ایمان» داریم، هرگاه درستی یک مطلب تا سر حدّ یقین برای ما روشن باشد، می‌گوییم به این مطلب «ایمان» داریم. وقتی به یک سیستم فکری به اصطلاح اروپایی‌اش «ایدئولوژی» و به تعبیر ما «مرام و مسلک» عقیدهٔ پروپا قرصی داریم و با اطمینان خاطر، با میل و رغبت و شور و شمع آن را زبرینای کار و زندگی خویش قرار می‌دهیم، می‌گوییم ما به این مرام و مسلک «ایمان» داریم.

با توجه به این مثال‌ها می‌توان گفت: ایمان، عبارت است از اعتماد، اطمینان قلبی کامل، به یک شخص، یک مطلب، یک مسلک، یک دین یا ... و نقطهٔ مقابل ایمان، شک و دودلی و تردید و تزلزل است؛ خواه نسبت به یک شخص، خواه نسبت به یک مطلب، خواه نسبت به یک مسلک.

اثر طبیعی شک و تردید، بی‌اعتمادی است. با شک و دودلی، خفا در صورتی که با خوش‌بینی همراه باشد، نمی‌توان به یک شخص یا یک مسلک دل بست و به آن اعتماد کرد. به خصوص در مواردی که باید به دنبال این دل‌بستگی عملاً در برابر خطرهای احتمالی یا قطعی، ایستاد و سرسختی نشان داد. (۶) و اما ایمان در انسان ایجاد اطمینان خاطر و سکونت نفس می‌کند و او را از حالت شک و دودلی

ایمان واژه‌ای است که صبغه و طینتی قدسی دارد و در قرآن کریم و احادیث بیشتر از ایمان به خداوند، فرشتگان، پیامبران و غیبت و آخرت و در مذهب تشیع به دنبال ایمان به پیامبران، ایمان به عدالت خداوند و امامت امامان معصوم، سخن رفته است.

می‌رهاند و به امنیت فکری و یقین قلبی می‌رساند. برای همین، امیر مؤمنان علی (ع) ایمان را برای کسی که به ساحت آن درآید، «مَأْمَن (= جای امن)» دانسته است: «مَنْ أَمَّنْ أَمِنَ» آن کس که ایمان آورد، در امان است.

ایمان، ترس و بیم را از مؤمن زایل می‌کند و او را از عقوبت و عذاب در آخرت مصونیت می‌بخشد: «فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» (۷)، پس هر کس که به پروردگار خود ایمان آورد، از هیچ کاستی و ستمی نمی‌هراسد.



امام صادق (ع) فرمود: «سُمِّيَ الْبَارِي عَزَّوَجَلَّ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ مِنْ عَذَابِهِ مَنْ أَطَاعَهُ، وَسُمِّيَ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيَجِيزُ اللَّهُ أَمَانَهُ» (۸)؛ خدای عزیز و جلیل «مؤمن» (۹) نامیده شده؛ زیرا هر کس او را اطاعت کند او شرط بندگی به جای آوردن از عذاب او در امان است، و بنده را مؤمن می‌گویند؛ زیرا به خداوند ایمان آورده و خداوند او را برگ امان می‌دهد. فیلسوف و مفسر و حدیث‌شناس بزرگ مرحوم فیض کاشانی، در وصف «مؤمن» (= در امان دارنده) که نام خداوند است چنین می‌گوید: مؤمن (= در امان دارنده) کسی را گویند که امنیت و امان به او نسبت داده شود بدین سان که اسباب آن را فراهم آورده و راه‌های بیم و هراس را بسته باشد و او تنها خدای سبحان است؛ چرا که امنیت و امانی در دنیا از آفت‌ها، بیماری‌ها و امور هلاکت‌بار آنجا و در آخرت از عذاب و کیفرها نیست مگر آنکه از سوی خداوند فراهم آمده است با اسبابی که

ایمان در حقیقت، دل‌بستگی همراه با گونه‌ای از آگاهی است که گاه به امور محسوس و گاهی به امور غیر محسوس تعلق می‌گیرد؛ مانند ایمان به خداوند و ایمان به مکانی نظیر این‌ها، و ایمان به غیب و که دارای تأثیر معنوی است؛ مانند ایمان به قدسیت کعبه و مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) و مشاهد کریمه.

««« ادامه سخن سر دبیر

۵- بدون تردید پاسخ به پرسش های ذکر شده با کمی تأمل و تدبیر در رفتار گذشته و حال بشر بدست می آید و متخصصان و دلسوزان، حق توسعه پایدار و مسؤلیت حفظ محیط زیست علاوه بر گرده برداری از آموزه های دینی- عقلی، در اعتقادات جهان شمولی خویش که در اسناد بین المللی و حقوق آن تبلور یافته به این تدابیر رسیده اند که؛



توسعه مقدم بر محیط زیست!



اصفهان - زاینده رود



دریاچه ارومیه

الف: بشر بایستی درنگاه و عمل خود به نسبت به طبیعت تجدید نظر نماید؛
ب: بشر بایستی بدنبال تولید، اختراع و استفاده از منابع جایگزین و سازگار با محیط زندگی باشد؛
ج: کشورهای توسعه یافته به کمک کشورهای کمتر توسعه یافته بشتابند تا فقر حاصل از عدم توسعه، دست اندازی آنان به طبیعت را بکاهد؛
... و همچنین می توان با توصیه به صلح و دوستی به جای توصیه به خشونت و جنگ، و ساخت و انباشت سلاح های کشتار جمعی - که هر یک از توسعه اثری به جای نمی گذارند - ، زمین اجدادی و محیط زندگانی را سالم و آرام نگه داشت. بدان امید.

تنها خداوند آفریده و به بهره مندی از آن ها رهنمون گشته است (۱۰).

ایمان و امنیت هر دو از یک ریشه اند: «أَمِنَ»، و بازگشت هردو به یک معناست و آن اطمینان و آرامش دل و زوال خوف است و این، نکته ای ظریف است که حضرت ابراهیم در چالش با قوم خود و در مقام استدلال برای آشکار ساختن مراد خویش و حقانیت ایمان خود، بدان اشاره فرموده: من با درستی آیین، روی خویش به سوی کسی آورده ام که آسمان و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم. و قوم او با وی به چالش برخاسته او گفت: آیا با من درباره خداوند چالش می ورزید، در حالی که مرا راهنمایی کرده است و من از آنچه شریک او قرار می دهید، نمی هراسم؛ مگر آنکه پروردگارم چیزی برای من بخواهد؛ پروردگارم به دانایی، بر همه چیز چیرگی دارد، آیا پند نمی پذیرید؟ و چگونه از آنچه شریک خداوند قرار می دهید بهراسم؟ در حالی که خود نمی هراسید از اینکه چیزی را شریک خداوند قرار داده اید که برهانی بر آن، بر شما فرو نرسانده است؟ سپس در مقام نتیجه گیری فرمود: آنان که ایمان آورده اند و ایمانشان را به هیچ ستمی (= شرک و هر آییندۀ دیگر) نیالوده اند، آنان امنیت و آرامش دارند و آن ها ره یافته اند: (... الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) (۱۱) و البته این امنیت، زمانی حاصل می شود که عوامل شک و ریب و انحراف از ذهن و دل مؤمن به کلی بیرون شده باشد، و مؤمن کسی است که این ناخالصی ها را از جاننش زدوده و عوامل شک و... را که در اندیشه اش پدید آمده با تحصیل علم و فضیلت و دوام در عمل به تدریج از ساحت وجود خود دور سازد.

در نتیجه

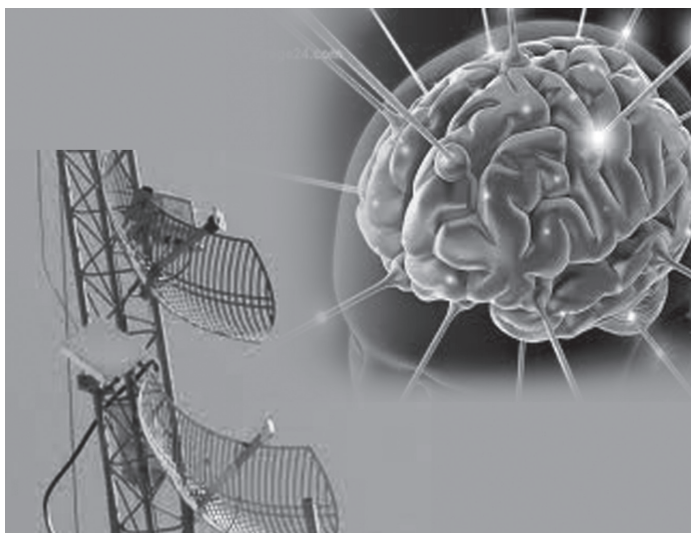
ما حاصل اینکه، واژه ایمان در فرهنگ واژگانی قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) با آنچه در واژه نامه ها آمده است، همسو و به معنای رو آوردن، ایمن کردن و باور داشتن است، و مؤمن با درآمدن در حصار ایمان، خویشتن را از عذاب الهی در هر دو جهان ایمن کرده و خداوند مؤمن، برگ امانش داده است.

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۴۸۹ ■ ۲. یوسف (۱۲): ۱۷.
۳. عنکبوت (۲۹): ۵۲ ■ ۴. بقره (۲): ۱۶۵.
۵. رعد (۱۳): ۲۸ ■ ۶. شناخت اسلام، ص ۲۷.
۷. جن (۷۲): ۱۳ ■ ۸. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶۳.
۹. «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ»؛ حشر، ۲۳.
۱۰. علم الیقین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۱. انعام (۶): ۸۲.

سوال سایت شما:

با توجه به بهره برداری دشمنان اسلام از شبکه‌های ماهواره‌ای جهت پیگیری و انتشار اهداف خود بر ضد اسلام و ضد منافع جهان اسلام و ضد فرهنگ جوامع اسلامی از یک سو و آسیب ارسال پرازیت بر روی این امواج ماهواره‌ای که منجر به افزایش احتمال بروز اختلالات عصبی و مغزی، آریتمی قلبی یا توقف حرکت قلب، مرگ

کودکان و نوزادان، ابتلا به سرطان خون، ام اس و بیماری‌های صعب‌العلاج و به مرور زمان مرگ خاموش مسلمانان و سایر شهروندان کشورهای اسلامی می‌شود از سوی دیگر، آیا ارسال این پرازیت‌ها به لحاظ شرعی مجاز است یا خیر و چه حکمی دارد؟



نظرات برخه مراجع عظام درباره تبعات پرازیت امواج ماهواره‌ای

آیت الله العظمی صانعی:

تصرف در هوا و فضای منزل مردم ولو به واسطه ارسال پرازیت که تعدی به سلطه مالکانه و حقوق شخصی مردم محسوب می‌شود، شرعا جایز نیست و حرام می‌باشد چه رسد به آنکه سبب عواقب خطرناک ذکر شده در سوال و ضرر زدن به انسان‌ها و صاحبان فضا باشد که حرمت و معصیت کبیره بودنش برای ارسال کننده پرازیت جای شک و شبهه نبوده به علاوه که موجب ضمانش هم می‌باشد.



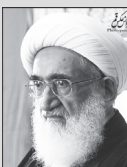
آیت الله العظمی سید صادق روحانی:

اگر عوارض ارسال پرازیت به همان نحو است که نوشته اید بر متصدیان امور مملکتی واجب است حتی المقدور از آن جلوگیری کنند و در صورت عدم قدرت بر جلوگیری از این کار، موظف هستند که اشخاص مبتلا به بیماری‌های ناشی از ارسال امواج را معالجه کنند.



آیت الله العظمی نوری همدانی:

مربوط به مقررات حکومت اسلامی است.



آیت الله العظمی شبیری زنجانی:

در فرض سوال، مورد از مصادیق تزاحم است که باید دید در آن رعایت اهم و مهم شود، که این امر با توجه به میزان احتمال تاثیرگذاری سوء بر مخاطبین از یک سو و نیز مقدار احتمال خطر احتمالی از سوی دیگر، جواب متفاوتی خواهد داشت.



آیت الله العظمی موسوی اردبیلی:

چنانچه ثابت شود که ارسال پرازیت موجب ضرر معتناهی می‌مانند موارد مذکور در سوال می‌شود ارسال آن‌ها جایز نیست.



آیت الله العظمی سبحانی:

مورد سوال از قبیل (به اصطلاح فقها) متزاحمان است و در این موارد اهم بر مهم مقدم داشته می‌شود و تشخیص اهم بر مهم مربوط به فقیه نمی‌باشد بلکه حاکم شرع می‌تواند در این موارد قضاوت کند.



آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

باید تدبیری اندیشید که هم جلوی مفساد ماهواره‌ها گرفته شود و هم ضرری بر جسم مردم وارد نشود.



سال پنجم
شماره ۳۵
خرداد و تیر ۱۳۹۳

۷۲





حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی:

نباید با فحش و تشر سخن گفته شود، در گذشته با برخی سخنان دشمن تراشی کردیم. نباید با سخنانمان رژیم‌هایی به مانند رژیم صهیونیستی را بزرگ کنیم. اگر کسی عرضه دارد باید در عمل نشان دهد نه در حرف!

همه مردم با زبان خوب صحبت کنید، به ذکر روایتی از برخورد پیامبر اکرم (ص) با دختر حاتم طایی پرداخت و اظهار داشت: روزی دختر حاتم طایی نزد رسول خدا مشرف شد و حضرت عبای خود را زیر پای آن دختر فرس کردند. در این هنگام اصحاب حضرت گفتند او مشرک است و پدرش نیز مشرک بود چرا چنین کاری کردید که پیامبر اسلام (ص) در جواب اصحاب فرمودند اکرام کنید هر قومی را. آیت‌الله العظمی وحید خراسانی ادامه داد: اگر این اخلاق مد نظر پیامبر اسلام (ص) را با سنی‌ها، نصارا و پیروان دیگر ادیان و همچنین دول غربی داشته باشیم اوضاع عوض خواهد شد.

ایشان در بخش دیگری از سخنان خود گفت: هر کسی به هر کاری گمارده می‌شود باید ۲ شرط داشته باشد یکی اینکه عالم به آن کار باشد و دیگر اینکه امین به آن کار.

این مرجع تقلید شیعیان در پایان با بیان اینکه خدمت به این مردم افضل عبادات است، به بیان توصیه‌هایی به وزیر ارتباطات و هیئت همراه پرداخت.

آیت‌الله العظمی وحید خراسانی در دیدار محمود واعظی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و هیئت همراه که در دفتر این مرجع تقلید برگزار شد، با تأکید بر اینکه باید در همه کارها باید اتکاء به خدا و توکل به امام زمان در نظر گرفته شود، گفت: باید در کارها به خدا اتکا کنیم نه به دیگران، اگر همه به خدا و قرآن متکی شویم و امام زمان (عج) را راضی نگه داریم همه کارها اصلاح می‌شود.

ایشان در ادامه با بیان اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید "با همه مردم به خوبی سخن بگویید"، تأکید کرد: نباید با فحش و تشر سخن گفته شود، در گذشته با برخی سخنان دشمن تراشی کردیم. نباید با سخنانمان رژیم‌هایی به مانند رژیم صهیونیستی را بزرگ کنیم. اگر کسی عرضه دارد باید در عمل نشان دهد نه در حرف.

این مرجع عالیقدر ادامه داد: همانطور که سران کشور برای این مملکت محترم هستند سران دیگر ممالک نیز برای مردم آنها محترم هستند و معنی ندارد به آن‌ها فحش دهیم.

ایشان با تأکید مجدد بر این آیه قرآن که "با



حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی:

باید امور دینی به مردم سپرده شود و دولت و دستگاه‌های حکومتی دخالت خود را از تبلیغات دینی، مساجد و دیگر مراکز دینی بردارند.

به جای استفاده از روحانیون فاضل و باسواد، از افرادی استفاده می‌شود که از فضل و سواد کافی برخوردار نیستند و این گروه چونکه نمی‌توانند به خوبی دین را معرفی کنند، باعث سرخوردگی مردم نسبت به دین و آموزه‌های دینی می‌شود؛ در صورتی که اگر از افراد فرهیخته و با سواد و با تقوی استفاده بشود و بدون اینکه از آنان درخواست‌های جانبی کنند و توقعات بی‌مورد داشته باشند فقط بخواهند که آنان از دین و آموزه‌های دینی سخن بگویند، در نتیجه معرفی خوب از دین، علاقه مردم به دین زیادتر خواهد شد.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی خاطر نشان کرد: متأسفانه از بعضی از شهرها و مناطق اخباری به گوش می‌رسد که روحانی و امام جماعتی که مورد علاقه مردم است بدون هیچ دلیلی کنار گذاشته می‌شود و یک روحانی بی سواد یا کم سواد جایگزین وی می‌شود و همین امر باعث دلسردی مردم می‌شود؛ اگر روحانی با سواد و با تقوا حضور نداشته باشد تا احکام و اخلاقیات را به مردم هم با زبان و هم با عملکرد خود تبیین کند، دیگر نباید توقع داشت که فرهنگ جامعه درست شود.

این مرجع تقلید در ادامه تاکید کرد: به هر حال راه حل این مشکل این است که دیگران در امور روحانیت و دین و مساجد دخالت نکنند و امور روحانیت و دین به دست خود آن‌ها و مردم سپرده شود. اگر به تشخیص مردم احترام گذاشته شود و این کارها به خود مردم سپرده شود، مردم به خوبی از دین و مراکز دینی حمایت می‌کنند و در قدم بعد وظیفه روحانیت است که هر جا نیاز به حضور آنان بود بدون وابستگی به دولت و دستگاه‌های حکومتی حضور پیدا کنند و به وظیفه ارشاد و تبلیغ بپردازند. در این صورت است که بدون هیچ گونه نقصانی کارها به پیش می‌رود و مشکلات مرتفع می‌شود.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی در درس خارج فقه فرمود: اگر بخواهیم مسائل مربوط به امور دینی مردم جای اصلی خودش را پیدا کند باید این مسائل به مردم سپرده شود و دولت و دستگاه‌های حکومتی دخالت خود را از تبلیغات دینی و مساجد و دیگر مراکز دینی بردارند. درست است که تعداد زیادی از مساجد در شهرها از اقامه نماز جماعت و امام جماعت محروم هستند و این مایه تأسف است و در جهت حل این مشکل و دیگر معضلات بخش فرهنگ باید قدم جدی و اساسی برداشت، ولی باید ریشه‌یابی کنیم که چه عامل یا عواملی باعث بروز چنین مشکلاتی شده است.

ایشان ادامه داد: زمانی بر روحانیت گذشت که در این مملکت کار دینی و لباس روحانیت جرم به حساب می‌آمد و آن را به تمسخر می‌گرفتند لکن با یاری و فضل الهی، روحانیت در اذهان مردم قرب و منزلت پیدا کرد و جایگاه واقعی خود را به دست آورد. حال پس از ۳۴ سال که از انقلاب می‌گذرد چه شده است که یکی

از مسئولان حکومتی در این دیدار اخیر با من از عدم برخورداری خیلی از مساجد در شهرها از امام جماعت و نماز جماعت شکایت می‌کند و در این رابطه آمار نگران کننده‌ای را ارائه می‌کند.

این مرجع تقلید افزود: به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عواملی که در این زمینه مؤثر است دخالت بیش از حد دستگاه‌های وابسته به حکومت در امر تبلیغ و امور دینی است و این همان چیزی است که مرحوم امام هم آن را نمی‌پسندید. اگر بخواهیم مسائل مربوط به امور دینی مردم جای اصلی خودش را پیدا کند باید این مسائل به مردم سپرده شود و دولت و دستگاه‌های حکومتی دخالت خود را از تبلیغات دینی و مساجد و دیگر مراکز دینی بردارند.

این استاد سطح خارج حوزه تصریح کرد: نکته دومی که در این رابطه مهم است این است که متأسفانه در خیلی از جاها به جای استفاده از روحانیون فاضل و باسواد، از افرادی استفاده می‌شود که از فضل و سواد کافی برخوردار نیستند و این گروه چونکه نمی‌توانند به خوبی دین را معرفی کنند، باعث سرخوردگی مردم نسبت به دین و آموزه‌های دینی می‌شود؛ در صورتی که اگر از افراد فرهیخته و با سواد و با تقوی استفاده بشود و بدون اینکه از آنان درخواست‌های جانبی کنند و توقعات بی‌مورد داشته باشند فقط بخواهند که آنان از دین و آموزه‌های دینی سخن بگویند، در نتیجه معرفی خوب از دین، علاقه مردم به دین زیادتر خواهد شد.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی خاطر نشان کرد: متأسفانه از بعضی از شهرها و مناطق اخباری به گوش می‌رسد که روحانی و امام جماعتی که مورد علاقه مردم است بدون هیچ دلیلی کنار گذاشته می‌شود و یک روحانی بی سواد یا کم سواد جایگزین وی می‌شود و همین امر باعث دلسردی مردم می‌شود؛ اگر روحانی با سواد و با تقوا حضور نداشته باشد تا احکام و اخلاقیات را به مردم هم با زبان و هم با عملکرد خود تبیین کند، دیگر نباید توقع داشت که فرهنگ جامعه درست شود.

این مرجع تقلید در ادامه تاکید کرد: به هر حال راه حل این مشکل این است که دیگران در امور روحانیت و دین و مساجد دخالت نکنند و امور روحانیت و دین به دست خود آن‌ها و مردم سپرده شود. اگر به تشخیص مردم احترام گذاشته شود و این کارها به خود مردم سپرده شود، مردم به خوبی از دین و مراکز دینی حمایت می‌کنند و در قدم بعد وظیفه روحانیت است که هر جا نیاز به حضور آنان بود بدون وابستگی به دولت و دستگاه‌های حکومتی حضور پیدا کنند و به وظیفه ارشاد و تبلیغ بپردازند. در این صورت است که بدون هیچ گونه نقصانی کارها به پیش می‌رود و مشکلات مرتفع می‌شود.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

در دیدار با جمعی از فرهنگیان و فرهیختگان شهر تهران، اراک و انجمن اسلامی دانشگاه آزاد تهران:

کسانی که منافعشان در خطر است و اموال مملکت را بلعیده‌اند نمی‌گذارند مشکلات به سادگی مرتفع گردد.

که دارای مشکلات بسیار هستند، بیاییم و مقدمات ازدواج افراد مجرد در جامعه را فراهم کنیم. توجه داشته باشید که هر حرکتی که احتمال می‌دهیم به ضرر اسلام باشد نباید انجام دهیم، و نیز آنچه را احتمال دهیم چهره اسلام را در دنیا بد جلو می‌دهد انجام ندهیم و البته این کارها مستلزم آن است که کارهای اساسی و زیر بنایی در جامعه صورت گیرد. البته کسانی که منافعشان در خطر است و همه اموال مملکت را بلعیده‌اند نمی‌گذارند به این سادگی مشکلات مرتفع گردد.» ایشان با اشاره به جایگاه علم و ارزش آن در بین مردم فرمودند: «ایران



مرکز استعدادهای درخشان است و تمدن چندین هزار ساله دارد. اگرچه برداشتهای افراد در جامعه مختلف است ولی متدها تغییر نکرده، بلکه برداشتهای جدید و قابل پذیرش، امروز در حوزه‌ها در حال نضج گرفتن است. مسئولین نیز باید جهت رشد و ارتقاء علمی و معنوی جامعه تلاش کنند تا در آینده شاهد شکوفا شدن استعدادهای درخشان در جامعه اسلامی باشیم.»

حضرت آیت الله العظمی صانعی در این دیدار ضمن گرامیداشت ماه مبارک رجب و جایگاه مقام معلم، از خداوند عافیت و حسن صورت و سیرت را برای همه عزیزان طلب کردند.

ایشان با اشاره به مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی فرمودند:

«به جای اینکه به فکر ازدیاد نسل در خانواده‌ای باشیم

پیام تسلیت حضرت آیت الله العظمی صانعی

به جناب حجت الاسلام والمسلمین

آقای سید محمد خاتمی

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمد خاتمی (دام عزه و توفیقه) درگذشت فاضل محترم جناب دکتر علی اکبر صادقی (ره) را به جنابعالی و همسر مکرمه و همه وابستگان سببی و نسبی تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحوم غفران و رضوان الهی و برای بازماندگان صبر و اجر جزیل را خواستارم.



قم - یوسف صانعی

۱۳۹۳/۱/۱۸



حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درختها حتی در منازل و املاک اشخاص، ... گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده اند.

صحیفه امام خمینی / جلد ۲۱ / صفحه ۱۷۷

خرداد و تیر ۱۳۹۳ / شعبان و رمضان ۱۴۳۵ / ژوئن و زوای ۲۰۱۴ شماره ۷۶ / ۳۵ صفحه

درج مقاله‌ها و تحلیل‌ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح فکری می‌باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

دفتر قم :
خیابان شهید محمد منتظری - کوچه هشتم - پلاک ۴
کدپستی : ۳۷۱۳۷۴۳۶۹
تلفن : ۳۷۷۴۶۷۷ / ۳۷۷۴۰۱۰ / ۳۷۸۳۱۶۶-۲۳
فایبر : ۳۷۷۳۰۸۰ - ۰۲۵
وب سایت : www.saanei.org
پست الکترونیکی : istifta@saanei.org

آیت الله العظمی صانعی خطاب به محصورکنندگان آقایان

موسوی، کروبی و خانم رهنورد:

حداقل شرایط اسلامه اسیرارعايت کنید.

عده‌ای می‌گویند ضرب و شتم انجام شده، مسئولین هم می‌گویند نشده، خوب تعدادی از نمایندگان معتمد و مورد اطمینان در مجلس را که هر دو طرف قبول دارند برای بازرسی به زندان بفرستند. این را یک کودک هم می‌فهمد از قدیم گفته اند آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. چگونه توقع داریم که مردم قبول کنند: ایشان ضمن اشاره به موضوع وحدت بین مسلمانان فرمودند: «عده‌ای که منافعشان در اختلاف است نمی‌خواهند وحدت بین مسلمین ایجاد شود. وگرنه ایجاد وحدت با بهره‌گیری از نظرات آیت الله العظمی بروجردی امکان پذیر است. حرف زدن از وحدت راحت است اما عمل ما نقطه مقابل آن و در جهت ایجاد تفرقه است.»

حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای دبیرکل مجمع نیروهای خط امام به همراه جمعی از اعضای سازمان جوانان این مجمع با حضرت آیت الله العظمی صانعی در خصوص انتظارات، دغدغه‌ها و نگرانی‌ها از اوضاع جاری کشور به دیدار و گفتگو پرداختند. در این دیدار حضرت آیت الله العظمی صانعی پس از تبریک ولادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «نسبت به بیماری جناب آقای مهندس میرحسین موسوی و جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای کروبی و وضعیت حصر این بزرگواران و سرکار خانم زهرا رهنورد:



آیت الله العظمی صانعی ضمن اشاره به انتخابات مجلس خبرگان فرمودند: «برای حفظ نظام و تقویت آن و جلوگیری از برخی کاستی‌هایی که در قوه قضائیه و صدا و سیما و نهادهای تحت نظارت رهبری وجود دارد، باید با تمام توان در انتخابات خبرگان شرکت کنید. هر کس در توانش است ثبت نام کند و انجام وظیفه شکست ندارد. مسلماً خبرگان قدرتمند زمینه ساز نظام قدرتمند است و خبرگان ضعیف و انتخاب شده موجب ضعف نظام و رهبری خواهد بود.»
در پایان معظم له حفظ وحدت میان دوستداران نظام و انقلاب و یاران امام و تذکر انحرافات و ناامید نشدن را تنها راه موفقیت دانستند.

باید به کسانی که در ایجاد این حصر و تداوم آن نقش داشته اند تذکر داد. بر فرض که آنها در محکمه صالحه شرعی محکوم شده اند و بر فرض که حق دفاع از خود را داشته اند و بر فرض که تمامی مراحل صدور حکم حصر، قانونی و شرعی بوده آیا اینگونه رفتار در زمینه معالجه آنها انسانی و اسلامی است. حداقل شرایط اسلامی اسیر را رعایت کنید. شما جناب آقای کروبی حفظه الله پیرمرد ۷۸ ساله که بیش از شصت سال از عمر خود را صرف انقلاب کرده را با این وضعیت محصور کرده اید.»

ایشان ضمن ابراز تأسف از نوع برخورد با زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین فرمودند: «این چه سیستمی است که در زندان